بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الحکیم المعبود، المتفرد بالازلیة والابود، المتعزز بالکرم والجود، منبت بذور الوجود لبروز ما یحصد یوم الورود، وجاعل جوب القلوب من حبوب حب المحبوب معمورة بجنات الخلود، مترشح حیاض العلم بریاض المرتاضین من جداول المنهل المشهود، ومرسل صواعق بنجوم الحجج علی نجوم المنکرین کالبروق والرعود، باعث النبی الکریم لسد السدود وحد الحدود، وزد الاجامرة والزنود، عن ردی الطرق والقصود، الی مقیل من ظل ممدود، فاخذ لاهل بیته منا المواثیق والعهود، ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، شهادة نرتقی بها اعلی درجات الصعود، مع المقربین الشهود فی مشهد یوم موعود، وصلی الله علی صاحب المقام المحمود، اکمل من نادب بالمجهود والجهود، وافضل من تجنبت جنوبهم عن مضاجع الرقود، محمد محمد لنار ذات الوقود، وعلی سعد السعود والکوکب المسعود، سمی رتبه الودود علی الغالب علی الجیوش والجنود، وعلی النجوم الهادیة، والاقطاب للسماء الالهیة، بلا زوال ولا رکود، الائمة الاجلة المعصومین المامومین، تارة بالقیام وتارة بالقعود، الطائفین العاکفین الرکع السجود، صلوة تصفی مرآتی قلوبنا عن غبار التعصب والجحود، وتعصمنا من کید کل لجوج وحسود، یصهر به ما فی بطونهم والجلود، واتبعوا فی هذه لعنة ویوم القیمة بئس الرفد المرفود، من المخالفین الکفرة الفجرة العنود، الاضلین من النصاری والیهود، وسلم تسلیما کثیرا دائما الی ان یذهب الخلائق ویعود، **وبعد** بر لوایح ذاکیه وصفایح صافیه ارباب الباب میکارد کمینه کثیر الجرم عدیم البضاعة متمسک ابن محمد مومن محمد رضاء الاماتی المدرس وفقه الله تعالی لمراضیه واحسن الیه فی مستقبل حاله کما فی ماضیه که چون عمده ارکان ایمان معرفت خدا وانبیا واوصیا لاسیما ائمه هدی سلام الله علیهم است که از خوض در حوض حلاوت آثار واخبار ایشان حاصل کردد وهر یک را علیحده نامی ونشانی ومولد ومکانی وتاریخ وزمانی وصلوات وعبادات وشغلی وشانی هست که دریافت همه آنها به تتبع کتب بسیار است وکمترین چون تفسیر موسوم بخزاین الانوار در فضل ائمه اطهار تصنیف نمودم در مطاوی تالیفات از استقصای کتب اطلاع کلی بر جزئیات آثار انبیا نامدار واطوار احمد مختار وائمه ابرار علیهم السلام بهم رسانیده هر یک را در جای خود از ان کتاب مستطاب به بسط

تمام ارقسام دادم و مجلد اول ان بنظر کیمیا اثر کامنان کریاس سلیه کردون اساس عرش الباس نواب کامیاب مالک رقاب شهنشاه
خلافت مآب که طغرای طوامیر دولت و بصفت بنام نامیش موشح و سجل مناشیر ناهر التنویر شوکت باسم سامیش مرشح است حامی
حوزهٔ اسلام و ماحی ابنیهٔ اصنام رافع رایات عدل و احسان و قامع الویهٔ ظلم و طغیان نخبهٔ طوایف امم و مفخر ملوک عرب و
عجم مشعلهٔ دودهٔ الا المودة فی القربی و مردمک دیدهٔ والله یؤید بنصره من یشاء اورنگ آرای خواقین کامکار و مملکت پیرای شهنشاهان
تاج بخش تاجدار دریا سخائی که ترواش غمام انعام عامش بهجت افزای بهارستان فضل و کمالست و هواداری کرد نسایم الطاف خواص فالیه سای
دماغ امانی و آمال ظل الله فی العالمین و قهرمان الماء والطین **نظم** قبله ارباب دین مرکز دور و مدار کز اثر عدل اوست ملک و ملل را قرار
فرفریدون کجا شوکت و شانش کجا در بر شیخا سهامی نشود اشکار پایه قدرش بود پایه جاه و جلال سایه شانش چه هست سایه پروردگار
درخم چوگان حکم چون فکند حشمتش گوی فلک میزند چرخ بلیل و نهار هر نیستان کمر تیغ وی اتش فشان هر گلستان دین خنجر وی بداد
کوه بحر کرم مظهر احسان چو یم صد هستیر رام نخر اولی الافتخار صبح برد پیشکش برج اسد از حمل بره شیر فلک پیش دهش بنده وار
کان کفش در سخا موجه برارد چه بحر تیغ پر از جوهرش دم زند از ذو الفقار کهف الثقلین و ضیاء المشرقین والمغربین ملاذ الخلق فی
الخافقین شاه سلطان حسین الصفوی بهادر خان لازالت اعناق السلاطین ببابه خاضعه و جباه الخواقین بتراب عتابه واضعه در سنین
بعد از تخلیع به پیرایهٔ استحسان حقیر را مورد خلاع فاخرهٔ افتاب شعاع و رقم مفاخرت شیم دوران مطاع فرمودند در اینوقت نیز حسب
الاشارهٔ بعضی نخاصان ان درگاه که بر پرچم رایت فتح ایه انهم لهم المنصورون ایتی است درشان او و کوکبه موکب ان جندنا لهم
الغالبون نمونه ایست از وجنات فرمان او شیرازه اوراق انا فتحنا لک فتحا مبینا و شاهباز بلند پرواز اوج ورفعناه مکانا علیا خلاصه
اثار متعلقهٔ بچهارده معصوم را از اسماء و القاب و کنیات و خصایص و معجزات و ادعیه و صلوات و احراز و استجابات و مدت عمر
و ساعات و فضایل و کرامات و اباء و امهات و تولد و وفات و شهور و سنوات و اولاد و زوجات و خواتیم و برکات و مقتل و امکنه وفیات
و تواریخ ولادات و اشغال و تیمنات رساله علیحده نموده باسلوب تقویم در طی جداول ذکر کردیم تا ملخص احوال ایشان در جدول مختص باو بدون
تصفح کتب ببادی الرای نظر در اید و هر روز که تولد یکی از انبیا و حج یا فوت یکی از اشقیا در ان واقع شده برای اشغال و تیمنات خود
متیمن و عکس از اعکس دانند و با اختلاف ذو جهتین و معنون ساختیم از ابجد اولی چند در معنی اسماء حسنی و اعداد و خواص انها و
مجمل احوال مشاهیر انبیا و مختتم شد بجداول دیگر در ذکر سیر و سنن خاتم اصفیا و تعداد ایام و لیالی متبرکه و اعیاد و شهور و سنین و
و بلاد مشهورهٔ زمین و معرفت قبله و اختیارات و بعضی از فلکیات و اختلاجات اعضا و ادعیه و صلوات و ادویه سفر و ذکر
خلفاء غاصبین حقوق ائمه هدی و حصر مذاهب و ملتها بترتیبی که مذکور و موشح است در فهرست این صحیفه جهان نما
الحق کتابی شده قرة العین هم کتابها مؤلفه نه چرخ بکل چینی نه جدول این باغ قامت خم دامن بکبر سجود است کلزار اد
یا رخ خوبان کر جبینش ماه شب عیدست خطش سنبل عودست هم صرصر خادست عدو را کلماتش هم بهر محبان تو جنات خلود است
بر بها خانه هر صفحه زنه جدول سیمین سرچشمه هویدا و روان شهد شهود است در هر ورق از درج گهر چیده بساطی هر کنج
وی از گنج دو صد عمانه جود است هر خانه لی زینت این ذات عماد است در الفت دین قد الفهاش عمود است و موسوم ساختم
این نسخه را بنامی که عدد حروفش تاریخ تالیف است یعنی جنات الخلود المعمور فی جداول النور و بالله التوکل فی کل الامور

الجدول الاول فی معرفة الاسماء الحسنی و معانیها و خواصها و اعدادها

الله

اسم ذاتیست مستجمع همه صفات کمال که من حیث الاستحقاق سزاوار پرستش و حمد باشد پس الله هرگاه گفته شود گویا اسماء حسنی همه گفته شده و از این لفظ جلاله گویند ماخوذ از لیه یالوه بمعنی درخشندگی و رفعت و از اله و اله است بمعنی تعبد و عبادت از وله و اصل الوه لاه است به معنی ۱ متحیر ساختن ۲ مشتاق بودن ۳ پناه دادن و در اصل لاه بوده حرف تعریف متصل بوی شده و از اسم اعظم گویند بچند وجه ۱ مرکب از حروف وی با حذف کنند معنی وی برقرار است ۲ مشهورترین اسماست ۳ بر همه اسما مقدم است ۴ مختص بکلمه توحید و شهادتین است ۵ از همه اسما بیشتر است چه در قران دو هزار و هشتصد و هفت جا مذکور است ۶ عددش هر ربانی شصت و شش است چنانچه بعبیری دنی گویند نظم اسم اعظم کان بود اصل وجود ‌ی نکنجد زیر این چرخ کبود ۲ در ته کویا الها یش نه فلک منطبد چون حلقه گوش سمک ۳ زیر هر موجش هزاران گوهر است ۴ زیر هر گوهر نهاد دیگر است ۱ سوی گنجش نکند هر دانا زرف ۵ گر بود ورق در نل دریا برف ۶ بی نشان از نقطه مبدا چراست ۷ تا بدانی بی نیاز از ما سواست ۸ گر تو خواهی ره بیابی سوی ان ۹ بی نشان شو بی نشان شوی نشان ۱۰ در هر باب از چاشت و عصر و ثلث اخر شب شصت و شش بار خواندن جهت بر امدن مطالب مجرب است عدد و سطحش دوازده و صغیرش سه عدد است والله اعلم

الواحد / الاحد

[illegible]

الصمد

چون در غیر خدا استعمال شود بمعنی میان پر بودن است اما در خدا به معنی اطلاق شود ۱ بمعنی سید و بزرگ ۲ بمعنی قصد کرده شده در حوایج و نوازل و پناه در همه امور ماخوذ از صمدت هذا الامر ای قصدته ۳ ذاتی که با ذات همه اشیا مغایر باشد در عدم جسمیت و جوهریت و غیر ذلک در حین نزول بلا و احتیاج و بر هم خوردگی کارها خواندنش مجربست و بسیار گفتن برای دفع جوع و گرسنگی نافع است عدد کبیرش یکصد و سی و چهار و سطحش هفده صغیرش هشت عدد است

الاول

دو معنی دارد ۱ سبقت دارنده بر همه اشیا ۲ ابتدا کننده در خلق اشیا که قبل از وجود هر چیزی بوده است و ورا ابتدائی که منتهی بمبدا شود نبوده جهت یمن در شروع کردن کارها و پیش نهاد هر چیزی خواندنش موثر عدد کبیرش سی و هفت و سطحش ده صغیرش یک عدد است و بمعنی ثانی اسم مبدی بهمزه و معید عکس انست و چون انگشت بابه بر شکم حامله گذارد و یا مبدی گوید حمل سقط نشود و عدد کبیرش پنجاه و شش و سطحش یازده صغیرش دو و کبیر معید یکصد و بیست و چهار و سطحش شانزده صغیرش هفت

السمیع / السمیع

[illegible]

البصیر

بینا و مطلع بر همه انچه دیدن میتواند شد بدون الت بصر یا ببیند انچه از نظر مخفی است از جهت رفع رمد و شبکوری و سایر امراض چشم و دفع قساوت قلب و دفع بهتان مداومت نمایند عدد کبیرش سیصد و دو است و در جمعها مداومت نمودنش متضمن رعایت از نزد باری تعالی است و عدد و سطحش سی و دو و صغیرش پنجست و از جهت بینا شدن در امور دینا و اخرت مجرب است

القدیر

بمعنی قادر و مشتق از قدرت و غلبه است بر هر مقدوری و تمکن تام است بر هر چیزی بحیثیتی که امتناع از فرمان او هیچکس را ممکن نباشد و بیرون رفتن از تحت تصرف قدرت او محال باشد این اسم را با اسم قادر در وقت وضو بسیار گویند بر خصم غالب شوند بجهت تقویت دل و تسلط بر امور و اندازه قرار دادن هر چیزی مجربست گویند سایر صفات الله فرع این صفت است عدد کبیرش سیصد و چهارده و سطحش سی و پنج صغیرش هشت است

العلیم

[illegible]

الحی

[illegible]

العلی

بمعنی علی و ابلغ از انست در هر شیء باعتبار لفظ تفضیل و ماخذ اشتقاق که علو بمعنی بلندیست و اگر چه در اسامی خدا من حیث انه اسم الله مفضل منه یافت نشود و بمعنی غالبست کقوله تعالی لا تخف انک انت الاعلی خواص این اسم شریف با اسم علی متحد بل ابلغ و اتم است و عددش سه مرتبه متناوبه دارد از احاد و عشرات و مات که یکصد و یازده باشد جامع است نوشتن و با خود داشتن این اسم موجب مقبول شدن در طبایع است و خواندنش فایده عظیم دارد عدد کبیرش یکصد و یازده و سطحش دوازده صغیرش سه است

الباقی

ضد فانی است یعنی همیشه پاینده و برقرار که عارض نشود او را عوارض فنا و زوال و بقای او بانتها نرسد و محدود و تحدید نباشد یعنی بقای ازلی نه چون بقای بهشت و دوزخ چه بقای انها ابدیست اما ازلی نیست و فرق میان ازل و ابد انکه ازل پاینده و دایم بالذات بعنوان وجوب و ابد پاینده و دایم بالعرض اعم از وجود امکانی یا وجود وجوبی جهت طول عمر و استحکام ابنیه و اولاد مداومتش نفع عظیم دارد عدد یکصد و سیزده که کبیر است و عدد و سطحش چهارده و عدد صغیرش پنجست

البدیع

[illegible]

الباعث

[illegible]

الظاهر

دو معنی دارد ۱ هویدا و عیان بسبب حجتهای باهره و براهین نیره و شواهد و علامات که دلالت صریح بر ثبوت ربوبیت و صحت وحدانیت او میکند و مبرهان ذاتیمعنی را که نیست موجودی جز او و فی کل شیء له ایة تدل علی انه واحد و اینمعنی در صوریست که ماخوذ از ظهور باشد ضد خفا نظم ای نکرده ظهورت هر ذره افتابیست کز عیان خود نمائی نابد بدید نورش مخفی و اشکار اهم اشکار و مخفی نزدیک و دور نام هم غیبت و حضورش لا شیء و شیء اما الیس کمثله شیء ای نام دلیل فی از نور بی قصورش ۲ بمعنی غلبه ماخوذ از ظهر که بمعنی پشت و پناه است و منه قوله تعالی فاصبحوا ظاهرین ای غالبین از برای غلبه بر دشمن و قوت کمر و پناه و پیشرفت کارها مداومت بر این اسم شریف کردن اکسیر احمر است و اگر معنی اولی قصد کند مداومتش جهت پیدا شدن گم شده و ضاله و اطلاع بر امور خفیه مجربست بر ظهور دلها مکنز ارد یکصد و شش و سطحش شانزده صغیرش هشت

بقیة الجدول الاول فی معرفة الاسماء الحسنی و معانیها و خواصها و اعدادها

الباطن

دو معنی دارد ۱ پنهان بودن و احتجاب از ادراک ابصار و تلون خاطر و افکار که شاهین نظر عقل دوربین با دنی پایه در یافت که ذاتش نرسد نظم بابال و پر کی طی کند دیار قدر تو مرغ خیال ما سوی در عالم تعبیرها ۲ و این معنی با نچه در معنی ظاهر گفته شد منافات ندارد چه او سبحانه هویداست بدلایل و اعلام و مخفی است بکنه ذات و از اوهام محجوب بذات و مرئی و محسوس است بآیات فهو الباطن بلا حجاب و الظاهر بلا اقتراب ۲ او سبحانه باطنست بر هر چیزی یعنی خبیر و مطلع است بر بواطن امور و از سرایر و ضمایر خلق خود غافل نیست چه بطانة الرجل شخصی را گویند که از مکنون اسرار او آگاه باشد و در امور خفیه مشورت با او کرده شود در عدة آورده که هو العالم بسرایر القلوب و المطلع علی بطون من الغیوب جهة مخفی بودن اسرار و مطلع شدن بر ضمایر و اخبار بخواند بعدد شصت و دو که عدد کبیر است و سطش هشت و صغیرش نیز هشت عدد است تمت

الاول	[illegible]	**الحکم**	[illegible]
الحکیم	حکم کار و کار ازنده هر چیز به موقع خود و معنی احکام در اینجا شدت تدبیر و حسن تصویر و تقدیر است به نهجی که فعل قبیح از وی صادر نشود و کسی را مجال اعتراض بروی نباشد و بقول حکیم بمعنی علیم است یعنی دانا که علم او محیط بهمه معلومات باشد چه مراد از آیه یؤتی الحکمة من یشاء علم است و این اسم مداومتش برای راست آمدن کارها و دانستن مجهولات مجربست عدد کبیرش هفتاد و هشت و سطش پانزده صغیرش شش است و حکم بدون یا نیز اسم خدا و بمعنی داور و وکیل است و عددش ده عدد کمتر است	**العلیم**	باعلم و علام بیک معنی است دانای بنفسه که میداند هر ابر و ضمایر خلق او پنهان نیست از وی مثقال ذرة و دانسته است اشیا را قبل از احداث اشیا بعلم ذاتی حضوری که تغییر نیابد نه زیاده و کم نگردد نه چون علم بندگان که بهمرسد بعد از نبودن و زیاد و کم گردد و این دلیل است آنکه ذات او نیز مغایر است با ذات بندگان و نتوان گفت که او عالم بعلم است زیرا که قدم علم لازم آید بلکه ذاتیست متصف بعلم برای توفیق کسب علم و ظاهر شدن امور مخفیه نفع عظیم دارد و بعد از هر نماز ده بار بگوید بر مغیبات آگاه گردد عدد کبیرش یکصد و پنجاه و سطش پانزده صغیرش شش است و حافظ نیز همین خواص اما عددد کبیرش نهصد و هشتاد و نه است
الکافی	[illegible]	**الحفیظ**	[illegible]
الحق	سه معنی دارد ۱ سزاوار یعنی سزاوار هر نیکی کقوله لقد حق القول ۲ محقق الوجود چنانچه گویند الجنة حق و النار حق ۳ محقق یعنی حق کننده حق و مراد آنکه او سبحانه عبادت خود را حق کردانیده و عبادت غیر خود را باطل کقوله ذلک بان الله هو الحق و ان ما یدعون من دونه هو الباطل جهت استخلاص مال خود را از بدعزیم مجرب باشد و خاصیت دیگر در اسم شهید ذکر میشود عدد کبیرش یکصد و هشت و عدد و سطش هجده و عدد صغیرش نه است و الله اعلم	**الحسیب**	سه معنی دارد ۱ احصا کننده و دانشمند کقوله بکل شیء حسیبا ۲ محاسب یعنی بحساب رسنده کقوله کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا ۳ کفایت کننده کقوله حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین ای کفاک و منه قوله تعالی عطاء حسابا ای کافیا جهت درستی امور بدن و تفصیل یافتن امور بو هم ریخته بخواند بعدد هشتاد و هر کس در هفت هفته هر روز هفتاد بار حسبی الله الحسیب بگوید ابتدا در روز پنجشنبه کند کفایت مهم وی شود و دشمن مخاوف ایمن شود و مخصوصا از شر عمال دایم این اسم بعدد کبیرش [illegible]
الحمید	[illegible]	**الکریم**	[illegible]
المجیب	نزد جمعی اسم اعظم است زیرا که جماد دعا که مصدقه به بلفظ رب باشد در روی بیک کان از قرآن و خوی تعالی را اسناد دعوت و استجابت بدین لفظ داده است که ادعوا ربکم و فاستجاب لهم ربهم و بدو آزده معنی آمده ۱ جمع کننده ۲ مدبر ۳ اصلاح کننده ۴ مالک یعنی خداوند ۵ همراه و رفیق ۶ سید ۷ ثابت ۸ دایم ۹ خالق ۱۰ تحویل کننده ۱۱ الهام کننده ۱۲ تربیت کننده و این معنی انسب است جهة حفظ اولاد و مطالب و مآرب و ورد کردن این اسم مجربست عدد کبیرش دویست و دو و سطش و صغیرش چهار است	**الباری**	بمعنی باری و خالق است یقال ذرأ الله الخلق ای برأهم و خلقهم و گاهی بدون همزه نیز استعمال میشود و خاصیتش چون خواص خالق و باری است چون هر گاه غایبی که از او خبری نباشد بعد از نصف شب برخاسته در کوشه خانه خود ایستاده هفتاد بار یا ذاری یا معید رد علی فلانا بگوید در ان هفته خبر او برسد و عدد کبیرش هفتصد و یازده و عدد و سطش نود و دو و صغیرش دو عدد است تم
الرزاق	[illegible]	**النافع**	[illegible]

الرحیم

صفت عام است و غیر خدا بان نامیده شود لیکن بمعنی خاص یعنی صاحب رحمت مختصه بمؤمنان نه بکافران چنانچه فرموده که کان بالمؤمنین رحیما گویند علت اختصاص اسم رحمن بخدا و عموم رحیم بغیر آنست که رحمت رحمانیت متضمن کشف بأساء و ضراء است و رحیم از خلق کشف باس نکند و چون اسناد رحمت بخلق دهد ممکن که باعتبار مبادی آن مراد باشد که رقت قلبست با غایات آن که ایصال النعم است با هر دو و اولیان دعا کردن برای مرحوم است و گویند رحمت رحمانیت کثیر الکمیت قلیل الکیفیت است و رحمت رحیمیت عکس آنست و بحقیق این معانی در کتاب خزاین الانوار به بسط عظیم کرده ام و گفتن یا رحمن هر روز صد بار بعد از هر نماز صد بار فراموشی و سختی از دل ببرد و هر که هر روز صد بار گوید یا رحیم مشفق و مهربان گردد و منقولست که چون مهمی پیش آید که عاجز شوی روز جمعه بعد از ادا عصر تا حین غروب بلفظ الله و رحمن و رحیم را بطریق ندا میگفته باشی و بعد از آن سر بسجده آورده مطلب بخواه که مجربست و گفتن یا الله آنقدر که نفس منقطع شود و یا رحمن بدستور و یا رحیم نیز و بعد از آن مطلب خواستن و بعد از آن صلوات فرستادن برای هر مطلبی مجربست و هر که هر صباح نود بار بگوید بر خلایق با او مهربان گردند و عدد این اسم بعدد کبیر دویست و پنجاه و هشت و سطش [illegible] صغیرش [illegible]

الجدول الثانی فی معرفة اسماء الحسنی و خواصها و معانیها و اعدادها

الرقیب

دو معنی دارد ۱ دیده بان که رقیب القوم حارسهم و دو کس را که طالب یک مطلوب باشند رقیب گویند چه دیده بان یکدیگر میکنند و منه قوله تعالی ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید ۲ صاحب اختیار که رقبه و رقبت بندگان و بقیه فرمان اوست مداومت بر این اسم غفلت را از دل زایل کند بجهت خواطر جمعی خواندن مفید است هفت بار بر مال و عیال خواند از همه آفات محفوظ ماند عدد کبیرش سیصد و دوازده وسطش سی و سه صغیرش شش و این اسم را اسم مجیبی میت کاملا ماند در وقت خواب سیر کذارده انقدر بگوید که بخواب رود و در عین عبادت بیرون نهد

الرؤف

مهربان یعنی رحیم است چه رأفت و رحمت مترادفانند و بقولی رأفت اخص و ابلغ از رحمت است زیرا که مزد آکمل رحمت را رأفت گویند و بسیار گفتن این اسم سختی را از دل زایل کند و هر کس بسیار دیا حلیم یا رؤف و یا منان گوید نزد ظالمی رود برای وی ذلیل شود و هر کس یا رؤف بسیار گوید از هر خوفی ایمن گردد و عدد کبیرش دویست و هفتاد و شش و عدد وسطش سی و چهار و صغیرش هفتاد و ششست وردش بعدد کبیر هفت روز و بوسط چهل روز و صغیر همیشه است

الباعث

[illegible]

السلام

[illegible]

المؤمن

سه معنی دارد ۱ تصدیق کننده یعنی راست کننده وعده خود که باهل ایمان کرده و یا داد کننده طلق که بنده باو داده و با یمعنی است قول برادران یوسف که و ما انت بمؤمن لنا ۲ ایمنی دهنده بندگان از ظلم و ایمن گرداننده ایشان از عذاب ۳ یعنی محقق یعنی ظاهر کرداننده و خدا انیت خود بدلایل و آیات نزد خلق و شناساننده خود بخلق جهت امان یافتن از شر جن و انس و سایر مکروهات مفید است عدد کبیرش یکصد و سی و شش و عدد وسطش نوزده و صغیرش یک عدد است

المهیمن

سه معنی دارد ۱ شاهد بر احوال الخلایق از پنهان و آشکار ۲ خبر گیرنده و محافظت کننده ایشان ۳ امین بمعانی که در مؤمن گفته شد و مأخذ اشتقاقش امین است پس اصلش مؤمن بوده که قلب شده است همزه آن بهاء ابدال قریب المخرج چنانچه قلب شده است همزه ارقت و ایهات در هرقت و هیهات جهة اطلاع یافتن بر ضمایر الناس بخوانند و هر کس بعد از غسل صد بار بگوید بصفای ظاهر و باطن یابد عدد کبیرش یکصد و سی و عدد وسطش سیزده و صغیرش چهار عدد است تمت

الجبار

[illegible]

الجبار

[illegible]

المتکبر

دو معنی دارد ۱ بزرگواری که بزرگی اختصاص تام تمام بذات اقدس او دارد و غیر او را نشاید که خود را شریک و مستحق آن داند زیرا که موصوف باین صفت کسی باشد که محتاج بهیچکس نباشد و هر موجودی محتاج بوی باشد و اینمعنی در غیر او سبحانه یافت نشود بنا بر این گفته اند که این اسم شریف از جمله اسماء خاصه است و کسی که خود را موصوف باین صفت داند مشرک است چه خود را با خدا شریک و سهیم دانسته است در وصفی که مر غیر خدا را نباشد و در حدیث آمده است که لا یدخل الجنة من کان فی قلبه مثقال ذرة من خردل من الکبر و گفته اند که بهترین صفات در ذات خدا و بدترین اوصاف در غیر خدا تکبر در مقابل کبر متکبران که در آنصورت باعتبار آنکه بر هم شکستن کبر ایشان خوش آینده است چنانچه در فقره التکبر مع المتکبر عبادة تأکید از آن میکنند ۲ خود را بزرگتر دانستن از هر کس که منازعه نماید با او در عظمت تصغیر کردانیدن او و هیچ صورت مأخوذ از کبریاست که از لوازم خداوندی است جهت رفعت و عظمت شان و شوکت میان خلق مداومت نمایند عدد کبیرش ششصد و شصت و دو و عدد وسطش چهارده و صغیرش پنج عدد است والله اعلم

السبحان

[illegible]

السبوح

[illegible]

الشهید

دو معنی دارد ۱ شاهد و مطلع بر همه اشیا که هیچ چیز از وی مخفی نباشد و در نزد وی حاضر باشد ۲ بمعنی علیم و عالم است چنانچه آیه شهد الله بمعنی علم الله است جهت کشف و غایب بر چهار گوشه کاغذ الشهید الحق بنویسند و نام گم شده یا غایب را در وسط کاغذ نویسد و نصف شب بر آسمان ابدو نظر در آن کند و هفتاد بار این دو اسم را بگوید آنچه پیدا شود عدد کبیرش سیصد و نوزده و عدد وسطش چهل و عدد صغیرش چهار است

الصادق

راست گوینده و راست کننده وعده که در جزای راست گویان کرده که از ثواب ایشان کم نکند جهة دفع کذب و ظاهر شدن راستی و وفا نمودن بوعدها این اسم شریف را مداومت نماید عدد کبیرش یکصد و نود و پنج و عدد وسطش بیست و چهار و عدد صغیرش شش است و هر یک از اعداد ثلثه که بخواهند بعد از صلوات خمس بخوانند والله اعلم بالصواب

الصانع

[illegible]

العدل

[illegible]

الطاهر

پاکیزه و منزه از شبه و مثل و ضد و ند و حد و زوال و انفعال و منزه از معانی و اوصاف خلق از طول و عرض و عمق و قطر و سنگینی و سبکی و نازکی و غلظت و دخول و خروج و جدید و خدا شدن و بو و طعم و رنگ و درشتی و نرمی و حرارت و برودت و اکل و شرب و حرکت و سکون و اجتماع و افتراق و تحیز و ضعف و قوه و مرض و صحت و نوم و بیداری و توانگری و فقر و مونث و حق و مدح چه اینها همه از صفات خداوندی نبود و موصوفان در پله تصور است جهت تحلی اعتدال و تحلی بفضایل سریع الاثر است عدد کبیرش دویست و پانزده و وسطش پانزده صغیرش هفت است

اللطیف

رفق و نیکی کننده مأخوذ از لطف بمعنی مکرمت چنانچه گویند فلان لطف بفلان داد یا مأخوذ از لطف بمعنی نازکی در صنعت چه صاحب صنعت حاذق را صانع لطیف گویند آفریننده خلق کوچک چون ذره که در نظر ها بیرون [illegible] اعضا در آن مانند خلق عظیم جهة خلاصی از شدت و هم بخوانند و مجموع الله لطیف بنباده تا آخر فایده اثر بسیار است و چون فقیری یا مریضی دو رکعت نماز کذارد و این اسم را بخواند دفع فقر و مرض وی شود و وردش بعدد کبیر یکصد و بیست و نه و وسطش بیست و یک و صغیرش سه است

بقية الجدول الثاني في معرفة الاسماء الحسنى و خواصها و معانيها و اعدادها

العفوّ

تفعول بمعنى فاعل است مشتق از عفو بمعنى در گذرنده و بخشش كننده گناه كاران و بدل كننده آن با صفها نيها بحسنات معنى دويم ترك بعنى واگذارنده جزاى بدكاران و در هر دو صورت واو بت معنى ثم محو است مأخوذ از عفت الريح الاثر اذا درسته ومحته بعنى محو كننده اثر گناه از نامه ايشان جهت محو سيئات و تبديل آن بحسنات تاثير عظيم دارد عدد كبيرش يكصد و پنجاه و شش و عدد وسطش بيست و يك وصغيرش سه عدد است تمت

الغفور

عدد كبيرش يكهزار و دويست و هشتاد و شش وسطش يكصد و سي وچهار صغيرش هفت بمعنى غافر است مأخوذ از غفر بمعنى پوشانيدن و براين معنى است مغفر كه بر سر ميگذارند و اسناد اين بحق تعالى پوشانيدن گناه است بار بالرحمت خود و مبالغه در عفو بيشتر است از غفور زيرا كه عفو پوشانيدن است ... اثر بما ند و محو كه معنى عفو است قلع ماده و زوال اثر است ... جهت زوال وسواس مداومت نمايد و چون خواهى كه امر مخفى بماند و بروز نكند ... و هفتاد بار ... و اسم غفار ابلغ است و عدد كبيرش يكهزار و دويست و هشتاد و يك وسطش يكصد و بيست ونه صغيرش بيست و ...

[illegible]

الفاطر

دو معنى دارد ۱ شكافنده مأخوذ از فطور و فرج و رخنه دادن چه او سبحانه خلق را از پرده عدم بحيز وجود آورده است و با شكافنده صورت نوعى ايشان در بر طرف كردن ايشان و منه قوله تعالى فاطر السموات والارض مرويست كه اسماء از موضع شكافتن ... ۲ بمعنى خالق يعنى پيدا كننده اشيا جهت ... عدد كبيرش دويست و نود وسطش بيست ونه صغيرش دو عدد است

الفرد

دو معنى دارد اول منفرد بربوبيت و امر بر سر همه خلائق دويم منفرد بوجود همه موجودى بجز او نيست جهت خلاصى يافتن از كثرت و تصديع بجوم عام و تنها شدن مداومت نمايند عدد كبيرش دويست و هشتاد و چهار و عدد وسطش سى و سه و عدد صغيرش پنجست والله اعلم

[illegible]

القريب

دو معنى دارد ۱ نزديك بخلق خود از راه علم از اينجهت كه هر كس او را بخواند براى وى اجابت كند چنانچه فرموده است فانى قريب اجيب دعوة الداع ۲ عالم بودن بوسواس دلها كه حجاب مسافتى ميان او و دلها نيست چنانچه خود فرموده است ان الله يحول بين المرء وقلبه و بدانكه قرب و بعد او سبحانه بحسب مسافت نيست چه او سبحانه بهمه خلق خود ادراك كردن نزديكتر است كه نحن اقرب اليه من حبل الوريد پس قرب او سبحانه بحسب مسافت بودى بايستى كه نزديكى او با كسى كه در مشرقست مستلزم دورى او باشد با كسى كه در مغربست پس نزديكى او بخلق خود بحسب علم است و نزديكى خلق با او بحسب عبادت و اللّه اى درون جانم و از جان من سوائى نزديك كه چه هستى اما زمن جدائى در اكثر اوقات اين اسم را دف با اسم مجيب گويد و اى نزديكى معنى تا كيد بكو و مداومت مجيب براى آسانى دشواريها نافع است بعدد پنجاه و پنج با عث ايمنى از هر بدى است عدد كبيرش سيصد و دوازده و عدد وسطش سى و دو و عدد صغيرش پنجست و بجهت دفع غم گويد يا قريب يا مجيب يا سميع الدعاء يا لطيفا لما يشاء رد على بصرى

[illegible]

القدوس

بسيار بسيار منزه از معايب و نقايص چه فعول صيغه مبالغه است چنانچه در سبوح گفته شد و پاك از مشابهت باضداد و صاحبه و اولاد و تقديس ما از براى خدا بمعنى نسبت دادن او را بپاكى و براءت از ما لا يليق چنانچه ملائكه نحن نسبح بحمدك و نقدس لك و حظيرة قدس عبارتست از مكانى كه دور است از ادناس دنيا يا آنكه قدس اسم خدا و مكان اضافه باوست جهت پاكى از عيوب مداومت نمايد عدد كبيرش يكصد و هفتاد وسطش هفده صغيرش هشت

القوى

اصل معنيش نيرومند است ليكن اسناد آن بخدا بمعنى قادر است چه هر كس قوت بر چيزى يافت قادر بر آنست پس او سبحانه است جامع همه افراد قوى و قدرت بدون استعانت از غير كه هر گز نميشود براو عجز جهت قوت يافتن از ضعف و قوت و توانائى و زيادتى كردن بر دشمن بخواند هر دشمنى باشد كه دفع نتواند كرد از خمير هزار گلوله بسازد و بر هر يك از آن يكبار يا قوى بگويد و بخورد مرغ دهد اثر دشمن از او دفع شود عدد كبيرش يكصد و شانزده وسطش هفده صغيرش هشت

[illegible]

الباسط

يعنى پهن كننده فضل و احسان و رزق بر همه و فراخ كننده اشياء را غنا و بر معانى ديگر ضد معانى قابض دارد جهت فراوانى مال و منال و فرزند و توسعه معيشت و افزونى اسباب دنيوى مداومت نمودن بدين نام تجربه شده بغايت مفيد است عدد كبيرش هفتاد و دو وسطش نه و صغيرش نيز نه عدد است مرويست كه هر كس وقت سحر دست بر دارد و ده بار بگويد محتاج بسؤال هيچكس نشود والسلام

القاضى

بسه معنى است ۱ حاكم و الزام كننده امر و نهى خود بر و بر بندگان مأخوذ از قضا است و منه قوله تعالى وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه ۲ اعلام كننده و اخبار نماينده ما مضى و ما سيأتى و منه قوله تعالى وقضينا الى بنى اسرائيل فى الكتاب اى اعلمناهم بذلك على لسان نبيهم ۳ باتمام رساننده چنانچه گويند حاجات فلانى قضا شد يعنى باتمام شد و منه قوله تعالى فقضيهن سبع سموات و گفتن يا قاضى الحاجات در همه اوقات براى بر آمدن مطالب سريع الاجابه است عدد كبيرش يانصد و يازده وسطش پنجاه و دو صغيرش هفت

الجدول الثالث فی معرفة باقی الأسماء الحسنی و خواصها و معانیها و اعدادها ایضا

المجید

بمعنی ماجد و معنی دارد ۱ بمعنی واسع الکرم است بر سایر خلق از هر گونه نعمت چنانچه مردم سخی را ماجد گویند ۲ کریم و عزیز است و منه قوله تعالی قرآن مجید و مأخوذ از مجد بزرگواری و احتمال دارد که بمعنی ممجد باشد یعنی تعظیم و تکریم کرده شده بسیار گفتن این اسم شفا ساز هر گونه بیماری است عدد کبیرش پنجاه و هفت و عدد وسطش سیزده و عدد صغیرش چهار و گفتن این اسم ماجد موجب تنویر قلب و یافتن مجد و بزرگواری است

الولی

در بعضی نسخ ولی مذکور است و هر دو بمعنی ناصر است برای مؤمنان و متولی ثواب و اکرام ایشان و مبتوانند بمعنی اولی بتصرف باشد چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است الست اولی منکم بانفسکم من کنت مولاه فعلی مولاه و گاهی بمعنی قیم و دیدبان آید چنانچه قیم طفل را ولی گویند پس بر این معنی حق تعالی مصلح کار مؤمنین و قائم بمهمات ایشانست بجهة معرفت و دوستی خلق مداومت نماید عدد کبیرش اگر مولی باشد هشتاد و شش و اگر ولی باشد چهل و شش و سطش ده صغیرش کبت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

المبین

سه معنی دارد ۱ ظاهر و هویدا بودن بآیات واضحه و ادله فایحه که هیچ چیز از آثار قدرت بر هیچکس پنهان نیست ۲ هویدا کننده و مبین سازنده هر چیزی از آثار قدرت او که دال بر وحدانیت اوست در این و صورت مأخوذ از بیانست که مأخوذ از بانه باشد ۳ جدا کننده هر حقی از باطل جهة پیدا شدن حق و امتیاز آن مداومت نماید عدد کبیرش یکصد و نود و عدد وسطش دوازده صغیرش سه است و متین بتصحیف این اسم و بخواص آنست اما بمعنی محکم کار عدد کبیرش پانصد و پنجاه و صغیرش بحسبت

المقیت

به معنی است ۱ قدرت دارنده بر هر صغیر و کبیر و قلیل و جلیل و حقیر و کبیر ۲ رساننده حفظ بهر چیزی بقدر حاجت او و اینده و صورت و قیت است که از افاده جوف باقی باشد ۳ رساننده قوت بهر چیزی که محتاج بقوت باشد بر تقدیر او بودن جهة قوت یافتن بر هر چیزی بخوانند عدد کبیرش پانصد و پنجاه و سطش پنجاه و پنج صغیرش یکعدد است و مدا و مت برای توسعه رزق مفیداست و چون بر کوزه خالی نویسند و پر آب کنند و بخورند مقاصد بر آید تمت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الهادی

دلالت کننده و ارشاد نماینده بر مراد خود بعقول و الهام و دلایل و اعلام و بنای معنی این بر دو نوع است نوع اول هدایتی که اولا و بالذات بدون توقف بچیزی بر خدا واجب و لازمه عدل و وضع تمامیت حجت او بر خلق و مبادی آن بر چهار چیز است ۱ افاضه قوت عقل و قوای آن از قوای ظاهری و باطنی ۲ نصب ادله تمیز دهنده میان حق و باطل ۳ تعلیم بندگان بان دلیلها با نزال کتب و ارسال رسل ۴ کشف اسرار و حقایق از دلها که فهم کنند و این نوع را اداءة طریق گویند نوع دویم هدایتی که موقوف بر قابلیت هر کس و بر خدا لازم نیست افاده آن بلکه تفضلی است هر کس خواهد کند و بنای آن بر سه نحو است ۱ هدایت عام و آن راه یافتن جمیع مخلوقاتست بجلب نفع و دفع مضار ۲ هدایت خاص که مختص مؤمنان و عبارت از راه بردن ایشانست ببهشت جنان ۳ هدایت اخص که از آن خاص الخاص گویند و مخصوص حضرت خاتم النبیین و آن نیز بر سه نوع است ۱ هدایت از حق ۲ هدایت بحق و این نوع را ایصال بمطلوب گویند و هر کجا اسناد اضلال باو سبحانه داده می شود ضد این نوع اخیر است و تفتیح این مطلب را در خزاین الا نوار به بسطی عظیم ایراد نموده ام و مداومت بر این اسم باعث زیادتی معرفت و عدد کبیرش بیست و سطش دو و صغیرش نیز دو است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الکاشف

بردارنده پرده خفا از روی امور خفیه و ثقل مضرت از دوش مضطرین خواه او را دعوت کنند یا نکنند و بمعنی محو نیز آمده است پس برطرف کننده غشوات غم از آئینه دل محبان یا برطرف کننده غشاوه نفسانیه از نزد دیده یقین چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرموده لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا جهة زایل شدن غم و هم و فقر و بیماری و بدیها یا کاشف الضر را بسیار گویند عدد کبیرش یکهزار و چهارصد و سی و دو و سطش یکصد و چهل و پنج صغیرش یک

الوتر

بکسر واو اسم است یگانه و یکتای بی همتا و هر چیز طاقه را که شبیه آن یافت نشود وتر گویند و هر عدد طاق را نیز وتر گویند و منه صلوة الوتر و بر خلاف شفع که نقطه مقابل وتر است بحسب معنی و شفیع انکسی را گویند که التماس کسی را کند یعنی خود را با انکس در آن تقصیر شریک میکند که با او در گذرند و تملق در بخشش کند و وتر بفتح واو و مصدر است بمعنی خلاصی از کثرت و ذلک از نظر عوام الناس مداومت نماینده عدد کبیرش ششصد و شش و عدد وسطش شصت و شش و صغیرش سه است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الناصر

بمعنی نصیر و هر دو مشتق اند از نصرت بمعنی یاری و مددکاری و یاری کننده انکسانی که مستحق یاری باشند از بیکسان و مظلومان و غیرهم مداومت نمودن بر نصیر و ناصر در همه اوقات خصوصا در وقت تنها و کید اعدا مستلزم تفوق و زیادتی بر اعدا و غلبه بر مراد است عدد کبیر ناصر سیصد و چهل و یک و از نصیر سیصد و پنجاه و وسط هر دو سی و پنج و صغیرهمان هشت عدد است

المغنی

سه معنی دارد ۱ فراوانی دهنده باسباب معیشت بندگان و رفع فقر کننده از ایشان ۲ بمعنی مغنی و غنی است زیرا که غنا را سعه گویند و لهذا میگویند من سعه ای من غنا جد ۳ واهتمام کننده در مقصود خود چنانچه گویند تغنی بمقصود و سعه و استغنی مبالغه عظیم است در بخشش و سبحانه چه توانائی او سبحانه غیر متناهی است برای توسعه رزق مداومت مجربست عدد کبیرش یکصد و سی و هفت و سطش بیست صغیرش دو و بعدد کبیرش هر که مداومت کند محتاج بکسی نگردد و در دهای شهرها گشاده گردد

بقیة الجدول الثالث فی معرفة الاسماء الحسنی وخواصها ومعانیها واعدادها ایضا

الودود

ماخوذ از ود بمعنی دوستی است یعنی دوست دارنده بندگان صالح خود و دوستی او سبحانه
راضی بودن از ایشان و قبول اعمال صالحهٔ ایشان و بمعنی مزد دهنده و دوستی مراد
از دوستان خود در دل اندیگری بر آمده کما فی قوله سیجعل لهم الرحمن ودا و محتمل که از اینجا
فعول بمعنی مفعول باشد یعنی دوست داشته شده چه بندگان او را دوست دارند و دوست
محبوب حقیقی هر محتی این نام بر طعامی هزار بار بخواند و بخورد جمعی که
با هم دشمن باشند دهند [illegible] دوست شوند مدام و متش برای محبت مجرب
عدد کبیرش بیست و عدد وسطش دو و صغیرش نیز دو عدد است

الوفی

وفا کننده بعهد خود و بجا آورنده وعدهای ثواب که ترک آن از وی قبیح است بر
خلاف وعدهٔ عذاب که وفا نکردن بآن مراد و اجابتی بل مستحسن است و ایضا نیز
که اسم آن موفی باشد بر این معنی است برای راست آمدن وعده مجرب
عدد کبیرش نود و شش و عدد وسطش پانزده و صغیرش شش است

الوکیل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

البر

اسم فاعل از بر یعنی نیکی است چه در اصل بار است که بعلت ادغام بار بر باشد یعنی نیکی
کننده بر بندگان خود بوجه اعم و اتم و معنی دیگرش صادق وفا است آورنده است
چنانچه گویند بر یمین فلان یعنی راست شد قسم فلانی و معانی دیگر نیز از آن مستفهم
شود هرگاه نقل مکانی آن قایل شویم برای توفیق نیکوکاری و دفع [illegible] فرزند
نافع است عدد کبیرش دویست و دو و عدد وسطش بیست و دو و عدد صغیرش چهار است

الباعث

برانگیزنده خلایق بعد از موت در قبر برای سوال و در آخرت برای جزا و فصل و قضا
و باقی بودن در دار بقا و بر انگیزنده پیغمبران برای نمودن راه هدایت کسی که در
وقت خواب صد بار یا باعث گوید و دست بر سینه نهد حق تعالی دل او را زنده
گرداند بنور معرفت خود و آن برای برانگیختن کارها مداومت آن مفید است
عدد کبیرش پانصد و هفتاد و سه و وسطش شصت صغیرش شش است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الجواد

عطا کننده نعمت عظیمه متواتره و احسان کننده عواطف متکاثره بر بر و فاجر از خلق خود خواه مستحق آن باشند یا اعمال الجود خواه نباشند چه سخا و جود او سبحانه عام است [illegible] جملگی را انعام
عام [illegible] انس و جن و وحش و طیر و دیو و دد هم مور و مار قطره نابد کم از دریای جودت یا جواد در تمام خلق عالم صد هزار الله هزار و اسناد جود بحق [illegible]
بطریق استعمال نه بحسب لغت زیرا که جود به معنی آمده ۱ رقت و همواری و از آن مقوله است قرائت بر رسم تجوید جودت قراءت و جودت فکر که گویند فلان جواد الفکر ای دقیق ۲ حدت
تندی رفتار چنانچه اسپ تند رو را جواد میگویند ۳ نرمی و لینت چنانچه زمین نرم را که [illegible] ارض جواد [illegible] سخاوت گویند پس سخی را نیز بهمین جهت که نرم میشود دل
او در وقت خواهش جواد نامند یقال جاد السخی من الناس بجود جودا و رجل جواد و قوم اجواد و جود ای سخاء جهت بر طرف شدن خست و دنائت طبع لئیمان و
متصف شدن به بخشش و کرم مداومت بر این اسم ضرر دارد عدد کبیرش چهارده و عدد وسطش پنج و صغیرش نیز پنج است والله اعلم بالصواب

[illegible]

[illegible]

الحق

[illegible]

خیر الناصرین

بهترین یاری کنندگان اگرچه اصل خیر اخیر و افعل تفضیل است لیکن در اینجا بمعنی تکرار
نصرت است چنانچه در خیر الراحمین تکرار رحمت او است معنی تفضیل مراد نیست چه معنی
تفضیل در جائیست که غیر او نیز نصرت تواند نمود و حال آنکه نصرت منحصر است بذات
الله تعالی او سبحانه نه غیر او و هر کس این نام شریف را مداومت نماید نصرت خدا در هر دو
جهان باو رسد و توفیق یاری دین بیابد و در شب عدد کبیرش یکهزار و دویست و چهل
و دو و وسطش یکصد و بیست و شش و صغیرش نه صد داست تمت

الدیان

مبالغه از دین است که در لغت بمعنی جزا و بوب یعنی برابری دهنده عمل عاملان بجز
و در اصطلاح هفده معنی دارد ۱ جزا و مزد کما تدین تدان ۲ خواند ۳ توحید ۴ حساب ۵
عدل ۶ ملت ۷ اسلام ۸ و کفر ۹ و ایمان کقوله لکم دینکم ولی دین ۱۰ عاقبت ۱۱ عید کقوله
اتخذوا دینهم لهوا و لعبا ای عیدهم ۱۲ شریعت ۱۳ حد شرعی ۱۴ طاعت ۱۵ عادت ۱۶ فرح
۱۷ قهر و غلبه و همه این معانی مناسب است براین اسم همگی این هفده معنی در نفس
انکس [illegible] عدد کبیرش شصت و پنج و وسطش یازده صغیرش دو

الشکور

[illegible]

العظیم

[illegible]

الشافی

خلاصی دهنده از مرض و بلا بوسیله دوا و دعا و بجا آورنده [illegible]
عمل ماخوذ از شفا بمعنی جانب [illegible] از مرض بجانبی دیگر میبرد بنحوی که مرض
در طرفی و او در طرف دیگر میشود و این نام بهر دوائی بعدد کبیرش که سیصد و نود
و یک است خوانده شود البته باعث صحت مریض گردد مداومتش موجب شفای
امراض ظاهری و باطنی است و باعث آنست که مریض بیمار نشوند و بهر طعامی که
بخوانند ضرر نکند و دفع سموم نماید عدد وسطش چهل و صغیرش چهار است

[illegible]

عدد کبیر مجموع اعداد حروف اسما است و وسط آنست که مرتبه الوف و مات و عشرات یکجا نماید
و صغیر آنست که مجموع احاد [illegible]
[illegible]

الجدول الرابع في معرفة بعض احوال الانبياء المشهورين عليهم الصلوة والسلام

آدم ع

لقبش خليفة الله وصفي الله وبديع فطرة الله كنيتش ابو البشر و ابو محمد عمر شريفش هفتصد و سي و شش سال و بروايتي يكهزار و سي سال و بروايتي صحيح هزار سال از انجمله هفت ساعت در بهشت بود با حوا زوجه اش كه
بعد از خلقت او بروزي خلق شده بود در روز جمعه ... هفت و شش ساعت وقت خفتن بيرون شدند و بعد از هبوط بدنيا دويست سال بر مفارقت بهشت گريه و طلب صلح ميجو ...
... مشغول بادابي دنيا و زراعت و تدبير روي زمين بودند ... و قامت ايشان اول بسيار بلند بود از حرارت آفتاب ...
قامت آدم را ... ده روز مبعوث ... صحيفه ...
... شده در روز بيمار شده فوت شد ... در غار ابي قبيس در كعبه مدفون شد ... نوح در طوفان استخوانهاي او را بيرون آورده در نجف دفن كرد ... از معجزات آدم يكي آنكه ...
... والحسن والحسين والائمة الاطهار عليهم ... رضي الله ... ملقب بحبيبة الله ... صحيفه ...
شده بود و تغسيل و تدفين آدم كرد و هفتاد و پنج تكبير در نماز بر جنازه او گفت و بعد از هزار سال ... سال فوت ... ادم و حوا مدفون شد ...

ادريس ع

[illegible]

نوح ع

نام وي سكن يا عبد الغفار يا عبد الرحمن يا عبد الملك يا عبد الاعلى بود كه از كثرت نوحه بر قوم خود ملقب بنوح گرديد ميان آدم و او يكهزار و پانصد سال فاصله ... تجاري ...
بلند و ساقهاي باريك و گوشت ران بسيار و ناف بزرگ و ريش دراز و بيني ... قامتش بلند و تنومند و شديد بود و اول پيغمبران اولو العزم ... عمر شريفش دو هزار و پانصد سال است هفتصد و پنجاه سال
قبل از بعثت و هشتصد و پنجاه سال بعد از بعثت ميان قوم خود ماند و بعد از وعده طوفان دويست سال مشغول ساختن كشتي بود و پانصد سال بعد از فرود آمدن از كشتي معمورهاي روي زمين را بناها
و او را سه زن بود ... و ديگري عموره نام مادر سام و او را چهار پسر بود كه روي زمين را بايشان تقسيم كرد يافث و حام و سام ... دعاي آنحضرت
اولاد ان سه پسر ... و اولاد سام باشند و بقولي عمرش هزار و چهارصد و پنجاه سال بود ... مبعوث شد ... بعد از غرق
و اول صحيفه ... و نقش نگينش لا اله الا الله ... ايني ... اللهم اني اشهدك انه ما اصبح بي من نعمة وعافية في دين او دنيا فمنك وحدك لا شريك لك لك الحمد ...
... بعد از طوفان ... آدم ثاني گويند

هود ع

[illegible]

صالح ع

پسر هود پسر عابر پسر ارفخشد پسر سام پسر نوح است بقول صحيح اما بنا بر مشهور صالح بن عبيد بن ماسخ بن عبيد بن حاذر بن ثمود بن عابر بن ارم بن سام بن نوح است در شانزده سالگي مبعوث شد بر قوم ثمود كه
قومي بود ايشان را باعتبار ... ثمود ميگفتند در ما بين شام و يمن ... دست داشتند ... بر ... آنحضرت يكصد و بيست سال در ميان ايشان مشغول بدعوت بود و قبول نكردند تا خواهش معجزه كردند تا شتر
با كره از دل سنگ كوه ظاهر ساخت بنحوي كه دو پهلوي ناقه ... آب ... يك روز آب ميخوردند و ... شير ميدادند ... اهل ... بجاي
آب ... پس ... قدار ... پي قوم با آنحضرت حسد برده ... كه ناقه را ... ابن ملجم ... در قتل امير
المؤمنين عليه السلام ... شبيه بود بقاتل امير المؤمنين عليه السلام ... و ديگر از معجزات آنحضرت آنكه بعد از پي شدن ناقه ...
شدن كره آن بهمان كوه ايشان را خبر داد كه عذاب نازل خواهد شد و علامت عذاب آنست كه ... سرخ ... سياه خواهد بود ...
شوند و چنانكه ... ريح عقيم آمده ... ايشان ...

ابراهيم ع

[illegible]

لوط ع

خاله زاده ابراهيم است و ساره زوجه ابراهيم خواهر آنحضرت بود و بقولي برادرزاده ابراهيم است زيرا كه پسر هاران و هارون پسر تارخ كه پدر ابراهيم باشد و اصح قول اول است ... جمله پيغمبرانست كه ... كرده
وقوم آنحضرت ... مؤتفكات بودند كه ان هفت شهر بود واقع در صحراي لوط ... در ما بين ... و خراسان و سيستان و بقولي در طرف شام ... بزرگ ايشان سدوم و صيدم ...
و ... مشغول بودند بافعال شنيعه خصوصا لواطه كه ماخذ اشتقاق آن ... است با آنحضرت ... ابراهيم ... مبعوث شد ...
... سال در ميان آن قوم دعوت ... لواطه ... مردان ...
... در رسيد ... فرستاد ... لوط ...
... ايشان ... جبرئيل ... لوط و
اولاد ... شهر ... آسمان ... بر ايشان باريد

اسمعيل ع

[illegible]

اسحق ع

كنيتش ابو ... است در ايام پيري ابراهيم و ساره ... ابراهيم يكصد ... سال ... و ساره نود ... بشارت تولد او را ابراهيم داد
ساره ... اسحق ذبيح الله است ... اما حديث انا ابن الذبيحين ... اسمعيل ذبيح ... اسمعيل بود و بعد
كه عبد الله بود ... عبد المطلب ... ذبح كنند ... شتر ... ابراهيم ...
اسمعيل ... آنحضرت ... ابراهيم و ساره ...
... ايشان ...
... ابراهيم ... اسحق ... اسمعيل ...
... پيغمبر بودند و عمر شريف اسحق يكصد و هشتاد سال بود ... ساره خبر ذبح ...

بقیة الجدول الرابع فی معرفة سنین الانبیاء المشهورة علیهم الصلوة والسلام

ذوالقرنین

در نبوت او اختلاف و نام او عیاش و شهرتش یابن نام بر چند وجه است ۱ در خواب دید بود که بدو شاخ آفتاب بگرفته ۲ نور و ظلمت را تسخیر کرده و هر دو طرف را گرفت گویند ۱۳ استخوان دو طرف سرش قوی بود مانند دوشاخ ۴ در تاج وی دو شاخ بوده ۵ دو قرن از ایام دنیا زندگی کرده و دو قرن از خلایق در ایام او منقرض گردید ۶ در یک طرف دنیا مبعوث شد و ضربتی بر طرف فرق سر او زدند مرد و باز مبعوث کردید بطرف دیگر دنیا و ضربتی بر طرف چپ سر او زدند باز مرد و ایمبر به خدا آورده و طرفین دنیا و ما تمام از ابرای و سخر کرد او لکبیر است که بعد از نوح مالک کل روی زمین شد و از دو طرف عالم بلندهای محیط سد یاجوج و ماجوج را او بست و بطلب حیات بظلمات رفت و به دریای عالم رسید ... و در آخر عمرش بحج رفت با ششصد هزار کس و در مسجد الحرام بخدمت حضرت ابرهیم رسید و آنحضرت از او پرسید ... سبحان من هو باق لا یفنی سبحان من هو عالم لا ینسی سبحان من هو حافظ لا یسقط سبحان من هو بصیر لا یرتاب سبحان من هو قیوم لا ینام سبحان من هو ملک لا یرام سبحان من هو عزیز لا یضام سبحان من هو محتجب لا یری سبحان من هو واسع لا یتکلف سبحان من هو قائم لا یلهو سبحان من هو دائم لا یسهو ... نام داشت و بعضی اسکندر رومی و او را یکی میدانند و اول دو یکی کرده ... ابرهیم ... سفر ظلمات بود و در روایتی ...

یعقوب

[illegible]

یوسف

مشتق از تاسف و لقبش صدیق است در حسن و شمایل شهره آفاق است و هفت ساله بود که او را برادران بچاه انداختند و هم در آنجا خدا و حی فرستاد و بعد از آنکه او را بغلامی فروختند عزیز مصر او را خرید ... را لعیل نام مشهور به زلیخا بسر برد و او عاشق وی شد آخر بزندان گرفتار شد دوازده سال یا هفت سال یا هجده سال و بعد از خلاص از زندان وزیر زمان شد که پادشاه مصر بود و آخر پادشاهی بآنحضرت منتقل شد و از معجزات اوست تعبیر خواب و شهادت طفل در گهواره ... بوی پیراهن ... خواب بر روی و میکرد و آخر ... یوسف را سجده کردند و از روزی که خواب دیده بود که ماه و آفتاب و یازده ستاره بوی سجده کردند تا از روز چهل سال و بروایتی هشتاد سال بود و دعائی که آنحضرت را از حضیض چاه باوج جاه و سلطنت رسانید این بود اللهم ان کان ذنوبی قد اخلقت وجهی عندک فانی اتوجه الیک بوجوه آبائی الصالحین ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب ... بنبیک نبی الرحمة محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و الائمة علیهم السلام و مطلب بخواه ... صد و بیست سال بود ... هشتاد سال ... رسیدن پدر و خویشان ... و بعد از فوت نعش او را در صندوقی ... در رود نیل ... مصر ...

ایوب

[illegible]

شعیب

بقولی پسر نوبه پسر مدین پسر ابرهیم است و بقولی نام پدرش ثوبت است نزد بعضی پدر آنحضرت میکیل بود پسر یشجب پسر ابرهیم و مادرش میکیل دختر لوط بود و در تورات نام آنحضرت یثرون پسر ضیعون پسر عنقا پسر ثابت پسر مدین پسر ابرهیم است و بر قوم مدین پیغمبر عظیم الشان فرستاده شد بر اهل مدین که بنا کرده مدین بن ابرهیم است و ایشان بت پرست بودند و کم فروشی مجموع صد هزار کس چهل هزار بود و شصت هزار ... بودند و آنحضرت ایشان را مدت ها دعوت نمود و فایده نداد آخر دعا کرد حق تعالی گرما ... بر ایشان مسلط کرد ... سایه ... میداد ... ایشان شروع بگداختن نمود آخر ابری پیدا شد و ایشان ... آتش بارید و زمین در زیر پای ایشان زلزله شد و همه سوختند و خاکستر شدند و در حدیث که شصت هزار ... ایشان سوختند ... عمر شریف آنحضرت دویست و چهل و دو سال بود که بعد از هلاک قوم خود با جمعی که ایمان آورده بودند بمکه رفت و سکنی نمود و بقولی باز از مکه نقل بمدین کرده و در آنجا بود تا موسی علیه السلام بخدمتش رسید دختر او را که صفورا بود خواستگاری نمود

موسی

[illegible]

یوشع بن نون

پسر نون وصی موسی که موسی بدو جهان رسید تا حجل تورات ... و الواح و امانات پیغمبر از بوی سپرد ... و مخفی از میان قوم خود بیرون رفت و در عرض راه ... رسید ... گفت بنده از مقربان خدا ... میخواهم ... موسی ... پس موسی ... شب بیست و یکم ماه رمضان و یوشع در میان قوم ایشان ... و دلالت میکرد پس زوجه موسی که دختر شعیب بود و صفورا نام داشت بر یوشع خروج کرد ... هزار نفر ... شتر ... یا امیرالمؤمنین علیه السلام جنگ کرد ... یوشع بن نون ... هفتاد هزار ... یوشع غالب بود ... و دعای یوشع اینست که سبحان الله کما ینبغی و لا اله الا الله کما ینبغی و الحمد لله کما ینبغی و لا حول و لا قوة الا بالله و صلی الله علی محمد و اهل بیته النبی العربی و صلی الله علی جمیع المرسلین و النبیین حتی یرضی الله ... و عمرش صد و بیست سال و در حین فوت که در شب بیست و یکم ماه رمضان بود وصایت را با ولاد هرون داد ... موسی و بقولی کلاب بن یوحنا را وصی خود نمود والله اعلم

حزقیل

[illegible]

اسمعیل

پیغمبر دیگر است غیر اسمعیل پسر ابرهیم ... زیرا که اسمعیل پسر ابرهیم خلیل است قبل از پدر خود فوت شد ... مکه معمور شده بود ... اسمعیل ... مبعوث شد در مکه ... او را صادق الوعد بآن جهت گفته است که با شخصی وعده کرده بود در مکانی ... تا مدت یکسال آنحضرت در جای وعده انتظار میکشید و بجای دیگر ... از اهل مکه ... بیکسال ... بعد از یکسال شخص ... آنجا بود ... وعده ... یوسف ... و بعضی گویند حق تعالی براو وعده کرده بود که بلیات عظیم براو وارد کرد ... امام حسین ... و بعید ... عذاب ... ملک عذاب ... فرستاد ... دشمنان ... صبر نمود ... یا حسین بن علی ... شیعیان ... معجزات ... شخص ...

الجدول الخامس في معرفة مبدء احوال باقي الانبياء المشهورين عليهم السلم

حضرت خضر ع

نام اصلش تاليا بن ملكان بن فالغ بن ارفخشد بن سام بن نوح است چون بهر زمينى نشستى جاى نشيمن وى سبزه ميرويد و هر چوب خشكى كه تكيه ميكرد سبز ميكرد و سمى بخضر شد بر حى او والياس يكى ميدند
اما اصح انست كه او عليحده است و در مبادى ايامش بكار كرامان مى بد پسر پادشاه بود و او را تزويج بدختر با كره نمود و چند روز در خلوت ماندند با آن دختر نزديكى نكرد اخر گفتند چون او و دختر
هر دو انكار كرده ... از مبادرت نداريد ... او را بزفاف اخر ... از ميان غايب شد و هميشه سياحت ميكند و در ايام
سكندر ... لشكر او بود در ظلمات و با او ... داشت ... در ظلمات بچشمه اب حيات رسيد و از آن اب اشاميد و غوطه خورد و لهذا تا حال زنده
است و سبز شدن ... رسيدن ... اب حيات است و بر حى كويند معجزه اوست و دعاى او والياس اينست بسم الله ما شاء الله لا يصرف السوء
الا الله بسم الله ما شاء الله لا يسوق الخير الا الله بسم الله ما شاء الله ما يكون من نعمة فمن الله بسم الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم بسم الله ما شاء الله وصلى الله على محمد وآله الطيبين صبح سه بار و شام سه بار براى خلاص از سوختن و غرق شدن و لعب ... مجربست

الياس ع

[illegible]

اليسع ع

پسر اخطوب عم حضرت الياس است و بر حى او را الياس كويند و ظاهر انست كه الياس و الياسين يكى
باشد و يسع غير ايشانست معجزه اش راه رفتن بر روى اب و شفا دادن كور و پيس و زنده
كردن مرده او بر قومى مبعوث شد كه بت مى پرستيدند و پادشاه ان قوم ... هر دو
كافر بودند و ظلم ميكردند و آنحضرت دعا كرد بقحط كرفتار شدند و
بعد از توبه فرمود زن پادشاه را در ميان طشت سر بريدند و پادشاه
جامه نو پوشيد و تضرع كرد خدا قحط را بر طرف كرد و بر حى
او را ابن العجوز كويند چه مادرش در پيرى او را زاده بود و السلام

ذو الكفل ع

نام اصلش عويديا پسر ادريم است كه با حضرت يسع شرط كرده بود كه خلافت او را
بجاى اورد و همه روزها روزه و حكم قضا در ميان مردم اشتغال نمايد و شبها
استراحت نكند و هرگز از چيزى بخشم نيايد و بجز براستى حكم نكند چون وفا
بهمگى اينها كرد او را ذو الكفل كفتند و اين عبرى ذى الكفل مشهور است و بقولى
پسر ايوبست كه حق تعالى او را بر ولايت روم مبعوث كردانيد فرموده بود كه
از جانب من براى قوم خود كفيل شو كه هر كاه اطاعت كنند بلاء را از
ايشان دفع نمايم و تا دو تناسل در ميان ايشان فراوان كنم والله اعلم

لقمان ع

[illegible]

داود ع

در اصل داو اجرحه بوده است يعنى شفا داد زخم خود را بدوستى پس كوچكتر ايشان است جثه وى كوچك و قدرى سياه چهره و چشمهاى سبز ... موى داشت و بعد او براى حقارت
منظر ... ميان مردم ... اما سخى ترين قوم خود و صاحب مروت و مردانگى و از جمله چهار پيغمبريست كه پادشاهى براى وى اماده شد و مملكت او از بلاد شام بود تا اصطخر فارس و اخر
خليفه كل روى زمين شد ... پادشاهى از بيت المال صرف خود نميكرد و بكسب زره ساختن مشغول بود بدون اسباب و الات زيرا كه اهن در دست وى مثل موم نرم ميشد
و كويند در هر هفته يك روز سه شنبه چنين ميشد و سيصد و شصت زره ساخت و هر زرهى را بهزار درهم ميفروخت و قيمت ان را بقدرى تصدق و قدرى را نان جو كه قوت مدار او و اولاد ... خود داشت
حكم بين الناس و حدود الهى را جارى مينمود موافق الخبر او وحى ... نيز داشت كه هيچ اهنگ و زمزمه برابرى بان نميكرد و در حين تلاوت زبور تمامى كوهها و سنگها و حيوانات
از صداى او بوجد امده با او ميخواندند و اين صدا تا الحال در ميان كوه ... صداى انها ... و ميان موسى و داود پانصد سال فاصله بود و ميان داود و عيسى هزار سال
و عمرش يكصد سال بود كه چهل سال مقرر شده بود دو شصت سال بروى افزود ... و نود و نه زن داشت و او را ... فرزندان همه ...

سليمان ع

[illegible]

اشموئيل ع

اشموئيل از جمله اوصياى موسى و بر شريعت او بود در ايامى كه بنى اسرائيل از دست عمالقه كرفتار
امده بودند و جالوت كفته ... مرجع بنى اسرائيل او بود و او بوحى الهى طالوت را
در ميان ايشان پادشاه كرد چه طاس ... ازدهن ... القدس با او داده شده بود كه از براى هر كس
... او پادشاه باشد از براى طالوت بجوش امد و زره ... داده بودند كه بر تركيب
هر كس درست ايد كشنده طالوت باشد ان زره بر قامت داود درست امد و داود در ان باب
داده بجنگ جالوت فرستاد و دعاى هر دو اللهم لك الحمد دائما مع دوامك ولك الحمد باقيا
مع بقائك ولك الحمد خالدا مع خلودك ولك الحمد كما ينبغي لكرم وجهك وعز جلالك اللهم ...

حضرت شعيا ع

بعد از شعيا بر بنى اسرائيل مبعوث شده بود با ... انبيا المعاصر بود و از توريت بشارت داد ... حضرت
محمد صلى الله عليه وآله ميداد از جمله انكه اى قوم من ديدم صورت شتر سوارى را كه جامه از نور
پوشيده بود و ديدم شتر سوارى را كه نور روى او مانند نور افتاب و ماه بود و مرادش از خر سوار
عيسى و از شتر سوار محمد است و ديگر گفت حق تعالى بان حق خود ظاهر كرد ... از كوه فاران ...
اسمانها از نور ... او و امت او شتر سواران ... خواهد كرد ... جنانكه ... صحيح انجيل
كند و كتاب تازه خواهد اورد و بعد از خراب شدن بيت المقدس ... قرآنست ... و دعاى
اينست اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم واهلك اعدائهم وانصر شيعتهم

شعيا ع

[illegible]

حنظله ع

مبعوث بر اصحاب رس بود بعد از ... پيغمبر ديكر كه همه را كشته بودند و رس نام شهرى است در انطاكيه و بقولى درختى بود كه ... و اين ... پيغمبر ... تازه بود و ... رس نهر
ارس است در حوالى اذربايجان ... بادميه ... دوازده شهر ... كه ... ابان و اذر ودى و بهمن و اسفندار و فروردين و ارديبهشت و خرداد و تير و مرداد و شهريور و مهر و مهر ... اين شهرها در
باكره ... و پرستيدند و چون ... سالش ميشد ... و بكرى را بجاى وى پرستش ... و بقول اصح در هر شهرى درخت صنوبر ... پرستش ان ... و پادشاه ايشان ... بن غاور بن يارش بن شاذن
بن نمرود بن كنعان بود و در هر ماهى مردم دوازده شهر در پاى يك صنوبر جمعيت ... ايشان ... كه اعظم بلاد ايشانست ... جامه ... انواع صور نهاد ... است
بر ان صنوبر پوشانيده ... در پاى ان كشته سجده ميكردند و شيطان ... با ايشان مكالمه مينمود و بموعظه و نصيحت حنظله ... ميدادند اخر بدعاى انحضرت
درختها خشك شد و شيطان با ايشان گفت كه خدايان شما خشم كرده اند كه چرا حنظله را زنده ... كه اهن ... چاهى در ان باب
كنار ده ... نتوانست ... حنظله را در ان ... اسمانها ... شد ... حق تعالى زمين را از زير پاى ايشان ... كرد
او را سوخته ... سوختند ... ايشان ... ايشان را ...

بقیة الجدول الخامس فی معرفة بقیة احوال انبیاء المشهورین علیهم السلام

زکریا

بتخفیف زا و کاف و مد یا مشهور است اما بکسر زا و سکون کاف و ... در زبور ... و ... آمده ... و صاحب زبد و زهد ... بود و ... ایشان و مسکن او بیت المقدس و اکثر کتاب توریة و قوم خود را به ... خدا دعوت مینمود و ... فرزند نبود ... سال از عمر شریفش گذشت و موی سر و ریش سفید شد و اعضایش ضعیف و سست شد ... و بقولی ایشاع که همشیره حنه مادر مریم و بقولی همشیره مریم بود ... مناجات او در سوره مریم است ... زوجه خود ... بعد از طهارت ... بشارت ... یحیی علیه السلام ... و الله اعلم ...

یحیی

[illegible]

ارمیا

ساکن شهر ایلیا و ... بعد از ظلم بنی اسرائیل و قتل یحیی حق تعالی ... ارمیا را ... بخت نصر ... بیت المقدس را خراب کند ... ارمیا ... بادشاهی ... نوشته ... بعد از خروج ... بنی اسرائیل ...

دانیال

از فرزندان یهودا پسر یعقوب که بخت نصر در طفولیت او را اسیر کرده ... مدت ... سال ... دانیال ... نصر خوابی دید ... دانیال ... تعبیر خواب ... و تا وفات ... علم رمل منسوب به آنحضرت ... داده حکم میکرد و خلافی نداشت و وصی دانیال ... که چون ...

عزیر

[illegible]

عیسی

... مسیح ... بمعنی ممسوح ... بانبیاء ... مریم ... شیطان محفوظ ماند ... در وقت تولد تکلم نمود ... جوانی ... بیت المقدس ... معجزه عیسی ... مرده را زنده ... کور مادرزاد ... ابرص ... بنحو ... ماه رمضان ... سام بن نوح ... مردم ...

شمعون

[illegible]

خالد

پیغمبر سنان و از قبیله بنی عبس بود و قومی از کفار مبعوث گردید ... و آتش در میان ایشان ... ایمان بیاورند ... آتش ... غوطه خورد ... قوم ... تکذیب کردند ... و الله اعلم

جرجیس

از مردم روم ... بیعوث گردید ... بادشاهی بت پرست ... بدنش ... و میخهای آهنی ... مغز سرش ... و بانواع عقوبت ... آتش ... و معجزات ... در میان چوب ... اره ... زنده شد ... طعمه ... بعذاب مبتلا شد

ذو الکفل

[illegible]

اصحاب کهف

شش نفر بودند ... دقیانوس ... شهر افسوس ... هزار ستون از طلا و هزار قندیل از جواهر ... و پنجاه غلام ... بادشاه ... و این شش نفر ... وزراء اعظم ... دقیانوس ... سگ ... کهف ... سیصد و نه سال ... خواب ... بیدار ... قیامت ...

الجدول السادس في معرفة بعض احوال نبينا خاتم النبيين صلى الله عليه وآله وسلم

[illegible]

نور او بحجاب صد و بیست و پنج هزار سال بود قبل از افرینش اسمان و زمین و لوح و قلم و عرش و
کرسی و بهشت و دوزخ در حجاب اول که حجاب قدرت دوازده هزار سال و در حجاب عظمت
یازده هزار سال و در حجاب منت ده هزار سال و در حجاب رحمت نه هزار سال و در حجاب
سعادت هشت هزار سال و در حجاب کرامت هفت هزار سال و در حجاب منزلت شش
هزار سال و در حجاب هدایت پنج هزار سال و در حجاب نبوت چهار هزار سال و در حجاب رفعت
سه هزار سال و در حجاب هیبت دو هزار سال و در حجاب شفاعت هزار سال پس نام او
بر لوح چهار هزار سال درخشید و بر ساق عرش هفت هزار سال بر صلب آدم جا گرفت

در حجاب اول ده هزار سال سبحان ربی الاعلی و در دوم سبحان عالم السر و در سیم سبحان من هو
قائم لا یلهو و در چهارم سبحان الرفیع الاعلی و در پنجم سبحان من هو دائم لا یسهو و در ششم سبحان
من هو غنی لا یفتقر و در هفتم سبحان العلی الکبیر و در هشتم سبحان ذی العرش العظیم و در نهم
سبحان رب العزة عما یصفون و در دهم سبحان ذی الملک والملکوت و در یازدهم سبحان الله و بحمده
و در دوازدهم سبحان ربی العظیم و بحمده میگفت و در هر یک از اصلاب آباء و بطون امهات
خدا را بنامی یاد میکرد و هزار سال پیش از خلقت محمد بر عرش خدا ایستاده خدا را پاک
کرده و در هر یک از بهشت و سدرة المنتهی و هفت اسمان هفت هزار سال تسبیح کرد

[illegible]

۱ ابو القاسم ۲ ابو ابرهیم ۳
ابو الارامل ۴ ابو المکارم ۵
ابو الفضایل ۶ ابو المظفر
۷ ابو النضر ۸ ابو الارواح
۹ ابو البشر بعلت تقدم خلقت
بر ارواح و اجساد و کنیت اول
و دوم اتفاقی و باقی اختلافی

اول عبدالله ۲ شیبة الحمد مشهور بعبد المطلب ۳ عمرو مشهور بهاشم ۴ مغیره مشهور بعبد مناف ۵ زید مشهور بقصی ۶ کلاب
۷ مره ۸ لوی ۹ غالب ۱۰ فهر ۱۱ مالک ۱۲ قریش مشهور بنضر ۱۳ کنانه ۱۴ خزیمه ۱۵ مدرکه ۱۶ الیاس ۱۷ مضر ۱۸ نزار ۱۹ معد
۲۰ عدنان ۲۱ اد ۲۲ اُدد ۲۳ الیسع ۲۴ زید مشهور بهمیسع ۲۵ یخشب ۲۶ منجر ۲۷ صابوغ ۲۸ همیسع ۲۹ سلامان ۳۰ نبت مشهور
بثری ۳۱ حمل ۳۲ قیدار ۳۳ اعراق مشهور باسمعیل نبی ۳۴ ابرهیم الخلیل ۳۵ تارخ ۳۶ ناحور ۳۷ قروغ ۳۸ رعو مشهور
بهود ۳۹ قالغ ۴۰ عابر ۴۱ شالخ ۴۲ ارفخشد ۴۳ سام ۴۴ نوح نبی ۴۵ لمک ۴۶ متوشلخ ۴۷ خنوخ مشهور
بادریس ۴۸ یارد ۴۹ مهلائیل ۵۰ قینان ۵۱ انوش ۵۲ شیث ۵۳ آدم علیهم السلام
که همه خداپرست بوده اند کقوله و تقلبک فی الساجدین و الله تعالی اعلم

[illegible]

روز جمعه نزد طلوع شمس و
بقولی شب جمعه نزد طلوع
صبح و بقولی وقت زوال و
بقولی دوشنبه نزد غروب و
روز هلاک اصحاب فیل و
بقولی بعد از هلاک بچهل
و بقولی به پنجاه روز

بکهزار و بیست و یکم از تاریخ اسکندری و بقولی در عام الفیل بعد از امدن اصحاب فیل و کشته شدن لشکر
ابرهه بدست ابابیل بدو ماه و بیست روز و بقولی بسی سال بعد از امدن فیل بود و سی و چهار سال و
هفت ماه از ملک کسری گذشته و بقولی سال چهلم و دوم از سلطنت انوشیروان و بقولی سال هفتم
از جلوس او بود چنانچه انحضرت خود فرموده است که ولدت فی زمن ملک عادل و هفت هزار و
هفتصد سال و چهار ماه و هفت روز از هبوط ادم ابو البشر گذشته بود و بروایتی هزار و
هفتصد سال و چهار ماه و هفت روز و ان ابتدای پادشاه عصر معلوم نیست والله یعلم

شعب ابی طالب که معروف است خارج
خارج مکه و بقولی در خانه بیت الحرام
که در اصل مکه است در جانب ان
ان که اخر خانه محمد بن یوسف
برادر حجاج در دست او بیا بود
بطرف جنوب آنکس کرده اهل شوقه
بعد از ان داخل مسجد کرده انه

[illegible]

کواکب اسمان مشتعل درهم ریخت و بر زمین نثار شد و جمیع اسمانها پر از فرشته و ملائکه بر زمین
امدند و عالم بمرتبه منور گردید که مردمان دست بر چشمها نهادند و هر قندیلی که در
عالم بود بدون روغن روشن شد و جن و شیاطین از استراق سمع بدین سبب اسمان ممنوع و از
میان بحادم اخراج شدند و بتهای هر بتکده بر رو افتاد و کاهنان متحیر ماندند و لشکر ابری
ببالای کعبه زعفران و مشک و عنبر نثار کرده و بتهای کعبه بحرکت امده بپای خود از خانه
کعبه بیرون رفتند و از جبین انحضرت برقی ساطع شده با اسمان رفت و شعشعه
ان اندر هفت دوران بنا عمردم داخل و بدرود بود تا مبعث صلى الله عليه و آله

تا سه روز شیر مجنون با تکرف در ابوطالب پستان بحمد و در دهان وی داده شیر از ان ظاهر شده
میخورد و بقبیله حلیمه هوازن هم بعد نجاه بتوعی و چون سه ماهه شد بر زمین نشست و در
نه ماهگی با اطفال بازی میکرد و در ده ماهگی با پسران حلیمه برای چرانیدن گوسفند بصحرا میرفت و
در یازده ماهگی با جوانان تیر می انداخت و چون دو سال و نیمش تمام شد با جوانان بجماع
کشتی گرفته بزمین میزد و در پنج سالگی حلیمه او را اورده بجدش سپرد و در شش سالگی با
دوازده سالگی با ابوطالب بتجارت رفت و در بیست و پنج سالگی همراه خدیجه بتجارت شام رفت
و او را بحوادث و در چهل سالگی مبعوث شد در این احوال آنچه خوارق عادات از او ظاهر شد

[illegible]

بقية الجدول و البساتين في معرفة مختصر احوال ائمتنا خاتم النبيين محمد صلى الله عليه و آله

ازواجه

[illegible]

اولاده

۱ عبد الله ملقب بطیب و طاهر ۲ قاسم ۳ زینب که قبل از بعث بابی العاص بن ربیع تزویج نموده بود ۴ رقیه که بعتبه پسر ابی لهب تزویج کرده بود قبل از آنکه تزویج بکار حرام شود و عتبه او را قبل از دخول انداخت عداوت مطلقه ساخت و بعد از او بعثمان داد و عثمن او را بظلم شهید کرد ۵ ام کلثوم که او را بن عتیبه نام پسر دیگر ابی لهب خواست و قبل از دخول طلاق داد و او را بعثمان خواست ۶ فاطمه زهرا صلوات الله علیها و این شش از بطن خدیجه بودند ۷ ابرهیم که از ماریه قبطیه بود و پیش از او همگی قبل از هجرت فوت شده بودند و بعضی گفته اند که اولاد آنحضرت زیاده از این بودند و طیب و طاهر غیر عبد الله فرزند علیحده اند

معجزاته

آنحضرت را حصر معجزات نیست آنچه ضبط شده سیصد و سی و ده است هشت قسم ۱ قرآن که اعظم معجزاتست و منبع خیرات است ۲ معجزاتی که در اجرام سماویه واقع ساخته بود چون شق القمر و رد الشمس این نوع هشت معجزه است ۳ در کفایت شر دشمنان سی و نه معجزه ۴ در غالب شدن بر شیاطین جن و تسخیر ایشان چهارده معجزه ۵ در استجابت دعا و زنده کردن مردگان و تکلم ایشان و شفای بیماران و کرامات اعضای آنحضرت هشتاد و شش معجزه ۶ در جمادات ظاهر شده سی و یک معجزه ۷ در جمادات و نباتات ظاهر شده هفتاد و نه معجزه ۸ در اخبار از مغیبات پنجاه و سه معجزه

نقش خاتمه

[illegible]

مبعثه

روز پنجشنبه غره ربیع الاول سال سیزدهم از بعثت سنه ثلاث و خمسین از تولد که پنجاه و سیم از عام الفیل باشد از خوف از مکه بیرون رفت و روز دوشنبه دوازدهم ماه مذکور داخل مدینه شد وقت زوال الشمس

صلواته

اللهم صل علی محمد کما حمل وحیک و بلغ رسالتک و صل علی محمد کما احل حلالک و حرم حرامک و علم کتابک و صل علی محمد کما اقام الصلوة و آتی الزکوة و دعا الی دینک و صل علی محمد کما صدق بوعدک و اشفق من وعیدک و صل علی محمد کما غفرت به الذنوب و سترت به العیوب و فرجت به الکروب و صل علی محمد کما رفعت به الشقاء و اجبت به الدعاء و نجیت به من البلاء و صل علی محمد کما رحمت به العباد و احییت به البلاد و قصمت به الجبابرة و اهلکت به الفراعنة و صل علی محمد کما ضعفت به الاموال و حذرت به من الاهوال و کسرت به الاصنام و رحمت به الانام و عظمت به البیت الحرام و صل علی محمد و اهل بیته الطاهرین الاخیار و سلم تسلیما کثیرا واللّه اعلم

هجرته

مراد از غایت که مخفی بودند بسبب آن از چشم دشمنان مخفی یا اگر مخفی نمیشد هیبت او در چشم دشمن کار میکرد که او وی در حد رشد از ثبت بنبوا انشد ساید و در جبل حرا ما جعفر صادق علیه السلام مذکور است

غزواته

[illegible]

معراجه

دو رکعت است بعد از حمد یکبار سوره قدر و در هر یک از رکوع و سر برداشتن از آن و سجدتین و رفع سر از آن سوره مزبور پانزده بار خواند شود پنجاه در هر رکعت یکصد و پنجاه بود و هر دو دویست و پنجاه بار شود

در شب شنبه هفدهم یا بیست و یکم از ماه رمضان بود و پنجاه و نه روز یا سیزده روز قبل از هجرت و بقولی در بیست و هفتم ماه رجب یا در ماه ربیع الاول بوده است بعد از هجرت بدو سال و عروج از خانه ام هانی زوجه خود کردی بجوی که چند هزار سال راه سموات و حجب و سرادقات را طی کرده چون برگشت جفت در که خود بجاه رفتن کشوده بود هنوز در حرکت بود و بعضی عروج از مسجد الحرام و بعضی از شعب ابیطالب میگویند و برخی از هجرت تا یلدا از خانه عایشه در مدینه دانسته اند و احتمال دارد که صحیح باشد چه احادیث دلالت بر تعدد معراج میکند و ایضا خواست که در چشم بشری وو دیده ازو برده تا مسجد اقصی بر براق سوار و از آنجا بر نردبان نور بسما الارض والسلام

وفاته

یوم الاثنین دوم ماه ربیع الاول و بقولی دوازدهم از آن و بقولی دوم شهر صفر المظفر و اصح و اشهر بیست و هفتم شهر صفر المظفر است والله اعلم بحقایق الامور تمت

[illegible]

مدة عمره

بنابر قول اصح شصت و دو سال و یازده ماه و یازده روز است که پنجاه و دو سال و یازده ماه و نه روز در مکه و نه سال و یازده روز یا شانزده روز در مدینه و دوازده روز در راه مدینه بود و از صد قول مختلفه یازده احتمال دیگر میرود ۱ شصت سال بی زیاد و کم ۲ شصت و سه سال و یازده ماه و بیست و چهار روز ۳ شصت و دو سال و دو روز ۴ شصت سال و چهار روز و یازده صورت دیگر شصت و دو سال است هر یک یا کمتری یکی یا نوزده ماه و شانزده روز و چهار دیگر ده ماه و شانزده روز یا بیست و دو روز یا بیست و چهار روز و شش دیگر یازده ماه و یازده روز یا بیست و پنج روز یا بیست و دو روز یا بیست و چهار روز یا هجده روز یا بیست و دو روز

بیست و دو سال و هفت ماه و یک روز یا سی و دو روز نزد شیعه که مبعث است و هفتم و بیست و پنجم میدانند پس از آنجمله دوازده سال و یازده روز یا پنجاه روز در مکه مشغول به تبلیغ رسالت و تحمل اعبا نبوت بود و بعد از خروج از مکه سه شب در غار بود با ابی بکر و نه روز در راه بود تا بمدینه داخل شد و نه سال و یازده ماه و شانزده روز هم در مدینه بود و بوجه ایام نبوت بیست و سه سال پنجاه روز کم و برخی بیست سال بی زیاد و کم و بعضی بیست و دو سال و چهار ماه و یازده روز یا چهار روز زیادتر اختلافی که در مبعث گذشت

زیارته

[illegible]

الجدول السابع فی معرفة شئ من احوال الامام الاول امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه

[illegible]

وبر اهر از نام است وانچه معلوم است علی است که در اسماء حسنی گذشت ۱ حیدر یعنی درنده از ها
و بمعنی شیر نام او ماده او و خود در جنگ خیبر فرموده نظم انا الذی سمتنی امی حیدره ضرغام و لعام
ولیث قسوره ۲ طه یعنی طالب الحق و هادی الخلق ۳ یس یا بدا و سین اشاره بسیداست ۴ میزان
که کتابه از عدل الناست ۵ قمر باعتبار تبعیت رسول که مشتری شمس است چه قمر همیشه تابع آفتاب باشد ۶ عین الله
۷ جنب الله ۸ ید الله ۹ قدرة الله ۱۰ اجنب الله ۱۱ اسد الله ۱۲ سیف الله ۱۳ حجة الله ۱۴ نور الله وهم اسماء حسنی باشد
لفظ عبد ثابت در کتاب بحار وی یلیا و بمعنی تقویت یعنی امام اول و وصی آخر انبیاء

پدرش عمرو بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف که همیشه مؤمن موحد و وصی دوازدهم
عیسیٰ بود و نام دیگر عبد مناف باشیبه که از بسیاری بخشش مکنی با ابیطالب شده تولد
بعثت و شتم رجب سال دهم از بعثت وفات یافت و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف
مربیه رسول خدا و اول زنی است که پیاده با رسول خدا از مکه هجرت به مدینه نمود و نقل است
که او بشارت رسول خدا را با ابیطالب زوج خود رسانید ابوطالب گفت تو این فرزندی
خواهد شد سی سال بعد از این که در همه اطوار و اخلاق مانند رسول خدا باشد بجز آن که امام انبیا نه

[illegible]

ابدء مباهله و آیه تطهیر و آیه اکمال الدین در خم غدیر و آیه انما ولیکم تمام قرآن و احادیث شریفه در باب امامت او از حد و حصر بیرون است از جمله قول رسول خدا که دلالت بر تقدم نور او بر همه موجودات کند
بعلت بعثت با نور محمدی که انا و علی من نور واحد و فرموده که ما علی الائمة بعدی اثنی عشر اولهم انت و آخرهم القائم الذی یفتح الله علی یدیه مشارق الارض و مغاربها و فرمود که حق تعالی نظر رحمت بر خلق
خود افکند و مرا از میان خلق انتخاب کرد و نام مرا که محمد است از نام خود که محمود است اشتقاق کرد و نام فاطمه را از نام خود که فاطر السموات است و نام حسن و حسین را از نام خود که محسن است الی آخر الحدیث و دیگر
حدیث ابن عباس که رسول خدا فرمود اعطانی الله خمسا اعطانی جوامع الکلم و اعطا علیا جوامع العلم و جعلنی نبیا و جعله وصیا و اعطانی الکوثر و اعطا علیا السلسبیل و اعطانی الوحی و اعطا
علیا الالهام و اسری بی الیه و فتح له ابواب السماء حتی رای ما رایت و نظر الی ما نظرت یا ابن عباس من خالف علیا فلا تکونن ظهیرا له و لا ولیا و آخر کف ابن عباس ... که مخالف نکند ...
اکبر تغیره ... [illegible]

[illegible]

صفت اولیا نور محمدی ۲ نفس رسول خدا بودن ۳ ظاهر شدن نسل رسول از صلب او ۴ تولد در خانه کعبه ۵ پای بر کتف رسول خدا گذاشتن ۶ سبقت بر کل خلق داشتن در ایمان و اسلام ۷ بیتوته او
در فراش آنحضرت ۸ مسمی شدن با میر المؤمنین که ائمه دیگر و هیچ فرزندی را این نام جایز نیست ۹ محک حلال زاده و حرام زاده بودن ۱۰ قسیم کننده بهشت و دوزخ ۱۱ حامل لوای حمد بودن ۱۲ اختصاص زوجیت فاطمه داشتن
که هیچ فرزند غیر او شایان این رتبه نبود ۱۳ بخشیدن خاتم در رکوع نماز ۱۴ اطعام مسکین و یتیم و اسیر با احتیاج بآن طعام ۱۵ اراده شهادت در دعا ۱۶ در هیچ معرکه شکست نخوردن و هیچ گاه پشت به دشمن نکردن و ضربت وی خطا نشدن
و بر هر میدان اتفاق آمدن بر خلاف شجاعان دیگر که گاه غالب و گاه مغلوب ۱۷ هر کس او در جنگ بدو نیم کردی خواه از طول و خواه از عرض هر دو نیم در وزن مساوی بودن ۱۸ از کمال و سیما آثار ... حضرت رسول در حق
او که اللهم قه الحر و البرد ۱۹ ... ۲۰ ... ۲۱ ... ۲۲ اختصاص ... ۲۳ ...
[illegible]

[illegible]

انطلوع فجر تا طلوع آفتاب مخصوص آنحضرت و لازم است در آن خواندن ابتدا اللهم رب السماء و
العظمة و الکبریاء و السلطان اظهرت القدرة کیف شئت و مننت علی عبادک بمعرفتک و
تسلطت علیهم بجبروتک و علیهم شکر نعمتک اللهم صل علی المرتضی فی الدین و العالم
بالحکم و مجاری التقی امام المتقین صل علی محمد و آله فی الاولین و الآخرین و
اقدمه بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا و مطلب
کند و این شریعت بساعت روز خواب در آن مذموم و موجب محرومی بندگی است و
درس سجاده بودن ... در تجارت و ... تعلیم

اللهم صل علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب اخی نبیک و ولیه و وصیه و وزیره و مستودع
علمه و موضع سره و باب حکمته و الناطق بحجته و الداعی الی شریعته و خلیفته فی
امته و مفرج الکرب عن وجهه قاصم الکفرة و مرغم الفجرة الذی جعلته من نبیک
بمنزلة هرون من موسی اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من
خذله و العن من نصب له من الاولین و الآخرین و صل علیه افضل ما صلیت علی احد من اوصیاء انبیائک یا رب العالمین

[illegible]

بقیة الجدول الرابع فی معرفة بعض احوال الامام الاول امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

احادیث او

[illegible]

شمایل او

میانه بالا و روی مدور چون قرص ماه البدر گونهای سرخ چون طبق لعل ابروی گشاده مقوس باریک
و موی ابرو و سرخ و گردن بلند چون ابریقی از نقره خالص صیقل و برو ابیض ادیم اللون مایل
العنق کث اللحیة ضخم البطن عریض المنکبین ستر الکفین شدید الساعد والیدین قوی الاعضا
بندهاش متومند [illegible] و طرف پیش سر موی نداشت و لهذا انزع گویند و عظیم البطن والصدر
اضلع قوی دل [illegible] مصاف مضطرب نگشته کفتی که عند تقلب الاحوال [illegible]
و اکثر [illegible] جنگ کردی و از کثرت فتوحات ضرب المثل شده بود که
عرب عرصه مصاف [illegible] فتح نکردندی گفتند قضیة و لا ابا حسن لها والله نعلم

نماز او

روز یکشنبه از ایام هفته مخصوص است بآنحضرت و فاطمه زهرا چنانکه در جدول [illegible]
چنانکه زیارت آن دو بزرگوار در این روز [illegible] است لیکن از فاطمه دو رکعت نماز و از امیر المؤمنین چهار
رکعت است و سلام [illegible] و در هر رکعت بعد از حمد پنجاه بار سوره توحید و بعد از فراغ سبحان من لا تبید
معالمه سبحان من لا تنقص خزائنه سبحان من لا اضمحلال لفخره سبحان من لا ینفد ما عنده
سبحان من لا انقطاع لمدته سبحان من لا یشارک احدا فی امره سبحان من لا اله غیره
بخواند از گناهان بیرون رود مانند روزی که از مادر متولد شده و حاجتش حاصل گردد

دعای او

[illegible]

زوجات او

سوای کنیزان خاصه دوازده زن نکاحی داشت [illegible] و بعضی را در عرض واحد ۱ فاطمه زهرا بنت رسول الله صلعم که در حیات او زن دیگر نکرد ۲ خوله بنت جعفر بن قیس الحنفیه که بنی حنیفه قبیله او [illegible]
مالک نویره [illegible] ابی بکر و متابعت علی ع [illegible] خالد بن ولید را با لشکری بر سر ایشان فرستاده مردان از قتل و زنان را اسیر بمدینه آورد و خوله از جمله ایشان [illegible]
و امیر المؤمنین او را بعقد خود در آورد ۳ ام حبیب بنت ربیعه ۴ لیلی بنت مسعود دارمیه ۵ اسماء بنت عمیس خثعمیه که اول زن جعفر طیار بود و مادر عبد الله و محمد پسران جعفر و در جنگ موته [illegible]
شد و محمد بن ابی بکر [illegible] حجة الوداع از او بهم رسیده بود و بعد از فوت ابی بکر بعقد امیر المؤمنین ع در آمد و محمد بن ابی بکر دو ساله بود [illegible] ۶ ام مسعود بنت عروة بن مسعود ثقفیه ۷ امامه بنت
ابی العاص که از زینب بنت رسول الله بهم رسیده بود و همشیره زاده فاطمه زهرا [illegible]
[illegible]

معجزات او

[illegible]

اولاد او

[illegible] پسر و پانزده دختر [illegible] ۱ و ۲ حسن و حسین علیهما السلام ۳ زینب کبری ۴ زینب صغری المکناة بام کلثوم
[illegible] ۵ محسن که از شکم [illegible] سقط شد ۶ محمد اکبر مشهور بابن الحنفیه المکنی بابی القاسم که از خوله بنت جعفر بهم رسیده [illegible]
[illegible] ۷ و ۸ رقیه و عمر که توام زادند از بطن ام حبیب ۹ عباس [illegible] ۱۰ جعفر ۱۱ عثمان ۱۲ عبد الله که هر چهار در کربلا شهید شدند که از ام البنین بنت
حزام بودند ۱۳ محمد اصغر مکنی بابی بکر ۱۴ عبد الله اصغر که از لیلی بنت مسعود بود و هر دو در کربلا در خدمت امام حسین ع شهید شدند ۱۵ یحیی ۱۶ عون که از اسماء بنت عمیس برادران محمد بن ابی بکر بودند ۱۷ ام
الحسن ۱۸ رمله که هر دو از ام مسعود بهم رسیدند ۱۹ نفیسه ۲۰ رقیه صغری ۲۱ ام هانی ۲۲ ام کرام ۲۳ جمانه المکناة بام جعفر ۲۴ امامه ۲۵ ام سلمه ۲۶ میمونه ۲۷ خدیجه صغری ۲۸ عبد الله [illegible]
۲۹ محمد اوسط ۳۰ ام کلثوم ۳۱ صغری ۳۲ رمله صغری ۳۳ نفیسه که هر یک از این پانزده از مادر علیحده [illegible] معلوم نیست

وقایع او

[illegible]

قاتل او

ضربت عبد الله [بن] ملجم مرادی بود [illegible] بر عبد الله
و عمرو بن ابکر تمیمی [illegible] علی و معاویه و عمرو عاص [illegible]
[illegible] رمضان [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] شهید کرد

عمر او

شصت و سه سال [illegible]
[illegible]

اصحاب او

[illegible]

الجدول الثاني في معرفة نبذ من احوال النساء فاطمة الزهراء صلوات الله وسلامه عليها

اسمها

اول فاطمه که مشتق از فطام بمعنی جدا کردن است و از اسرار غریبه این نام آنکه مجموع اعداد مفرده آن یک ثلث آنست که جمع آن چهل و پنج میشود و از نصف احرف این اسم که میم و ها باشد مفهوم میشود با ز مجموع اعداد مفرده مرکز آن دو تا بیک جمع و بیفزاید هفتاد و یک شود از نصف اقل این اسم که فا و الف است یافت شود و فصل مشترک ما بین جمعین که عدد نه است از حروف طا که در وسط و بین النصفین واقع است مفهوم گردد و هیچ اسم سوای اسم فاطمه مشتمل بر این تصنع نباشد زهرا بمعنی درخشنده که چهره نور او باعث روشنی زمین و آسمان و کواکب گردیده و انوار از چهره مبارک او هویدا بوده صلوات الله علیها

کنیتها

ام و ام الائمة المعصومین و ام الحسنین و ام المحسن و ام المؤمنین و ام الفضائل و ام الامجاد و ام النجباء و ام الانهار زیرا که روشنی هر شئی مطلع لمعه ای از لوامع انوار او و چنانچه مروی است که در شب معراج رسول خدا آنحضرت را در بالای نخلی از نخلهای بهشت مشاهده نمود که تاج و سر و دو گوشواره دو گوش یکی از زمرد سبز و یکی از یاقوت سرخ و از روشنی تاج و گوشواره آنحضرت تمام کائنات روشن پس حضرت رسول فرمودند تاج او زوج او و دو گوشواره او دو فرزند او است و ام العلوم و ام الکتاب بنص که میفرماید و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم

القابها

[illegible]

مناقبها

تتمه قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود دیگر باره حق تعالی نظر رحمت بر خلق خود افکند و فاطمه را از میان خلق برگزید بر همه زنان عالمیان از اولین و آخرین و اشتقاق کرد نام او را از نام خود پس اوست فاطر السموات و الارض و فاطمه است دور کننده شیعیان خود را از آتش جهنم و فرمود که فاطمه پاره تن منست هر که او را بیازارد مرا رنجانیده است و فرمود که ان الله لیغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها یعنی خدا غضب میکند بر هر کس که فاطمه غضب کند و راضی میباشد از هر که او راضی باشد والله اعلم

اللهم صل علی الصدیقة فاطمة الزکیة حبیبة حبیبک و نبیک و ام احبائک و اصفیائک التی انتجبتها و فضلتها و اخترتها علی نساء العالمین اللهم کن الطالب لها ممن ظلمها و استخف بحقها و کن الثائر اللهم بدم اولادها اللهم و کما جعلتها ام ائمة الهدی و مصابیح الدجی و حلیلة صاحب اللواء و الکریمة عند الملاء الاعلی فصل علیها و علی امها صلوة تکرم بها وجه ابیها محمد صلی الله علیه و آله و سلم و تقر بها اعین ذریتها و ابلغهم عنی فی هذه الساعة افضل التحیة و السلام

القابها

[illegible]

مولدها

یوم الجمعه طرف صبح منقولست که چون هنگام ظهور موفور السرور آنحضرت شد جبرئیل بنزد رسول خدا آمد که حق تعالی میفرماید که چهل روز دست از امور خلائق بردار و خود را مشغول عبادت کن و از طعام دنیا تناول مکن و آنحضرت همه روزها صایم بود و جبرئیل در وقت افطار از درخت بهشت تازه و عنبر می آورد تا انطفه مبارکه آنحضرت در صلب رسول خدا از طعام بهشت بهم رسید و در شب چهلم قبل از نماز عشا با خدیجه مقاربت نمود نطفه آنحضرت بسته شد در نه ماه متولد شد

بیستم جمادی الثانی که بنده ماه قبل از آنکه متولد شود در بطن خدیجه سخن میگفت و او را دلداری میداد از ملامتهائی که زنان قریش او را میکردند که چرا زن محمد یتیم ابوطالب شدی و گاه تلاوت سوره قران برای او میکرد و خدیجه که بود از وقتیکه نطفه فاطمه در رحم قرار گرفت بودی و صفائی در روی او ظاهر شد که جاهای آسمان و مشرق و مغرب بنظر من پیدا است کرده هیچ چیز بر من پوشیده نبود تا بعد از وضع فاطمه این حالت از من زایل شد

القابها

[illegible]

عام ولادتها

سال چهل و پنجم از عام الفیل و پنجم از بعثت بود بنابر مشهور اما بحساب واقعی چهارده سال و ده ماه و بیست و پنج روز بعد از بعثت بوده است و بحساب دیگر چهار سال و ده ماه و سه روز و بقولی سال دوم یا سیم از بعثت بود و در زمان حکومت یزدجرد پسر شهریار بود و آن پادشاهان عجم که بنای تخت قلعه و جولا بود در بلد بغداد و در زمان خلافت عمر از شوکت اسلام شکست خورده و در دکلا بیعجم شهریار که مشهور است یکی دولاخوردم است شد و اخرین پادشاهان عجم است

مکه در خانه رسول خدا و که بنخانه از خدیجه بود و آن مکان شریفی است که باعتبار تولد آنحضرت دیگری باعتبار رفوده آمدن حوا و مریم و آسیه زن فرعون با جمع کثیر از ملائکه و جود بهشت با رخت و اسباب بهشت منقول است که چون علامت زاییدن ظاهر شد خدیجه نزد زنان قریش فرستاد که نزد وی آیند گفتند با آن نماز زن محمد شدی امر خود تنها باش لکن آن خواتین مذکوره از بهشت آمده در طرفین خدیجه و پیش رو وی نشسته همه مازی و عمل نمودند

القابها

[illegible]

عام وفاتها

مشهور سنه یازده سال بعد چهل و روزات هشت سال قبل از هجرت و دو سال بعد از آن و تم بعد از بیت المقدس در وقوع و لادت و و و بنابر قول اصح از هجده سال هفده روز کرده است نیز که آنحضرت هفت سال تمام و مدت در مکه بوده و قبل از هجرت و نه سال و یازده ماه و بیست و هشت روز بعد از هجرت و هفتاد و پنج روز بعد از پدر زنده بود و بقولی در حین تولد امام حسن یازده سال بوده و بنابر اقوال دیگر تفاوت بسیار میشود که ذکر آنها بی فایده است

ساعة آخر شب یعنی یکساعت قبل از طلوع فجر که بهترین ساعات و محل استجابت دعا است مخصوص آنحضرت و وجه اختصاص او بآن ساعت مستوری او است از دیده نامحرمان و لیلة القدر باتفاق ایلن انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا فیها یفرق کل امر حکیم پس لیله مبارکه آنحضرت است و مرجع ضمیر انا انزلناه نور امامت یعنی فرو فرستادیم نور امامت را در درج رحم او که نام دهر اکه لیله مبارکه عبارت از اوست بر تقدیر سوره مبارکه قدر دلالت تمام دارد دو آن لازم است

بقیة الجدول الثانی فی معرفة احوال النساء سیدة فاطمة الزهراء صلوات الله وسلامه علیها

نقش خاتمها

الله ولی عصمتی یعنی خداست صاحب اختیار در نگاه داشتن من از خطاها و گناه و بقولی نعم القادر الله و از نقره بود و بقولی امن المتوکلون بود یعنی ایمنند توکل کنندگان بخدا و نقش نمودن این کلمات در نگین تاثیر عظیم دارد برای دفع دشمن و حفظ اموال و اولاد و بدن از جن و انس و اهرمن و از جمیع مکاره و این موافقست با آنچه گفته اند که نقش نگین آن حضرت نقش نگین سلیمان نبی علیه السلام بوده است و آن ابنت سبحان من الجم الجن بکلماته

دعاها

بسم الله الرحمن الرحیم یا حی یا قیوم برحمتک استغیث فاغثنی ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین واصلح لی شأنی کله دعای دیگر که از برای دفع حمی تعلیم سلمان فارسی داده و او زیاده از هزار کس را بآن شفا داده بسم الله نور النور بسم الله نور علی نور بسم الله الذی هو مدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور وانزل النور علی الطور فی کتاب مسطور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور وبالفخر مشهور وعلی السراء والضراء مشکور وصلی الله علی محمد وآله الطیبین صبح وشام مداومت نمایند والسلام

[illegible]

اولادها

پنج نفر بود ۱ حضرت امام حسن مجتبی ۲ حضرت امام حسین سید شهدا ۳ زینب کبری که در فصاحت و بلاغت و عبادت و زهد و تدبیر و شجاعت شبیه بپدر و مادر خود بود و بعد از شهادت حضرت امام حسین همگی امور اهل بیت بلکه فاطمه زمره بنی هاشم بر ای او و تمشیت میافت و خطبها و گفتگوهای او با ابن زیاد و یزید علیهما اللعنة والعذاب الشدید مسطور در کتاب احتجاج مذکوراست ۴ زینب صغری مکناة بام کلثوم ۵ محسن که قریب بوضع بود و عمر در و بشکم آنحضرت زده او سقط شد و در روایت آمده که دیوان اول بعد از قیامت معامله محسن است با عمر بن الخطاب

نماز او

دو نوع نماز دارد ۱ دو رکعت در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه سوره توحید ۲ یعنی دو رکعت در رکعت اول بعد از حمد صد بار سوره انا انزلناه و در ثانی بعد از حمد صد بار سوره توحید هر تشهد بعد از فراغ تسبیح کرده بگوید سبحان ذی العز الشامخ المنیف سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم سبحان ذی الملک الفاخر القدیم سبحان من لبس البهجة والجمال سبحان من تردی بالنور والوقار سبحان من یری اثر النمل فی الصفا سبحان من یری اثر الطیر فی الهواء سبحان من هو هکذا ولا هکذا غیره ...

[illegible]

تاریخ وفاتها

دوشنبه وقت عصر و بقولی در سه شنبه بود منقولست که در آن روز آن حضرت اسماء بنت عمیس را طلب نموده فرمود که جبرئیل چهار درهم کافور از بهشت جهت پدرم آورده بود و بسه قسمت نموده قسمتی جهت خود و قسمتی جهت علی و قسمتی بمن داده است و امروز وعده وفات من رسیده کافور مذکور را بگیر چون وفات یابم احدی را مگذار که نزد من آید سوای علی و حسن و حسین و امیر المؤمنین را اعلام نما و بعد از رحلت آنحضرت خانه خواست اهل شوری را مانع شد عایشه مراتب را بابی بکر گفت ابو بکر نزد اسماء آمد اما او قبول نکرد ... و اسماء عیادت نمود ...

در بیست و سیم ماه مبارک رمضان و بقولی بیست و پنجم ماه رجب بود و بقولی هشتم ماه جمادی الثانی بود و مرویست که آنحضرت در ابتدای ماه مذکور بمرضی که سقط احوال بود آنجناب روی تطفل برآشته و اوضاع خانه امیر المؤمنین را سر انجام داده و پیوسته مهیای مرگ بوده و وصیت نامه نوشته بود بدین عبارت که بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما اوصت به فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و آله اوصت بحوائطها السبع الی علی علیه السلام فان مضی فالی الحسن فان مضی فالی الحسین فان مضی فالی الاکابر من ولدی شهد المقداد بن الاسود الکندی والزبیر بن العوام و وصیتی در آن نوشته بود از جمله اینکه آنحضرت امامه بنت ابی العاص را که خواهر زاده اوست بعد از او بخواستگاری ...

[illegible]

موضع قبرها

سال یازدهم از هجرت که بر خواص شیعه عام الحزن میگفتند باعتبار وفات رسول خدا و فوت فاطمه زهرا و تقلب صحابه در امور و وصایای آنحضرت و خلافت ابی بکر و ابن ابی قحافه در این خصوص گفته است نظم یا من یسائل دائبا عن کل معضلة سخیفة لا تکشفن مغطا فلربما کشفت جیفة ولرب مستور بدا کالطبل من تحت القطیفة ان الجواب لحاضر ولکن اخفیه خیفة لولا اعتداء رعیة القوم سیاستها الخلیفة وسیوف اعداء بها هاماتنا ابدا نقیفة لنشرت من اسرار آل محمد جملا طریفة تغنیکم عما رواه مالک و ابو حنیفة واریکم ان الحسین اصیب فی یوم السقیفة ولای حال لحدت باللیل فاطمة الشریفة ولما حمت شیخکم عن وطی حجرتها المنیفة اوه لبنت محمد ماتت بغصتها اسیفة

در خانه که در جنب مسجد رسول خداست در مدینه و مرویست که چون امیر المؤمنین علیه السلام از خانه بیرون آمد فاطمه زهرا اسماء بنت عمیس را طلبیده فرمود که وقت وفات من رسیده و بنجوی که تعش مرا کسی نه بیند پس اسماء گفت تعیبه در ولایت حبشه دیده ام برای تو کنم پس چوب چند بر هم آورد و جامه بر روی پوشانیده تعیبه خوش آمده فرمود تا اسماء آب حاضر ساخت و غسل کرده جامهای نو را پوشیده و فرمود رخت خواب را در وسط خانه نهاده بر روی آن خوابیده ... روبقبله خوابیده دست بزیر سر نهاده قبض روح مقدس شد

[illegible]

فی ایام بعد النبی

از آنحضرت مرویست که رسول خدا بمن گفت یا فاطمه من صلی علیک غفر الله له والحقه بی حیث کنت من الجنة هر که ترا زیارت کند و صلوات بر تو فرستد بیامرزد خدا گناهان او را و ملحق سازد او را در بهشت هر جا که منزل من باشد و دیگر از آنحضرت منقولست که از رسول خدا شنیدم که هر که بر او و بر من سه روز سلام فرستد واجب کرد اندحق تعالی جل جلاله از برای او بهشت را شخصی گفت آیا این سلام در حیات شما فرستد چنین است آنحضرت فرمودند که خواه در حیات ما باشد و خواه در ممات ما باشد والله اعلم

بقولی چهل روز و بعد از فوت پدر بزرگوار خود باقی بود و بقولی هفتاد و پنج روز و بقولی یکصد روز و بقولی سه ماه و بقولی شش ماه بود که در آن مدت لا ینقطع از مفارقت رسول خدا میگریست در شب و روز بنحوی که اهل مدینه بنزد وی آمده گفتند یا بنت رسول الله آرام ما را بیطرف کردی روز گریه کن و شب ساکن باش تا ما استراحت کنیم یا شب گریه کن و روز آنگاه آخر بایشان قرار داد کرد که روز گریه کند و شب بایشان وا گذارد تمت

الجدول السابع فی معرفة احوال الامام الثانی والسبط الاول صلوات الله وسلامه علیه

حسن است یعنی نیکو و این نام را حق تعالی از نام خود که محسن است اشتقاق کرده و آنحضرت علیه السلام بنور قبل از خلقت نور محمدی صلی الله علیه وآله قبل از خلقت آدم و غیر آن بچهار ده هزار سال و در کتب سماوی ناشر شده است یعنی در قیم اوصیا و اول عترت چنانکه در کشف الغمه آورده که آنحضرت را فاطمه حرم نام نهاده بود و بعد از آنکه بر رسول خدا آورد رسول خدا پرسید که فرزند خود را چه نام کردی گفت حرم پس رسول خدا فرمود حسن نام وی کن که او نیکوست یعنی کتب معهوم میکرد که آنحضرت حرم نامیده اند تا تولد امام حسین و در چون نام نهادن او را حسین و این از حسن نام کردند	یازده لقب دارد ۱ ولی یعنی دوست ۲ تذکیر یعنی پرداز نده ۳ سبک ۴ زکی یعنی پاکیزه از معایب ۵ طیب یعنی نیکو ۶ برنفع جای یعنی کرامت القابست ... ۷ تقی یعنی پرهیز کننده ۸ حجت ۹ قائم ... ۱۰ ... ۱۱ سبط یعنی فرزند ۱۲ شبل یعنی شبه بچه ... ۱۳ ... ۱۴ طور سینین ... ۱۵ اول السبطین ... [illegible]

[illegible]

ابو محمد و این کنیتی است که رسول خدا آنحضرت کرامت فرموده برای استجماع او بر هر محامد چنانچه در اینخصوص گفته اند نظم تو ام ابا محمد المرتجی حمد اله ومن امت حماد یا بن الاکرمین اقل عشاری فتقصیری علی الحالات باد وکیف اطیق ان احصی مزایا خصصت بها من بین العباد لك الشرف الذی فاق البرایا وجل محل علی السبع الشداد سبقت الی المفاخر والتحایا الکریمة والذی سبق الجواد وجود یدك یقصر عن نداه اذا عد الندی صوب الغوادی محضتکم الموده غیر آن وارجو الاجر فی صدق الوداد وکم عاند بکم من عدو وفیکم لا اخاف من العناد	پدر بزرگوارش حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و والده ماجده اش فاطمه زهرا علیها السلام و مادر رضاعی آنحضرت ام الفضل زوجه عباس است که قبل از تولد آنحضرت بخدمت رسول خدا عرض کرد که یا رسول الله در خواب دیدم که عضوی از اعضای تو در خانه من افتاده است پس آنحضرت فرمود که نیکو خوابی دیده زود باشد که فاطمه را فرزندی شود و تو او را شیر دهی و بعد از چند یوم چنان شد و مدتی که ام الفضل آن حضرت را شیر داد شیر قثم بن عباس بود والله اعلم بالصواب تمت

[illegible]

اللهم صل علی الحسن والحسین عبدیك وولییك وابنی رسولك وسبطی الرحمة وسیدی شباب اهل الجنة افضل ما صلیت علی احد من اولاد النبیین والمرسلین اللهم صل علی الحسن وصی امیر المؤمنین السلام علیك یا بن سید الوصیین اشهد انك یا بن امیر المؤمنین وابن امین الله وابن امینه عشت مظلوما ومضیت شهیدا واشهد انك الامام الزکی الهادی المهدی اللهم صل علیه وبلغ روحه وجسده منی فی هذه الساعة افضل التحیة والسلام	یوم الثلثا وقت چاشت وبقولی لیلة الجمعه شهر شعبان وبقولی شب نیمه ماه رمضان بود و آنحضرت بقولی شش ماهه متولد شد وبقول اصح نه ماه و رسول خدا در روز هفتم از تولدش کبشی برای عقیقه وی ذبح نموده موی سرش را تراشید بهموزنان نقره در راه خدا تصدق کرد و مروی است که وزن موی بکدرهم وکسری شد و عقیقه و تراشیدن سر در روز هفتم برای طفل و تصدق کردن وزن موی سر در دین اسلام سنت مؤکد شد و در روایت آمده که هر طفلی که زائیده شود در گرو عقیقه است یعنی اگر عقیقه وی کنند میمانند والا عیبها و زرها ای پسر گوسفند نر و دختر ماده مناسب است

[illegible]

بقول صحیح سال سیم از هجرت در زمان پادشاهی هرمز و بقولی زمان یزدجرد بود و بقولی سال دویم از هجرت بود در روز قبل از جنگ بدر بنابر قولی ثانی آن دو قولی که در جدول ماه ولادت گفته شد یعنی ولادت در ماه رمضان و این قول جمعیست که روز ولادت را سه شنبه گفته اند اما بنابر قول اول از ماه تولد که شعبان باشد چهل و چهار یوم قبل از جنگ بدر بوده و قرینه بر صحت این قول آنکه رسول خدا در تولد آنحضرت بنفس نفیس خود کرد تشریف بمدینه داشت و در روز قبل از جنگ بدر در مدینه تشریف نداشت والله اعلم	مدینه طیبه در خانه امیر المؤمنین که در آن مسجد گشوده میشد چه در اوایل هجرت آنکه صحابه که خانه در اطراف داشتند درهای خانهها را از مسجد گشوده بودند بعد از آن جبرئیل بر آنحضرت نازل شد و از نزد خدا حکم آورد که درهای خانهها را از مسجد مسدود کنند سوای در خانه رسول خدا و خانه امیر المؤمنین علیهما السلام و این معنی نیز ناروا با آنچه مذکور شد بر حرم بی طهره نهر اکبر آنحضرت تا بعد کدی سوار که ده محاذر علوم کردند چه با وجود جواز احتیاج به سواری بوده و مکر آنکه گویم در ابتدا امیر المؤمنین از خانه دیگر بوده یا همین خانه را در دیگر بوده در عقب سوار کردند با این طریق واز راه بعید بودن برای حرمت مسجد بوده است والسلام

[illegible]

دفع مکاره و انتقام کشیدن از اعدا و رفع ظلم منوط است بر توسل جستن بحضرت امیر المؤمنین و آنحضرت علیهما السلام بدین نهج که اللهم انی اسئلك بحق امیر المؤمنین علی بن ابیطالب وابنه الحسن علیهما السلام الا انتقمت لی بهما ممن ظلمنی وغشمنی وآذانی وانطوی علی ذلك وکفیتنی بهما مؤنة کل احد یا ارحم الراحمین تمت بعون الله تعالی	مشهور چهل و هفت سال اما محقق چهل و هفت سال و نه ماه و بیکروز یا شش ماه و چهار روز یا شش ماه و بیست و نیچروز یا شش ماه و بیست و هفت روز یا شش ماه و نوزده روز یا شش ماه و بیست و دو روز یا پنجماه و پانزده روز بنابر ضرب قولی که در جدول ماه تولد گفته شد ... قول ماه وفات ... کمتر که تولد در سال دویم از هجرت ... در سنه پنجاهم ... و شش ماه و پانزده روز از هجرت گفته و این غلط است والله اعلم بالصواب تمت

بقیة الحدیث فی بقیة احوال الامام الثانی والسبط الاول صلوات الله وسلامه علیه

تقیة حاجتی

العزة لله یعنی قهر وغلبه وتسلط مختص است برای خدا وهرکه این کلمه بر نگین انگشتر خود
خصوصاً اگر حدید باشد نقش کند پیوسته بر خلق مسلط و در نظرها معزز باشد
بقولی نقش نگین آنحضرت المستعان بالله وبقولی نقش نگین ابرهیم خلیل بود که لا اله
الا الله محمد رسول الله توکلت علی الله اسندت ظهری الی الله فوضت امری الی الله
لا حول ولا قوة الا بالله اذ برکت این شش کلمه نجات یافت از آتش نمرودی

دعا

یا شدید القوی ویا شدید المحال یا عزیز اذللت بعزتک جمیع من
خلقت صل علی محمد وآله واکفنی مؤنة فلان بما شئت وبجای
لفظ فلان نام آنکسی را باید گفت که خوف از او داری یا دفع او را میخواهی
وخواندن این دعا بعد از فریضه معین بود و در کعت نماز حاجت در
سجده ثابت عظیمی برای دفع دشمن دارد والله اعلم بالصواب

عدد اولاد [illegible]

[illegible]

زوجات

شصت وچهار زن نکاحی داشت سوای کنیزان خاصه و اینجا نه زنان و سراری شخص شده
اینست ۱ ام بشیر بنت ابی مسعود عقبة بن عمرو بن ثعلبه خزرجیه مادر زید بود و خواهرش ام
الحسن وام الحسین ۲ خوله بنت منظور فزاریه مادر حسن بن حسن ۳ ام اسحق بنت طلحة بن عبیدالله تیمیه
مادر حسین بن حسن ملقب باثرم وفاطمه کبری که شبیه ترین مردم بود بجده خود فاطمه زهرا ۴ اسماء ملعونه
ملقبه بجعده که آنحضرت را بتحریک معویه مسموم ساخت بطمع آنکه معویه او را به پسر خود یزید بدهد
وبعد از او گفت که او به پسر رسول خدا چگونه کرد با فرزند من کند پس کنیزی او را بود دم است بیست
بحجی اسرواد ۵ ام ارقم بنت امرء القیس بن عدی تمیم ۶ اسماء بنت عبد الرحمن بن ابی بکر

دعا

دو رکعت است در تدارک ظلم ظالم بنحوی که خواهد بجا آورد بعد از آنکه غسل کرده باشد
و بعد از فراغ سر باسمان کرده دستها بکشاید و بگوید اللهم رب محمد وآل محمد صل
علی محمد وآل محمد اللهم ان فلان بن فلان قد ظلمنی ولا اجد من اصول به غیرک
فاستوف لی منه ظلامتی الساعة الساعة بحق من جعلت له علیک حقا
وبحقک علیهم الا فعلت ذلک یا محقق الاحکام یا مرهوب البطش یا
مالک الفضل بیشک ظالم سرنگون شود والله اعلم بالصواب

علت وفات [illegible]

[illegible]

یوم وفات

روز پنجشنبه وقت چاشت منقولست که از روز چهلم از زهر آنحضرت بوده بتنگ آمده در فراش
خود اضطراب زیاد میفرمود و این دعا میخواند اللهم انی احتسب نفسی عندک فانی لم اصب
بمثلها پس حضرت امام حسین ع گفت ای برادر چرا جزع میکنی و حال آنکه وارد خواهی شد
بر پدران خود رسول خدا و علی مرتضی و بمادران خود خدیجه کبری و فاطمه زهرا و
بخالوهای خود قاسم وطاهر و بعموهای خود حمزه وجعفر فرمود ای برادر جزع از
راه است که داخل میشوم با مری که هرگز در مثل آن داخل نشده ام

ماه وفات

چهارم ماه جمادی الاول و بقولی هفتم صفر و بقولی بیست و هشتم صفر و بقولی سلخ ماه مذکور
منقولست که در آن هنگام آنحضرت فرموده بود تا رخت خواب آنحضرت را در صحن خانه کشیدند
بود ند و مردم بدیدن آنحضرت میرفتند و محمد بن اسحق گوید من با شخصی بدیدن آنحضرت
رفتیم آنحضرت فرمود از من بپرسید پیش از آنکه نیابید گفتیم خدا ترا عافیت دهد فرمود
چگونه عافیت تواند بود و حال آنکه پاره های جگر من ساقط شده است پرسیدیم کیست آنکه
ترا مسموم کرده باشد فرمود آن یکی الذی اظن فالله اشد باساً و
اشد تنکیلا وان لم یکن فلا احب ان تقتل بی بری والله اعلم

سال وفات [illegible]

[illegible]

عام وفات

سال چهل ونهم از هجرت و بقولی سال پنجاهم از هجرت بود در ایام پادشاهی معویة بن ابی سفیان که
او را شادی عظیم از استماع خبر وفات آنحضرت روی داده اما از زیاده چلودی مکتوبی
بخدمت حضرت امام حسین ع نوشت با بعضی از تحف وهدایا و فرستاده آنحضرت را
موت برادر تعزیه گفت و بقولی چهار هزار دینار که هرساله برای مدد خرج امام حسین ع
از خراج دار اب فارس مقرر کرده بود برای امام حسین علیه السلام فرستاد و
حاکم در مدینه سعد بن العاص بود و او بنماز بر آنحضرت گذارد اگر
چه امام حسین علیه السلام خود محقق بنماز بر او گذارده بود تمت

مدفن

در خانه مبارکه خود که از پدر و مادر بوی منتقل شده بود در جنب مسجد مدینه که در روضه
ان کفنه اند نظم وبینک فی العلی سام رحیب بعید الذکر مرتفع العماد ابو السادات الوری
شرفا ومجدا فامسی فی العلی دار الرشاد وعدلک کم لنقلاب طرا اثر بفضله حتی الاعادی
الی الحسن بن فاطمة اشرنت بمجد یستبق المدح الجیاد اقر الحاسدون له بفضل عوارفه
فلم یدفن الهوادی بکم نال الهدایة ذو ضلال وانتم ناهج سبل الرشاد ومن بلد الرام
فامور فان زادوا وکو افتحم مراد ومادمتم من ازداد سوادکم وبکم الزاد یوم البعث زادی

ثواب زیارت [illegible]

[illegible]

فضائل زیارت

زیارتش در ثواب مثل زیارت رسول خدا و امیر المؤمنین و امام حسین است سلام الله علیهم اجمعین
چنانچه بسند معتبر منقولست که رسول خدا صلی الله علیه وآله بآنحضرت گفت یا بنی
من زارنی حیا او میتا او زار اباک او زار اخاک کان حقا علی ان ازوره یوم القیمة
فاخلصه من ذنوبه و در خصوص زیارت خود فرمود من زارنی بعد موتی لکن هاجر
الی فی حیاتی فان لم تستطیعوا فابعثوا الی بالسلام فانه یبلغنی

مدت امامت

مشهور ده سال و سه روز است و جمعی که ملاحظه اختلاف و کسور ماه نکرده مدت آنحضرت
با جدش هفت سال و با پدرش سی سال و بعد از پدر ده سال داشتند اما انحاب صحیح تر دو اعی
مدت مکث آنحضرت با رسول خدا هشت سال و شش ماه و بیست و هفت روز و با مدت بعد از وفات
بیست و نه سال و شش ماه و بیست و دو روز است که مجموع چهل سال و چهل و هفت روز
پس تمام عمر بعد از پدر که ایام خلافت اوست یازده سال و هشت ماه و چهار روز باشد که شش
خود کرده با فرزند معویه علیه الهاویه مرا کذاشت و این نسبت به احتمال اقل از مختار
حاصل ایام امامت کم کیست [illegible]

الجدول العاشر فی معرفة آثار الامام الثالث و السبط الثانی علیه الصلوة و السلم

اسمه

حسین است مصغر حسن لفظاً و معنی و محسنات او بمونه از برادر و والد و جد و متفرع از این اصل
است چنانچه درین باب جود فرموده **نظم** خیرة الله من الخلق ابی ثم امی فانا ابن الخیرتین
فضة قد صفیت من ذهب فانا الفضة و ابن الذهبین من له جد کجدی فی الوری
او کشیخی فانا ابن القمرین و مرویست که اول حسن را حمزه نام کرده بودند و امام حسین را جعفر
پس رسول خدا حسن و حسین نامید و نام دیگر ایشان شبر و شبیر است نامهای پسران هرون یعنی
حسن و حسین و از روایت چنان ظاهر میگردد که امام حسن را اول تولد تا ولادت امام
حسین ع حمزه میگفتند و در کتب سماوی نامش ایلیا است یعنی در تیم عرب و تیم عهد

القابه

شانزده لقب محقق شده ۱ سید لقول النبی الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة ۲ تقی
پرهیزگار ۳ و تقی بلند ۴ رشید ۵ طیب ۶ وفی که بر وزن فعیل است یعنی وفا کننده بوعده
۷ ذکی ۸ مبارک یعنی با خیر و با برکت ۹ تابع یعنی پیرو دین جد خود ۱۰ دلیل یعنی راهنما ۱۱ سبط
۱۲ شهید ۱۳ طور سینین ۱۴ نور الخافقین یعنی روشنی دهنده دو طرف دنیا ۱۵ ثانی سبطین
۱۶ ثانی آل العباء باعتبار تبعی که در آیه مباهله فهم میشود در جدول امام حسن علیه السلم
اشاره بدان رفت و بقولی خامس آل العبا گویند بنا بر ترتیب ظاهر و السلام

کنیته

[illegible]

ابو عبد الله و ابو الائمه و ابو المساکین زیرا که نوازش فقرا و مساکین شیوه اجداد وی و ادرت
آنحضرت چنانچه اجداد درین باب گفته اند **نظم** کرموا و جاد قبیلهم من قبلهم و بنوهم من
بعدهم کرماء و الناس ارض فی السماحة و الندی و هم اذا عد الکرام سماء لو انصفوا کانوا
لادم وحدهم و تفردت لولا دهم حواء و در کنیة اهل علما را اجماع است لیکن در ثانی و ثالث
اختلافی هست گویند مسکینی در عرض آنحضرت بود که از سرکار آنحضرت
موظف بباشد و با خدم و حشم بحدی چندین حج بموده خود پیاده رفتی و
جنیبهای مرصع و مزین وی را کشیده بپیاده کاروان را سوار گردندی

امه و ابیه

پدرش امیر المؤمنین و مادرش فاطمه زهرا صلوات الله علیهما نسب شریفش بهترین نسبهای خلق
اولین و آخرین است چنانچه درین باب جود فرموده است **نظم** انا ابن علی الخیر من آل
هاشم کفانی بهذا مفخرا حین افخر و جدی رسول الله اکرم من مشی و نحن سراج الله فی
الخلق نزهر و فاطمة امی سلالة احمد و عمی یدعی ذا الجناحین جعفر و فینا کتاب الله انزل
صادقا و فینا الهدی و الوحی و الخیر یذکر و نحن ولاة الارض نبقی و ولاتنا بکاس رسول الله
ما لیس ینکر و شیعتنا فی الناس اکرم شیعة و مبغضنا یوم القیمة یخسر تمت

صلواته

[illegible]

مولده

روز شنبه و بقولی روز سه شنبه و بقولی روز پنجشنبه مرویست که در این روز رسول
خدا آنحضرت را بر سر دست گرفته اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ
وی داد و نظر بسکه از جمله ملائکه معضوبه درگاه خدا شده بود ملتجی با آنحضرت شد
بالخود را بوی مالید و خدا او را بخشید و مرویست که آنحضرت او را بجامهٔ از حریر بهشت
بپیچید نزد رسول خدا آورده بود زیرا آنحضرت او را بوداشت و گفت اللهم انی
اعیذه بک و ولده من الشیطان الرجیم عقیقه او نیز چون عقیقه برادرش
و محل ولادت او نیز محل ولادت برادرش در مدینه بود و الله اعلم

یوم ولادته

شهر ولادت او روز سیم شعبان و بقولی پنجم از ماه مذکور که روزه اش سنت مؤکد است و
بقولی پنجم ربیع الاول و بقولی سلخ ربیع الاول پس تقدیم نطفه مبارک او شش ماه قبل از
ولادت بسته شده بود که پنجاه شب بعد از ولادت برادرش امام حسن علیه السلم نطفه او بسته
شد پس فاصله میان ولادت او و برادرش هفت ماه و بیست روز است و اینمعنی بسیار دور است
زیرا که میان هر یک از اقوالی که در خصوص ولادت آنحضرت در این جدول مذکور است و
ایام ولادت امام حسن علیه السلم که در جدول گذشت فاصله زیاده بر این مقدار میشود

زیارته

[illegible]

عامل وفاته

بقولی سال سیم از هجرت اما بقول اصح چهار دم از هجرت است در ایام دولت
هرمز و بقولی خسرو پرویز و بقولی شهریار پادشاهان عجم و بقولی ایام
پادشاهی یزدجرد پسر شهریار بود که در زمان خلافت عمر از دست
مسلمانان تاب نیاورده بجانب فارس گریخت و مدتی در آنجا بود و شهر
یزد را او بنا کرده و بالشکر اسلام بفارس آمده و بخراسان گریخت

ابوابه

انس بن الحرث کاهل اسعد بن حنظله اسلم بن عمرو مولی المدینه بشر بن غالب کثیر بن سعد جابر بن عبد الله
جعفر بن علی جوین بن مالک حارثه بن الحارث جندب بن حجیر جبلة الهمدانی حبیب بن مظاهر حنظلة بن
الحجر یزید بن ماحیه سعید بن رباح حجاج بن مسروق حلاس بن عمرو حنظلة بن اسعد رشید هجری
رمیث بن عمرو زید بن ارقم زاهر صاحب عمرو بن الحمق زهیر بن قین سالم بن کثیر شبیب بن عبد الله سلیم غلام
الحضرمی سعید بن عبد الله مالک سوید بن عمرو سفیان بن سریع سوار بن النعم سعد بن عبد الله شریح بن سعید الحارث
بن شوذب ضرغامة بن مالک طرماح بن عدی طاهر بن عمرو بن عقیص عمرو بن قیس عامر بن کثیر عباس بن
علی عبد الله بن علی عبد الله بن الحسن علیهما السلام عون بن عبد الله عبد الله بن مسلم
عبد الله بن یقطین عبد الرحمن بن عبد ربه عمران بن کعب و الله اعلم بالصواب

اولاده

[illegible]

وسائله

وسیله شدن جهة رحمت و مغفرت و کفارة گناهان اختصاص برسول
خدا و فاطمه زهرا و امام حسن مجتبی با آنحضرت علیهم السلام دارد برین
توسل اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی بنته و ابنیها و اسألک
بهم ان تعیننی علی طاعتک و رضوانک و تبلغنی بهم افضل ما بلغت
احدا من اولیائک انک جواد کریم عفو رحیم و الله اعلم

مدة عمره

پنجاه و هفت سال و نزد بعضی پنجاه و هشت سال و چند ماه اما آنچه از ضرب اقوال مختلفه در دو ماه
و سال ولادت حاصل کرده هشت احتمالست ۱ پنجاه و هفت سال و پنجاه و هفت روز ۲ پنجاه و هفت سال
و پنجاه و پنج روز ۳ پنجاه و شش سال و ده ماه و ده روز ۴ پنجاه و شش سال و ده ماه و پنج روز ۵ پنجاه و
سال و پنجاه و هفت روز ۶ پنجاه و هفت سال و ده ماه و پنج روز ۷ پنجاه و هفت سال و پنجاه و ده روز
و تعدد اجمالی چهار قول اول اصح از چهار قول آخر است و دو قول اول از چهار قول اول اصح
از دو قول ثانی است و همچنین قول ثانی اند و قول اول اصح از اول است و السلام

بعونه الحمد و الشكر فى معرفة احوال الامام الثالث السبط الثانى عليه الصلوة والسلام

ان الله بالغ امره یعنی بدرستی که حق تعالی بجا آورنده فرمان خود است و نقش این کلمه بر نگین
جهة توسعه در روزی فایده عظیمه دارد و بقولی نقش نگین آنحضرت تقتی بالله بود
یعنی اعتماد من بر خداست و نقش این کلمه برای حفظ نیکو است خصوصا اگر نگ
عقیق باشد و عقیق از برای خلاصی از دست ظالم تاثیر عظیم دارد و اگر بزرد
باشد و در روایتی ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله و در نقش محمد و
علی نقش کنند برای توسعه معیشت و در دیک فایده عظیمه دارد

اللهم انی اسئلك بكلماتك و معاقد عرشك و سكان سمواتك و
ارضك و انبيائك و رسلك ان تستجيب لى فقد رهقنى من امرى عسرا
فاسئلك ان تصلى على محمد و ال محمد و ان تجعل لى من امرى يسرا و خواندن
این دعا بعد از فریضه موجب فتح و فرج و غلبه بر دشمن و آسانی کارها و قضای
دین و شرح صدر و تلقین شهادتین است نزد موت و موجب فقر است با آن
حضرت و در آخرت در دو عالم یکی او در بهشت است والله اعلم بالصواب

[illegible]

سوای کنیزان خاصه پنج زن نکاحی داشت ۱ شهربانو بنت یزدجرد بن شهریار کسری پادشاه
فارس که بنام اصلی وی شاه زنان است و بعد از اسیر شدن بمدینه آوردند عمر و بر امیر آن
امیر المؤمنین و حسنین علیهم السلام مخیر کردانید که هر یک خواهد تزویج نماید او با عتبار
مراعات فاطمه زهرا که خود را در آن عرضه نمود که بجای او باشد با امیر المؤمنین راضی نشد
با عتبار آنکه امام حسن طلاق بسیار می داد با او راضی نشد با امام حسین ۳ تزویج نمود ۲ رباب
بنت امرء القیس بن عدی کلبیه ۳ لیلی بنت ابی مرة بن عروة بن مسعود ثقفیه ۴ ام اسحق
بنت طلحة بن عبد الله تمیمیه ۵ قضاعیه نام زنی که پدرش ضبط نشده

بقولی چهار پسر بود و دختر و بقولی شش پسر و سه دختر و بقولی صحیح شش پسر و چهار دختر ۱
علی اکبر که در کربلا با آنحضرت شهید شد از لیلی بنت عروه داشت ۲ علی اوسط ملقب بامام
زین العابدین که از شاه زنان بود و بقولی مادرش ام ولد بوده ۳ علی اصغر که در شیرخوارگی در
کربلا به تیر حرمله شهید شد مادرش معلوم نیست و بر زعم جمعی همین عبد الله بود ۳ محمد
احوالش معلوم نیست ۵ جعفر که مادرش قضاعیه و در حیات آنحضرت فوت شد ۶ عبد الله که کودک بود
او نیز در کربلا شهید شد ۷ سکینه که او و عبد الله از رباب بنت امرء القیس بودند ۸ فاطمه که مادرش
ام اسحق بود ۹ زینب مادرش معلوم نیست ۱۰ و یک دختر دیگر که معلوم نیست

[illegible]

روز جمعه و بقولی روز شنبه و بقولی یکشنبه و اول اصح است هر تقدیر وقت نماز عصر
بود که آنحضرت در حین کرم و تقیید کی الانحرب و ضرب در حین کارزار او نماز ظهر و عصر
بطریق نماز خوف با ابو ثمامه صایدی و حبیب بن مظاهر و زهیر بن قین و سعد بن عبد الله
جماعت کذارد و بعد از نماز بقدر دو ساعت تقریبا شهید شد و در آن وقت لازم است شیعیان
کریه و زاری ... کنند و ... از اهل بیت روایت شده که بعد از شهادت
آنحضرت عالم سیاه شد و ... و ... آسمان صدای مهیب ...

دهم ماه محرم هر که در آن روز این دعا بخواند هفتاد بار در آن سال نمیرد بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله
ملأ الميزان و منتهى العلم و مبلغ الرضا و زنة العرش لا ملجأ و لا منجا من الله الا اليه سبحان الله
عدد الشفع و الوتر و عدد كلماته التامات برحمتك لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم و هو
حسبى و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير و صلى الله على خير خلقه محمد و آله اجمعين صلوات فى يوم
و يكون بها يا فارج كرب ذى النون يا جامع شمل يعقوب يا كاشف ضر ايوب يا سامع دعوة داود يا
دعوة موسى و هرون يا رحمن الدنيا و الاخرة و رحيمهما صل و سلم عليهم و على جميع الانبياء و
المرسلين و اقض حاجاتى فى الدنيا و الاخرة برحمتك يا ارحم الراحمين والله يعلم

[illegible]

سال شصت و یکم از هجرت بود در ایام پادشاهی یزید پلید که بعلت قتل آنحضرت آشوب عظیم در
همه عالم بهم رسید خصوصا در میان شیعیان و شقاوت یزید لعین و تابعان و لعنهم الله بر همه کس
ظاهر بود و شد و همه کس رسوا شد و ملعون ابدی گشتند و اوضاع عالم دیگرگون شد و صاحبان
خروج بخونخواهی آنحضرت بحرکت در آمدند و تمام قاتلان و معاونین قاتلان آنحضرت را با
جمعی که در معرکه حاضر بودند همه را بقتل رسانیدند ... که یک تنفس ایشان تا او آخر برو بند
و یک نفر از ایشان که ... او ... و روش شد ... ایشان
شط فرات ... در میان آب ... جهنم واصل شد

مکانیست از زمین کربلا ... آنحضرت که در حین جنگ ... و بر طرف شدن ...
... از بسیاری زخم ... پیاده ... مکان بر روی ... و کفار از اطراف
آنحضرت ... من الخاتم در میان ... و روی بجانب ... والحاح
... آنحضرت ... صالح بن ... لعنهم الله از عقب آمده
... در پهلوی آنحضرت ... وضربتهای ... آنحضرت را
... و سنان بن انس ... و بقولی شمر حرام زاده ...
... آنحضرت ... از آنجا ...

[illegible]

اول شجاعت که محمد بودن چه شجاعت مصطفی و مرتضی هر دو در وی جمع بود بجهتی که در عرض
یک ساعت در روز کربلا بالتنه یکهزار و نهصد و چند کس را بجهنم واصل کردانید ۲ تقیه
اثر تربت از اولاد و بر و اقعین عرفات ۳ مساوات حاج با وو احرمین در اتمام نماز مسافر ۴ مرتبه
شهادت تاب ... ۵ قبولی عبادت بو مهر و تسبیح از خاک او ۶ شفای امراض از خاک او ۷
استجابت دعا در زیر قبه ۸ بهم رسیدن ائمه از نسل او ۹ محو نشدن ایام عمر در زیارت او
حاضر نشدن حرامزاده بر وقت غرفه و قبر او ۱۰ وجوب زیارت او ۱۱ ظاهر شدن بوی عطر
از خاک او ۱۲ شیوع تعزیه او تا آخر الزمان والله اعلم بالصواب تمت

مشهور یازده سال یا دوازده سال با جد خود رسول الله شش سال و کسری و با پدرش بعد از رسول
سی سال و با برادرش ده سال پس کل بنای عمر چهل و هفت سال باشد تتمه دوازده میماند که ایام
امامت است و اگر چهل و هفت باشد یازده سال است و امام الحسابه ... که مدت ملک یا بحد
پنجاه و شش ماه و بیست و سه روز و باید بعد از جدش ... و شش ماه و بیست و دو روز
و با برادر بعد از پدر یازده سال و هفت ماه و چهارده روز مسطور داشته ایم مدت امامت یازده
سال و سه ماه و بیست و چهار روز خواهد بود و این مبنی بر احتمال ثانی از احتمالات
جدول ایام عمرات و ... احتمال دیگر ... والله اعلم

الجدول الحادی عشر فی معرفة آثار الامام الرابع و السجاد الراکع علیه الصلوة و السلام

اسمائه

علی که ماخوذ از علو بمعنی تفوق در مدایح و مناقبست چنانچه در این باب گفته اند نظم
ملیح علی بن الحسین فریضة ۞ علی کان من قال عنده ۞ امام الهدی فاق البریة کلها
بآبائه خیر الوری و جدوده ۞ له شرف فوق النجوم محله ۞ اقر به حتی لسان حسوده ۞ یقال
یدا لو قیس بالغیث بعضها ۞ تبین نجلاف السحاب وجوده ۞ واصل کریم طاب فرعا فاصبحت
بحار العقول من نضادة جوده ۞ و یغشی بها ما اللّه من نور قدسه ۞ فادرکت الکون
قبل وجوده ۞ سمت بهم حال الی مرتقی علی ۞ تقاصرت الشهب العلی عن صعوده ۞

القابه

۱ سید ۲ عدل ۳ زکی ۴ امین ۵ حبیب ۶ سجاد باعتبار کثرت نماز ۷ ذو الثفنات باعتبار پینه پیشانی از کثرت سجود ۸ سید العابدین کرد در کتب معتبره نامش هفتاد و هفت معروفست ۹ سید الساجدین ۱۰ ابن الخیرتین زیرا که نجابت عرب و عجم در او جمع شده بود باعتبار بلد معاد ۱۱ زین العابدین کما اشتهر و افضل القابه او است بقول وجه ۱۲ سلطان خود را بشکل ماری نموده انگشت پای او را گزید و او قطع نماز نکرد ۱۳ فرزندش بچاه افتاد زنان فریاد و نوحه کردند تغییر در نماز نداد نظم مولای زین العابدین اصاحنی الی ذی ولاء انت بنت قصیده ۞ مقیم علی دین الولاء محافظ ۞ بنا دلیه من رای لمحا بعیده

[illegible]

[illegible]

کنیته

سه کنیت دارد ۱ ابو الحسن ثانی ۲ ابو محمد ۳ ابو بکر و اگر چه این کنیت نزد شیعیان مستبعد مینماید لیکن در روایت آمده که چون ائمه علیهم السلام میدانستند که در ایام تقیه اهل سنت شیعیان را مجبور خواهند کرد با ینکه تولای ابی بکر و عمر و عثمان و زیارت ایشان کنند لهذا بعضی اولاد خود را باین نامها می نامیدند که شیعیان در چنین زمان ایشانرا قصد کنند مرویست که امیر المومنین علیه السلام یکی از پسران خود را عثمان نام کرده میفرمود ما سمیته باسم الشیخ الکافر و لکن سمیته باسم عثمان بن مظعون

امه

بقولی ام ولد و نامش غزاله با سلامه و بقول اصح شهربانو بنت یزدجرد بن شهریار بن شهریار بن کسری بود و نام او لش جهانشاه و بقولی شاه زنان بدینش در زمان اشکر اسلام شکست خورده با تاج و تخت پادشاهی باسیاری که بجندیشاپور سر و ارادین حدا کرده و اولاد نامیده بودند تا زمان خلافت امیر المومنین حریث بن جابر جعفی بنواحی مشرق بحکومت رفت دو دختر یزدجرد را بدست آورده برای انحضرت فرستاد و انحضرت شهربانو را بامام حسین علیه السلام و دیگری را که شاه زنان نام داشت بمحمد بن ابی بکر داد و او را قاسم بن محمد بن ابی بکر بهم رسید بر قاسم و ابراهیم خاله زاده یکدیگر اند

[illegible]

[illegible]

مولده

یوم الجمعه و بقولی یوم الخمیس و بقولی یوم الثلثا وقت چاشت و بقولی یوم الاحد وقت ظهر در مدینه بوجود آمد در زمان خلافت امیر المومنین علی علیه السلام در پانزدهم ماه جمادی الاولی و بقولی پانزدهم جمادی الثانی و بقولی پانزدهم رجب و بقولی پنجم ماه شعبان المعظم و بقولی هفتم از ماه مذکور و بقولی هشتم ربیع الاول نقلست که در حین تولد انحضرت نوری انتشار در عالم کیر گردید و از ان مادر طاهرش اول بسجده در آمد در آن حال مسمی بسجاد گردید

ساعته

ساعت چهارم از ارتفاع روز است تا زوال مختص بانحضرت و دعای ساعت اللهم صف نور ک فی اتم عظمتک و علا ضیائک و ابهی صنونک اسئلک بنورک الذی نورت به السموات والارضین و تیمت به الجبابرة و احییت به الاموات و امت به الاحیاء و جمعت به المتفرق و فرقت به المجتمع و اتممت به الکلمات و اتممت به السموات اسئلک بحق ولیک علی بن الحسین الذابّ عن دینک و المجاهد فی سبیلک و اقدمه بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد و آل محمد و دعا بیوقت برون رفتن برای حاجات در ابسا منا المکثر نظر ان نموده سوره انا انزلناه بخواند یکبار اشهد وحده و کفر بالجبت و الطاغوت و منبر المحمد و علا منهم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سال سی و هشتم از هجرت و بقولی سی و ششم و بقولی سی و هفتم و اول صحیح تر بقدر دو ایام خلافت امیر المومنین علیه السلام تقریبا دو سال قبل از وفات انحضرت بود و مرویست که امیر المومنین مر کام انحضرت را بجز ما بر داشت و میفرمود حستکو او لاد کم بالبر فکذا اهل رسول الله صلی الله علیه و آله بالحسن و الحسین و مر اداز کام بر داشتن است که خرمای خاییده را خورانیده شود و با نکه داخل بدهن طفل کنید و باکه بتیا به نباتید تا بیخود و ملطوی رود و با بفرات معتبر با مام حسین علیه السلام نیز وارد شده است

صلواته

اللهم صل علی علی بن الحسین زین العابدین الذی استخلصته لنفسک و جعلت منه ائمة الهدی الذین یهدون بالحق و به یعدلون اخترته لنفسک و طهرته من الرجس و اصطفیته و جعلته هادیا مهدیا اللهم فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من ذریة انبیائک حتی تبلغ به ما تقر به عینه فی الدنیا و الاخرة انک عزیز حکیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ایمنی یافتن از شر سلطان جابر و شیطان و معزز بودن در نظر او و مخصوصست بتوسل جستن بانحضرت بدین نهج اللهم انی اسئلک بحق ولیک علی بن الحسین علیه السلام الا کفیتنی به مؤنة کل شیطان مرید و سلطان عنید یتقوی علی ببطشه و ینتصر علی بجنده انک جواد کریم

عمره

پنجاه و هفت سال و بقولی پنجاه و هشت سال تا از ضربات اول الخبار سال نه صوت بهم رسد ۱ هفتاد و یکسال ۲ پنجاه و شش سال ۳ پنجاه و پنجسال ۴ پنجاه و سه سال ۵ هفتاد و دو سال ۶ پنجاه و چهار سال ۷ هفتاد و سه سال ۸ پنجاه و هشت سال ۹ پنجاه و هفتسال و یکی هریک [illegible] هفت روز ۱ هفتماه و بیست و هفت روز ۲ پنجاه و یک و هفت روز ۳ پنجاه و [illegible] ۵ پنجاه و بیست و شش روز ۶ نه ماه و سه روز ۷ هشتماه و سه روز ۸ [illegible] ۹ پنجاه و یازده روز ۱۰ دو ماه و دوروز ۱۱ نه ماه و ده روز ۱۲ هشتماه و ده روز ۱۳ پنجاه و بیست روز ۱۴ پنجاه و هجده روز ۱۶ دو ماه و نه روز و از ضرب بهجت در نه صد و شصت و صورت بهم رسد

بقیة الجدول الحادی عشر فی معرفة آثار الامام الرابع علیه الصلوة والسلام

نقش خاتمش

لکل غم حسبی الله یعنی بن دهر اندوهی بس است مرا خدا و نقش این کلمه بر انگشتری
جهة دفع اندوه خوبست و بقولی نقش نگین الحضرت الله متبشر بود یعنی از سنجا
مژده دهنده است مؤمنان به بهشت و بقولی نقش نقی بالله بود یعنی اعتماد من بجدا
و بقولی ان الله بالغ امره یعنی بدرستی که خدا رساننده فرمان خود است و بقولی
نقش نگین علی بن مریم بود و آن این است طوبی لعبد ذکر الله لاجله والویل لعبد نسی الله من اجله

دعا وی

یا دائم یا دیموم یا حی یا قیوم یا کاشف الغم و یا فارج الهم و یا باعث
الرسل و یا صادق الوعد صل علی محمد و آل محمد وافعل بی ما انت
اهله دعای دیگر که اسم اعظم است اللهم انی اسئلک بسمک الله الله
الله الذی لا اله الا هو رب العرش العظیم و چون جنازه دید می گفت
الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد المخترم تمت بعون الله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بقولی باید دختری که کنیت داشت لا عبره و ام عبدالله دختر امام حسن مجتبی بود که مادر امام محمد بن علی الباقر و بقولی عبدالله منازوی بهم رسید و باقی فرزندان از کنیزان خاص داشت که
اسامی و عدد ایشان ضبط نشده مرویست که بلند کند بکر خواسته بود با خانه و اموال و دو روز و عرض
الحضرت بکی از مکان آمده او را بالتماسهای خود رضا داد منزل عالی و بدکه این وضع جابر را
و دو ران کار زیاده شد و دعده بکر الحضرت بدستور دعا دینار التماسهای خشن بر حصیر فرش او را
طلبیده گفت وضع ما اینست و اینجه تو دیدی کار و مال آن زن عاریه بود پس معتقد الحضرت شد

صلوة

چهار رکعت بعد از وضوی کامل و پوشیدن بهترین لباسها بیام خانه یا مکان مرتفع بکذ ربدی
سلام در رو کعت اول احمد و اذا زلزلت دو در ثانیه حمد و اذا جاء و در ثالث حمد و قل یا ایها الکافرون
در رو ابع حمد و قل هو الله و بعد از فراغ دستها بجانب آسمان بلند کرده بگوید اللهم انی اسئلک
باسمائک التی اذا دعیت به علی ابواب السماء للفتح انفتحت و اذا دعیت به علی مضائق الارض
للفرج انفرجت فاسئلک باسمائک التی اذا دعیت بها علی العسر للیسر انیسرت صل علی محمد
محمد و آله و بعد نقضا حاجت وفرمود که قدم از جا برندارد تا آنکه مقصود حاصل کردد و فرزندن تجربت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یوم السبت و بقولی یوم الاثنین دوازدهم شهر محرم الحرام و بقولی هجدهم از ماه مذکور
و بقولی بیست و پنجم آن در سنه یکصد و دوم از هجرت و بقولی سال نود و چهارم و بقول
دیگر نود و دوم بهر تقدیر آن سال را عام الفقها میگفتند از بسیاری فوت علما و
دانشمندان و ارکان شیعه که در آن سال واقع شد و در زمان خلافت هشام بن عبد
الملک که صدقات رسول و امیر المؤمنین علیهما السلام را بالحضرت رد کرده بود

نصایحه

گفت ای پسر ترک مصاحبت مکن و سخن مگوی بیگانه مرو ۱ فاسق بدرستیکه ترا میفروشد به لقمه
کمتر از آن گفتا بیک لقمه کمتر چیست فرمود که گمان کند که لقمه را خواهد گرفت ۲ بخیل زیرا که
قطع کند از تو بچیزی که تو محتاج تر بکند ۳ دروغگوی که بمنزله سراب دور میسازد از تو
نزدیک را و نزدیک میکند از تو دور را ۴ احمق که چون خواهد بتو نفع رساند ضرر میرساند
۵ قاطع رحم که در سه جای از قرآن ملعون شده و فرمود من عرف الرب فلم تغنیه الرب فذلک الشقی
ما نال الدنیا طاعة الله و ما ادنی بقی ما یصنع العبد بغیر الغنی و الفقر کل العز للمتقی تمت

[illegible]

[illegible]

خصایص

اول تالیف صحیفه کامله که مصحف اهل بیت و عروة الوثقی شیعیان است جمع شده محاسن
عرب و عجم هر دو در او بود و اعتبار پدر و مادر بقول رسول الله که ان الله من عباده خیرتین
فخیرته من العرب قریش و من العجم فارس و لهذا ملقب بابن الخیرتین انتخاب اولاد رسول
خدا از الحضرت لهذا الحضرت بعد آدم بنی الحسین گویند و اول کسی است که گوشه نشینی و عزلت
اختیار کرد و اول کسی است که بمهر تسبیح خاک امام حسین سجده و عبادت کرد و از هر خلایق
گریست و در شده که ریش گریستن چهار تن آدم و یعقوب و یوسف و امام زین العابدین

تالیفات

در مدینه طیبه وفات یافت در خانه خود و در بقیع نزد عم بزرگوار خود مدفون است
و آن مکان از اشرف بقاع است و از جمله بقاع مکه مدینه است که هر کس در آنجا مدفون
گردد بحساب داخل بهشت شود بشرط ایمان صحیح چنانچه در حدیث معتبر وارد
شده که الحجون و البقیع یؤخذان باطرافهما و ینثران فی الجنة و حجون قبرستان
در مکه یعنی این دو بقعه را در قیامت گوشه ایش را بگیرند و ما بین هر دو ایشان را پهن کنند به بهشت

[illegible]

[illegible]

فضل زیارت

قال الرضا علیه السلام ان لکل امام عهدا فی عنق اولیائهم و شیعتهم و ان من
تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زیارة قبورهم فمن زارهم رغبة فی زیارتهم
و تصدیقا لما رغبوا فیه کان ائمتهم شفعاؤهم یوم القیمة و قال الصادق
علیه السلام من زار اماما مفترضا طاعته و صلی اربع رکعات کتب الله له
حجة مبرورة و قال علیه السلام من زار واحدا منا کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله

حرز

بسم الله استعنت و بسم الله استجرت و به اعتصمت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه
انیب فاعذنی اللهم من کل طارق طرق فی لیل غاسق او صبح برق من کید کائد و
حسد حاسد زجرتهم بقل هو الله احد التوریة و بالاسم المکنون المتردد بین الکاف
و النون و بالاسم الغامض المکنون الذی یکون منه الکون قبل ان یکون ادرء به
من کل ما نظرت العیون و حققت الظنون و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم
سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و کفی بالله ولیا و کفی بالله نصیرا

الجدول الثاني عشر في معرفة احوال الامام الخامس الحبر المؤتمن عليه الصلوة والسلم

اسمه

محمد است مبنی از باب تفعیل جهت مبالغه و تکثیر از تفصیل لفظ احمد از آنکه چون حدای بندکان خود را ستایش کند چنانچه حمید است هر آینه آنحضرت محمد کو ده شد زیرا که هر کس باشد و چون خلق بی ستایش خدا کنند آنحضرت احمد از هر باشد یعنی حمد کننده تر از همه چه او در بنا النوع بنی آدم است و این اسم را فضل بسیار است مرویست که در قیامت حقیقت عزشانه امر کند که هر کس را نام محمد باشد به بهشت برای کرامت این نام و نام دیگرش در کتب سماویه مشتمل هاست یعنی وارث علوم اولین و آخرین

القابه

هشت لقب وارد باقر العلوم یعنی شکافنده علمها چه ماخوذ از بقر بکون قاف بمعنی شکافتن شاهر العلوم یعنی بیرون آورنده علمها از پس پرده خفا و مشهور کننده [3] ذاکر [4] شاکر هادی صابر [7] جامع [8] حاضر که همه این القاب لایق بر کثرت علم و کمال آنحضرت دارد و بهترین القاب لقب اول که هر کس هم که ملقب باین باشد خالی از فضل و کرامتی نیست باعتبار تابش این لقظ شریف و موید آنست حدیث الاسماء تنزل من السماء نظم باقر العلم لاهل التقی وخیر من لبی بالخاطر امام حق فائق فی فضله العالمین بادو من حاضر کل امیح بهم شایع وهد یخص الملا

كنيته

[illegible]

كنيته

ابو جعفر است و بس و از ظاهر بعضی اخبار مفهوم میشود که قبل از آنکه امام جعفر صادق از آنحضرت بهم رسد او مکنی بابی کنیه بوده است در طفولیت و سنت هم چنین است که در روز هفتم که طفل را نام میکنند اگر پسر باشد مکنی بابی فلان و اگر دختر باشد بام فلان کند و از آنحضرت منقولست که ان المکنی اولادنا فی صغرهم مخافة الله یلحق بهم یعنی ما اطفال خود را در کوچکی مکنی بکنیه میکردانیم از خوف اینکه مبادا ابنا بهای زشت معیوب نامیده شوند در بزرگی و الله

دعاؤه

اللهم صل علی محمد بن علی باقر علم الاولین و الآخرین و امام الهدی و قائد اهل التقی و المنتجب من عبادک اللهم و کما جعلته علما لعبادک و منارا لبلادک و مستودعا لحکمتک و مترجما لوحیک و امرت بطاعته و حذرت من معصیته و صل علیه یا رب افضل ما صلیت علی احد من ذریة انبیائک و اصفیائک و رسلک و امنائک یا رب العالمین

[illegible]

امه

ام عبد الله دختر امام حسن مجتبی که بقول جمعی مکنی بام عبده نام فاطمه بوده است و مادر او بقول ضعیفی ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر بوده است و بقول اصح مادرش اسماء بنت عبد الرحمن بن ابی بکر است پس امام محمد باقر اول کسی است که جمع شد در وی نسل حسنین بامامت و دیگر ملحق شد در وی قبیله تیم که قبیله ابی بکر است به بنو هاشم و لهذا اسناد و لد الزنا بودن بابی بکر نتوان داد چنانچه بعمر داده میشود چه بنص صحیح ثابت شده که احدی از ما از اهل زنا زاده نبوده

مولده

روز جمعه و بقولی روز شنبه و بقولی روز دوشنبه در مدینه طیبه در خانه علی بن الحسین متولد شد و آنحضرت بعد از زائیدن نزد پدر بزرگوارش بردند و او گرفته اذان در گوش راستش و اقامه در گوش چپ و گفته او را محمد نام کرد و منقولست که هر فرزندی که خدا عنایت کند اگر مذکر باشد محمد نام وی کند و اگر مونث باشد فاطمه نام نهند و اگر خواسته باشند بعد از هفت روز دیگر نامی که خواهند بگذارند

[illegible]

ولادته

روز اول رجب و بقولی بیست و دوم از ماه مذکور و بقولی سیم ماه صفر بهر تقدیر نام نهادن فرزند بنام میکو در روز هفتم از تولد لا اقل در همان ماه ضرور است و بهترین نامها نامهائیست که دلالت بر عبودیت خدا کند و بعد از آن نام انبیا چنانچه از آنحضرت مرویست که اصدق الاسماء ما سمی بالعبودیة و افضلها اسماء الانبیاء و از رسول خدا مرویست که من ولد له اربعة اولاد لم یسم احدهم باسمی فقد جفانی و ایضا مرویست که لیس فی الارض دار فیها اسم محمد الا و هی تقدس کل یوم

وفاته

سال پنجاه و هفتم و بقولی پنجاه و هشتم از هجرت در ایام سلطنت معویه و بقولی یزید بن معویه که نام نحسش دلالت بر پیشی شان در دو ماه و آخر بتدارد که اصل عوی بمعنی ناایدن چه نام محمد و علی و اهل بیت دلالت بر بعض شان دارد پس از حقوق فرزند بر والدین آنست که نام نیکو بر وی نگذارند و بدترین نامها حکم و حکیم و خالد و ضرار و مالک است کما قال الباقر ابغض الاسماء الی حارث و مالک و خالد و روی آنست بربدان نهی عن اسمائی تسمیها مفضل و لم یدینها منها الحکم و حکیم و خالد و مالک

[illegible]

توسله

توفیق کسب علم و دریافت علم و معرفت مختص است بتوسل جستن با آنحضرت علیه السلام بدین طریق اللهم انی اسئلک بحق ولیک محمد بن علی الباقر و اتوسل الیک به ان ترزقنی علما کثیرا نافعا و فهما کاملا و یقینا صادقا تطمئن به قلبی و توصلنی الی درجات المقربین فی معرفة امور الدین آمین یا رب العالمین تمت

عمره

پنجاه و هفت سال و بقولی پنجاه و هشت سال و بقولی پنجاه و نه سال اما از روی تحقیق از ضرب اقوال المختلفه در ماه و سال ولادت و فوت پنج صورت [1] پنجاه و هفت سال و کسری کران کسر پنجاه و هفت روز تا چهار ماه و یا زده روز تا یازده ماه و چهار روز باشد [2] شصت سال با کسرهای مذکوره [3] پنجاه و نه سال با کسرهای مذکوره [4] پنجاه و شش سال با کسرهای مذکوره [5] پنجاه و هشت سال با کسرهای مذکوره و قول بعضی که عمر شریف هفتاد و هشت سال تا بر شده اند ضعیف است والله اعلم

بقیة الجدول الثانی عشر فی معرفة احوال الامام الخامس علیه الصلوة والسلم

نقش خاتم	انکشتری آنحضرت عقیق و نقش ان املی بالله یعنی امید من بخداست و بقولی العزة لله و بقولی ان الله بالغ امره بود و نقش قرهای از این کلمات در نکین خود داشت قوت و توسعه معیشت است و بقول ثعلبی نقش نکین آنحضرت چنین بود که ظنی بالله حسن و بالنبی المؤتمن و بالوصی ذی المنن و بالحسین و الحسن و نقش این کلمات در نکین موجب خلاصی از عقوبات دنیا و اخرتست و از آنحضرت مرویست که من کان نقش خاتمه آیة من کتاب الله غفر له و در روایتی نقش خاتم القائم و تلک فکن	دعای وقت	اللهم ان کان لی عندک رضوان و ود فاغفر لی و لمن تبعنی من اخوانی و شیعتی و طیب ما فی صلبی یا ارحم الراحمین دعای دیگر برای زراعت بکیر قبضه از تخم که خواهی بکاری پس رو بقبله بکو افرأیتم ما تحرثون ء انتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بکو بل الله الزارع لا فلان و بجای لا فلان نام باشنده تخم را بکو پس بکو اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعله مبارکا و ارزقنا فیه السلامة و الثمر و الغبطة پس همان تخم که در دست داری بیاش تا انچه اراده کاشتن داری که تو میکند بسیار و فی الف مسیارا شد و تمام امد با ایشان تو صحبتی اهنیا
صلوات	[illegible]		
اولاد	بقولی هفت پسر بوده و دختر و بقولی سه دختر و اصح پنج پسر بوده و دو دختر است بدین موجب حضرت امام جعفر صادق ۲ عبدالله که هر دو از یک مادر بودند ۳ ابو ابراهیم ۴ عبدالله و این هر دو پسر از یک مادر بوده اند ۵ علی ۶ زینب که این هر دو پسر از یک مادر ام ولد بودند ۷ ام سلمه مادرش معلوم نیست و آنحضرت در حق خود و اولاد خود فرموده نظم نحن علی الحوض و ذواده نذود و نسعد وراده فما فاز من فاز الا بنا و ما خاب من خاب و من سرنا نال منا السرور و من ساءنا ساء میلاده و من کان غاصبنا حقنا فیوم القیمة میعاده	مادر اولاد	سوای کنیزان خاصه دو زن نکاحی است ۱ ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر که امام جعفر صادق ع و برادرش عبدالله از وی بهم رسیدند و از ایجا ظاهر شد ضعف قول جمعی که ام فروه را حبیبه مادری امام محمد باقر میدانسته کفته اند که ام عبدالله مادر آنحضرت دختر ام فروه بوده است که اکر چنین بودی بایستی که ام فروه زوجه امام حسن مجتبی باشد نه بر اکر ام عبدالله مادر امام محمد باقر ع دختر آنحضرت چنانچه در جدول لاولاد آنحضرت کفته شد ام حکم است بنت اسد بن مغیرة ثقفیه مادر ابراهیم و عبدالله و ذکر ان یکی لیلی نام است مادر علی
احادیث	[illegible]		
علت وفات	سمی بود که ابراهیم بن ولید والی مدینه در میان طعام بخورد آنحضرت داد و آنحضرت بدان سبب از زهر سم رسانید بعد از چند روز رحلت فرمود و بقول هشام بن عبد الملک آنحضرت را مسموم کرد منقول است که آنحضرت همیشه با عین تضرع در دل شب خصوصا ایام آخر خود این کلمات را تکرار میفرمود امرتنی فلم ائتمر و نهیتنی فلم انزجر فها انا ذا عبدک بین یدیک و لا اعتذر	تاریخ وفات	روز الاثنین هفتم شهر ذی حجة الحرام و بقولی شهر ربیع الاول و بقولی ربیع الثانی در مدینه وفات یافت در خانه خود مرویست که آنحضرت پیراهنی را که در حیوة خود می پوشید وصیت کرده بود که او را بان کفن نمایند تکفین کردند اکرچه بر جمیع فضلا مکروه دانسته اند که کفن میت را جامه دوخته خصوصا آستین دار لیکن محتمل است مقدمه آنحضرت دار مستثنی و محا که خود دران عبادت بسیار کرده مرتبی باشد و کفن تازه از قبال این همه رسول خدا که کفن فاطمه بنت اسد کرده و علت آن بود که تو بسیده تخفیف شد تا قیامت و لهذا اولاد است که میت چون جان دشوار دهد نقل نماید بموضعی که در آنجا نماز میکرده باشد
احادیث	[illegible]		
مدت عمر	سال یکصد و چهارم از هجرت و بقولی یکصد و هفدهم و بقولی یکصد و هجدهم از هجرت بهر تقدیر مدت امامت بیست و هشت سالکی بود چنانکه در کشف الغمه روایت کند که آنحضرت خود در آن سال که وفات یافت مکرر میفرمود که قتل علی بن ابیطالب و که بماند و خمسین سنة و قتل الحسین و له بماند و خمسین سنة و مات علی بن الحسین و له بماند و خمسین سنة و انا الیوم بماند و خمسین سنة و این مؤید قول ذی ازدی الی است که در مدت عمر او کفته شد و بعضی از اقوال که در مدت عمر سید الساجدین و امام حسین علیهما السلام کفته اند اما انچه در عمر امیر المؤمنین علیه السلام کفته شد موافق نیست	مدفن	در قبرستان بقیع در جانب که پدر بزرگوارش و عم پدر بزرگوارش مدفون بودند در قبه عباس بن عبد المطلب و منقولست که آنحضرت را بهمان قبری که پدرش مدفون بود کذاردند نه بقبر علیحده و این معنی اندک مستبعد است چه موهم نبش است و نبش در قبور مجوز نیست مکر آنکه کوئیم حکم ائمه مستثنی است یا اکر نبش شده باشد بلکه تقدیر برای او از ان قبر حفر کرده باشند یا نبش بعد از مدت مجوز باشد
اصحاب	[illegible]		
حرز	اللهم یا نور السموات و الارض جمیعا یا من خضع لنوره کل جبار و ذل لهیبته اهل الاقطار و همد و کمد جمیع الاسر ارخاضعین خاشعین لاسماء رب العالمین حجبت عنی شر ودهار الهواء و مسترق السمع من السماء و طلاب المنازل و الدیار و المتعبین بالاسحار و النادرین فی اظهار النهار حجبتکم و دحو تکم معاشر الجن و الانس و الشیاطین باسماء الملک الجبار العظیم القهار خالق کل شئ بمقدار لا تقربوا الاله الا ینبغی ... الاسماء رب العالمین ... ها ... بکم من دکر ... بحبوبه ... منکوس سفلیا اسا ... و الله لغالب ... و هو الحکیم العلیم	علامات وقت	نوزده سال و دو ماه و بیست و پنج روز کفته اند اما از ضرب اقوال مختلفه در سال و ماه و روز دلیل ده صورت حاصل کردد ۱ هجده سال و ده ماه و بیست و پنج روز یا نوزده روز یا دوازده روز ۲ نوزده سال و ده ماه و بیست و پنج روز یا نوزده روز یا دوازده روز ۳ بیست و یک سال و ده ماه و بیست و پنج روز یا نوزده روز یا دوازده روز ۴ بیست و دو سال با کسرهای مذکوره ۵ بیست و سه سال با کسرهای مذکوره ۶ بیست و چهار سال با کسرهای مذکوره ۷ سه صورت که بر بیت تعیین ۸ سه سال و ده ماه و بیست و پنج روز ۹ شش سال با کسرهای مذکوره ۱۰ هفت سال با کسرهای مذکوره

الجدول الثالث عشر في معرفة احوال الامام السادس و العالم الكامل عليه السلم

اسمه	جعفر است کرد کلات میکند بکثرت فیوضات و علوم غیر متناهی چه نهر جاری کثیر النفع جعفر گویند و جمع آن جعافر است و جعفر نام نهریست در بهشت پس وجه مناسبت آنکه علوم اهل بیت نبوت از آنچه باعث ترویج مذهب اثنی عشری گردید از آنحضرت فیضان نموده خصوصاً در خصوص بیکمالی معاندان و کثرت افاده خود فرموده که یمصون الثماد و یضعون النهر العظیم یعنی بطلب علم نزد ابی حنیفه و عمرو میروند و دریای نیلگون کوچک را میمکند و نهر بزرگ را که عبارت از آنحضرت است میگذارند	القابه	اول صادق یعنی راست گوینده ۲ مصدق یکی دیگر ... [illegible] دال با او و داشته شده در آنچه گوید ۳ محقق یعنی یکه اشیا را پی برنده و بهمین معنی است از وفا که در کتب سماوی نام وی بوده ۴ کاشف الحقایق یعنی ظاهر کننده حقیقت اشیا ۵ راحم یعنی رحم القلب و ترحم کننده بر بیچارگان ۶ فاضل یعنی دانشمند ۷ طاهر ۸ صابر یعنی صبر کننده در بلیات چنانچه خود فرموده که ما اهل بیت صبر ... و تلخیهای نا امیکنیم از برای شیرینی ثمره آن و صبر درختیست در بهشت
کنیته	[illegible]		
کنیته	اول ابو عبد الله است چه آنحضرت را پسری بود بآن نام که پاهای او چون پای مار کنده مدور بود و او را عبد الله افطح گفتندی و بعد از فوت آنحضرت دعوی امامت کرد و ما الحجال و مذهب فطحیه باو منسوب ۲ ابو اسمعیل زیرا که پسری داشت در نهایت جمال و کمال صوری و معنوی و مردم گمان میکردند که امامت آنحضرت باو میرسد در حیوة پدر فوت شد و آنحضرت هنگامی که او را بقبرستان می بردند سلام و صلوة تابوت او را بر زمین گذارده روی او را گشود که همه بدانند که مرده ۳ کامل ... [illegible]	الدعاء	اللهم صل على جعفر بن محمد الصادق عليه السلام خازن العلم الداعي اليك بالحق النور المبين اللهم فكما جعلته معدن كلامك و وحيك و خازن علمك و لسان توحيدك و ولي امرك و مستحفظ دينك فصل عليه افضل ما صليت على احد من اصفيائك و حججك انك حميد مجيد والله اعلم بالصواب
	[illegible]		
ابیه	پدر بزرگوارش امام محمد باقر و مادرش قرشیه ام المکناة بام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر و از ابحاظاهر شد ضعف قول جمعی که ام فروه را مادر عبد الله والد امام محمد باقر دانند چه در اینصورت ام فروه مزبوره جده مادری امام محمد باقر خواهد بود نه زوجه او و اسمعیل با امو ... و برای امام جعفر صادق علیه السلام زوده مادر ام فروه نیز اسما بنت عبد الرحمن بن ابی بکر است لهذا حضرت صادق فرمود که ولقد ولدنی ابو بکر مرتین یعنی ابو بکر مرا دو بار زاییده مراد آنکه فروه مادر آنحضرت از طرف پدر بمحمد پسر ابو بکر و از طرف مادر بعبد الرحمن و هر دو پسر ابی بکر اند	مولده	يوم الاحد و بقول يوم الاثنين هفدهم ماه ربيع الاول كه روز شريف عظيم البركه و از اعياد اربعه است و روزه از افضل عبادت و با روزه یکساله برابر است متولد شد در مدینه در زمان خلافت عبد الملك بن مروان سنة ثلث و ثمانين من الهجرة النبوية و بقول اصح در سال هشتاد و سه از هجرت که از عام الجحاف میگویند باعتبار قحطی
	[illegible]		
شمائله	در اکثر اشکال و احوال چون پدر بغا یمقدار خود بود الا آنکه اندک باریک و بلند تر و سفید پوست و سرخ روی و ابروهای پیوسته و خال سیاه بر گونه داشت و گردن بلند چون صراحی از نور و محاسن نه بسیار انبوه و نه بسیار تنک و دندانهای درشت سفید و میان دو دندان پیش گشاده و بیجا القبل از فوت ترک سواک کرده بود بعلت ریختن دندانها مبارکش و میان دو ماعتش اندک برآمدگی داشت و آن نشان ذکاء و علم و نجابت است	خاتمه	از همه خلایق دانا تر و حلیم تر بود و آمدن ملکات از همه کس صبر ... جاهلان از جا نشدی و با تمکین و وقار با ایشان معامله و گاهی بر جهل جاهلان ... و با برادران دینی مواساة و آنچه بهترین در خانه وی بهم رسیدی در راه خدا دادی اگر چیزی ممکن نشدی سایل را ناامید نمودی و اکثر در تسلی دادن این ابیات میخواندی نظم فلا تجزع فان اعسرت يوماً فقد ايسرت في زمن طويل فلا تيأس فان اليأس كفر لعل الله يغني عن قليل فلا تظنن بربك ظن سوء فان الله اولى بالجميل
	[illegible]		
توسل به	توفیق یافتن بر وظایف طاعات و عبادات و اداء سنن و قربات و ترک محرمات منوط است بر توسل جستن بآنحضرت بدینطور اللهم اني اسألك بحق وليك الصادق جعفر بن محمد الا اعنتني به على طاعتك و رضوانك و بلغتني به ما يوصلني الى ثوابك انك فعال لما يريد تمت	عمره	مشهور شصت و پنج سالست و بروایتی شصت و هشت سال که چهار سال یا پانزده سال و دو در فوت پدرش سی و چهار سال و سی و چهار سال نیز بعد از پدر بود و بروایت اول در فوت جدش دوازده سال و در فوت پدرش سی و یک سال بود و اما آنروی بحقیق از ضرب اقوال مختلفه در سال و ماه تولد چهار صورتست ۱ شصت و چهار سال و هفت ماه و روز ۲ شصت و چهار سال و چهار ماه و هشت روز ۳ شصت و هفت سال و هفت ماه و هشت روز ۴ شصت و هفت سال و چهار ماه و هشت روز و صورت اول اصح است

بقیة الجدول الثالث عشر فی معرفة احوال الامام السادس علیه الصلوة والسلم

بقیة نقش خاتم

انت ثقتی فاعصمنی من شر خلقک یعنی تو ئی اعتماد من ای پروردکار من پس نکاه دار مرا از شر خلق خود و بقولی الله ولی عصمتی من خلقه بود نقش هر یاب از این کلمات در نکین خصوصاً اکر عقیق باشد موجب محفوظ بودن از بدیهاست و بقولی نقش نکین او الله ولی الغنی بود از برای تو انکری موثر است و بقولی الله خالق کل شیء بود و بروایتی یا ثقتی قنی شر خلقک والله اعلم

دعاء

یا دیان غیر متوان یا ارحم الراحمین اجعل لشیعتی من النار وقاء ولهم عندک رضی واغفر ذنوبهم ویسر امورهم واقض دیونهم واستر عوراتهم وهب لهم الکبائر التی بینک وبینهم یوم لا تخاف الضیم ولا تاخذه سنة ولا نوم اجعل لهم من کل هم وغم فرجاً و مخرجاً دعای نیکو بهر شخصی از برای مطلبی و بیرون اول نفقه یا قلم سید ادبیر بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون والرزق من حیث لا یحتسبون جعلنا الله وایاکم من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون التیة مطلب حاصل کردد

الکلمات

[illegible]

علت وفات

سمی بود که منصور خلیفه بوی داده بود در مجلس در میان طعام و بقولی انکور و کویند چند دفعه آنحضرت را مسموم کردند هر دفعه شفا یافت دفعه آخر درد دل بهم رسانید و وفات یافت و عمر بن یزید کوید که بیمار اولش وارد خدمت او شدم دیدم که از اثرش بیداست ترسیدم که وفات یابد درد دل کفتم کاش معلوم کنم که امام بعد از او کیست پس بعلم اعجاز فرمود لیس علی من وجعی هذا باس و شفا یافت و بعد از چند مدتی باز مسموم شد بفتم تکیه کرده روی او بدیوار و پشتش بطرف در بود فرمود بیای برابر کی که در خواستم از امام بعد از او پرسیم فرمود اکنون جواب بمیکویم خواهی دانست

تاریخ وفات

یوم الاحد و بقولی یوم الاثنین بیست و پنجم از ماه شوال و بقولی بیست و پنجم ماه رجب سنه ثمان واربعین ومائة من الهجرة النبویة بود در مدینه طیبه در زمان حکومت منصور خلیفه دوانیقی ابو جعفر وابو الدوانیق بود باعتبار آنکه دانهای نخود طلا در طعام کرده در آن روز در باب تحریر نماز بر آنحضرت عبد الله افطح با حضرت کاظم معارضه نموده و جمعی کثیر از شیعه متحیر بودند و بنا بر آن اتعاد ضارا شافطان زد بکی بود که میل بمذهب ابو حنیفه و غیره کند آخر حضرت کاظم معجز از چند نموده نماز بر بدر خود کذارد و مردم بر قول آنحضرت ماندند والله اعلم

قاتل

[illegible]

محل دفن

در قبر پدر و جد خود در بقیع مدینه که در وصف بارشان کفته اند نظم یا راکبا نحو المدینة جسرة عذافرة تطوی لکل سبسب اذا ما عاهدات الله عاینت جعفراً فقل لولی الله وابن المهذب الا یا ولی الله وابن ولیه اتوب الی الرحمن ثم تاوب الیک من الذنب الذی کنت مبطئا اجاهر فیه دائبا کل معرب فان ولی الله والقائم الذی تطلع نفسی نحوه وتطرب و مروی است که آنحضرت را در دو جامه سطویه که در یکی از آنها احرام می بست تکفین شد و بعمامه علی بن الحسین و بردی که بچهل دینار خریده شده بود

فضایل و کمالات

و فرموده که هلاک شر طایفه بشر خصلت است الامراء بالجور والعرب بالعصبیة والدهاقین بالکبر والتجار بالخیانة واهل الرستاق بالجهل والعلماء بالحسد و منع الجود سوء الظن بالمعبود و فرموده که من سعی در حاجت دشمن میکنم کهما داکار او از خارج بکی ماخته شود و ازمن ممنون باشد و فرموده که من کرم ملک فاکرمه ومن استخف بک فاکرم نفسک منه صلة الارحام منشاء فی الاعمار و حسن الجوار عمارة الدیار و صدقة السر مثراة للمال و فرموده من صدق لسانه زکی عمله و من حسن عمله زید فی رزقه و من حسن بره فی اهل بیته زید فی عمره و فرموده چیز عزت بخشش یا انکه ظلم بتو کند عطا بکسی که ترا محروم کرده باشد صله بکسی که قطع تو نماید

علوم و فضایل

[illegible]

ازواج

سوای کنیزان خاصه دو زن نکاحی داشت فاطمه دختر حسن بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلم بود مادر اسمعیل و عبد الله و ام فروه و بقولی زن دیکر خواستر بود و از وی فرزندی معلوم نیست و نام و نشان او نیز بنظر نرسید اما از سراریا یازده نفر دیکر خاصه داشت از اکثر ایشان فرزند بهم رسانید و نام و نشان ایشان بنیز مضبوط نیست سوای حمیده بربریه مادر امام موسی کاظم علیه السلم که در جدول لایه مذکور است

مدایح

اول انشاد شنیا بخصوص آنحضرت باعتبار کثرت سعی در ترویج آن اشعار بصلت که بعضی از وصایا فشه فهمیده مدایح در بحث آن نظم مناقب الصادق مشهورة ینقلها الصادق عن صادق جری الی العهد کابائه کما جری فی الحلبة السابق وفاق اهل الارض فی عصره وهو علی حالاته فایق وکل ذی فضل بافضاله وفضله معترف ناطق لمکانه فی العلی شامخ وطود مجده صاعا وهو مز دوحة العترة التی فرعها سام علی اوج السها سامق کانما طلعته ما بدا الناظر به القمر الشارق بروقه بذل الندی والنهی وهو لهم اجمعهم رایق ساد الی المعالی وسمی للعلی وهو لها وهو لها عاشق تمت

احادیث

[illegible]

بقیه تاریخ

سی و نه سال تقریباً و بقولی سی و چهار سال بنا بر مشهور بنا بر اختلاف اقوال که در تاریخ وفات آنحضرت و تاریخ وفات والد ماجدش و اتفعل سال و ماه مدت خلافت بر شش صورت دیکر احتمال میرود ۱ سی و سه سال و نه ماه و دو روز ۲ سی و سه سال و شش ماه و دو روز ۳ سی سال و نه ماه و دو روز ۴ بیست و نه سال و سه ماه و دو روز ۵ و قول اول از این شش احتمال اصح است والله اعلم بالصواب

مدت خلافت

[illegible]

نقل بخشیدن زیارت

سه شنبه است و زیارتش چنانکه در کذشت اشاره بآن کرده اولاً بابومعمر زادر چه رود و شرح امور کردند از غسل و بوشیدن جامه باکیزه در صحرا و چهار رکعت نماز رو بقبله السلام علیکم ائمة الهدی النبی المرسل والوصی المرتضی والسیدة الکبری والسیدة الزهراء والسبطان المنتجبان والاولاد والاعلام والامناء المنتجبون جئت انقطاعا الیکم والی ابائکم وولدکم الخلف علی برکة الحق فقلبی لکم مسلم ونصرتی لکم معدة حتی یحکم الله لدینه فمعکم معکم لا مع عدوکم انی لمن القائلین بفضلکم مقر برجعتکم لا انکر لله قدرة ولا ازعم الا ما شاء الله سبحان الله ذی الملک والملکوت یسبح الله باسمائه جمیع خلقه والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

الجدول الرابع عشر في معرفة احوال امام السابع والعالم علیه السلام

موسی نام کلیم و اصل این نام بزبان قبط است چه هنگامی که حضرت کلیم را مادر ترس ایشان از خوف فرعون و لیا و لاش که بر سر زنان حامله تعیین کرده بود که اگر فرزند پسر بزاید بکشد آنحضرت را میان صندوقی کرد چنانکه از مراتب ساخته بود و آخر تابوت سکینه شد و اکون در نزد صاحب الامر است که اراده باب نیل انداخت پس روان شد دهری که بخانه فرعون میرفت آب تراود میان اشجار و انهار میکردانید آخر فرعون و زوجه اش آسیه آن تابوت را در میان آب و درخت یافتند و قبطیان آب را مو و درخت را سی میگویند لهذا موسی نامیدند

اللهم صل علی الامین المؤتمن موسی بن جعفر البار الوفی الطاهر الزکی النور المبین المجتهد المحتسب الصابر علی الاذی فیک اللهم وکما بلغ عن آبائه ما استودع فی امرک ونهیک وحمل علی المحجة وکابد اهل العزة والشدة فیما کان یلقی من جهال قومه رب فصل علیه افضل واکمل ما صلیت علی احد ممن اطاعک ونصح لعبادک انک غفور رحیم

[illegible]

اول کاظم یعنی فرو برنده خشم چه آنحضرت از دست دشمنان کشید آنچه کشید و از ایشان نفرین نکرد تا آنکه در ایام حبس مکرر در زندان در آمد بعد از آنحضرت یک کلمه سخن خشم آمیز نشنیدند و لهذا امام آنحضرت در کتب سماوی مکتوب است یعنی کسی که بر محبوسان [illegible] ۲ نفد با عبا صدق در کلام ۳ عالم ۴ عبد صالح ۵ صابر ۶ امین ۷ صابر سبب آنکه هر کس با آنحضرت بدی کرد صبر آنحضرت نمود و از وجه دیگر نیز آن ۸ زین المجتهدین ۹ باب الحوائج زیرا که هر کس را حاجتی باشد متوسل آنحضرت شود و روا شدی حاجت [illegible] اول آنحضرت در میان مؤالف و مخالف مشهور است اما مفت لقب بکو میان شیعیان فرمود و مخالفان را از آن اطلاعی نبوده

اول ابو الحسن و اکثر اوقات بدین کنیت نامیده شده و می شود ۲ ابو الحسن اعنا فرزند رشیدش حضرت امام رضا که در بیع است ۳ ابو اسمعیل و اویس فرزند دیگر او ست چنانچه در جد و لاد ذکر میشود ۴ ابو ابراهیم کو بند پسر بزرگ آنحضرت بوده مشهور باشد که در شیراز مدفونست و در اول فوت آنحضرت داعیه خلافت و امامت داشت و بعد از آنکه حضرت امام رضا علیه السلام دلائل امامت خود را بروی ظاهر کرد ایداد و ترک آن داعیه کرده در سلک مطیعان در آمده از جمله بزرگان است والله اعلم

[illegible]

تشنبه شنبه یا سه شنبه هفتم ماه صفر المظفر سال یکصد و هشتم از هجرت و بقولی یکصد و بیست و هشتم و بقولی یکصد و بیست و نهم هجری در ایام دولت ابوهیم او لید که از حملهٔ ملوک بنی العباس بوده اول روز متولد شد در هنگامی که مادرش مشغول ذکر خدا بود و ازن اذ حمل او معلوم نبوده دفعةً وضع حمل اتفاق افتاد و وضع ظاهر شد و شخص طاهر هویدا شد و روی بقبله خدا سجده کرد و کلمتین و اقرار بامامت آبای خود بزبان راند و بقولی بعد از بستن گهواره تولد و نشو و نما در این سال که در منزل ابوا بوده که منزل است ما بین مکه و مدینه و اول عزوه که در اسلام واقع شده آنجا بوده والله اعلم بالصواب

کوسفندی بوده سالم از هر عیوب و دست و پا و پهلو و چشم سیاه زاید بر هفت ماه تمام که آلا هر عقیقه این اوصاف سنت است چه روایت که باو رسید تا انثی را بقابله دهند و برواید نیع و بروایتی یک ثلث را کوقابله نباشد بمادرش دهند تا هر کس خواهد تصدق یا کلف نماید و باید که بلند و صاف دار این خونده یکه اعضای این بمنزلهٔ اعضای طفلاست و کله در بیکدر بگول خدام کوشت استخوان شکسته نشود و اینست چه عبد الله و الد آنحضرت دستور یه بود بعد از آن کهند کرا فالطلبنا العقیقه فلم نجد فما تری اتصدق بثمنها قال لا ان الله یحب اطعام الطعام و اراقة الدماء

[illegible]

بسم الله و بالله اللهم عقیقة عن فلان لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه اللهم اجعله وقاء لآل محمد علیهم السلام و بروایت دیگر از صادق بسم الله و بالله و الحمد لله و الله اکبر ایمانا بالله و ثناء علی رسول الله و العظمة لامره و الشکر لرزقه و المعرفة بفضله علینا اهل البیت و اگر مولود مذکر باشد بکو اللهم انک وهبت لنا ذکرا و انت اعلم بما وهبت و منک ما اعطیت و کلما صنعنا فتقبله منا علی سنتک و سنة نبیک و رسولک صلواتک علیه و آله و اخسأ عنا الشیطان الرجیم لک سفکت الدماء لا شریک لک و الحمد لله رب العالمین اللهم لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه و شعرها بشعره و جلدها بجلده اللهم اجعلها وقاء لفلان بن فلان

بلند قامت و ضعیف ترکیب و شدید السمره یعنی بسیار کندم کون بوده و ما بین دندانهای پیش وی بیا الکتفین کشاده و اکثر اوقات شمله از صوف بر بالای جامه پوشید و نعلین در پا و پیاده بیرون رفتی و از مردم تنهائی و عزلت اختیار کردی و کشاده روی بودی و سخی تر مردم بودی و گرم رفتی بود که بخشش نکند و کمتر از دوازده هزار دینار بکسی ندادی و قبل از سلام سلام دادی و قبل از سؤال تکلم و بخشش نمودی و اخلاق حمیده آنحضرت بسیار است

[illegible]

بلدی جعفر بن محمد و مادرش جاریه بوده از جواری ولایت بربر که او را حمیده بربریه میگفتند و بعقولی از مردم اندلس و نامش فاطمه و کنیتش ام اسحق بوده و اول اصحاب زنان بوده صاحب جمال و کمال و دیانت و حضرت امام جعفر صادق او را با امام موسی و حق خود نموده بود در باب وصایای حلیه مرویست که منصور خلیفه را و عبد الله پسر خود را و محمد بن سلیمان را بر این رای مصلحت در آن وصیت دانسته بوده و این نیز از معجزات آنحضرت است زیرا که خلیفه بعد از فوت آنحضرت و مود هر کاه وصیت تنها بموسی علیه السلام کرده باشد وی را کشتن کردن نشد و چون دید که او را نیز داخل کرده غضبش تسکین یافت

شفای امراض و بیماری و دفع امراض ظاهری و باطنی و سلامت ابدان منوط است بتوسل جستن بآنحضرت بدین نهج که اللهم انی اسئلک بحق ولیک موسی بن جعفر الا عافیتنی فی جمیع جوارحی ما ظهر منها و ما بطن و دفعت عنی جمیع الآلام و الاسقام یا جواد یا کریم یا ارحم الراحمین و چون مرض شدید باشد بخصوص اطفال تدری نقد نذر آنحضرت در ربط آن کذارده و فردای آن تصدق و استمداد از آنحضرت کند فی الحال شفا یابد خصوصا درد چشم و درد اعضا که مجرب است والله اعلم

بقیة الجدول الرابع عشر فی معرفة احوال الامام السابع علیه الصلوة والسلم

حسبی الله بود یعنی بس است مرا خدای و در نوعی هلال و در تحتش کلی بود و بقولی العزة لله الحمید بود یعنی غلبه و قدرت حقیقت مختص است برای خدای که حمد کرده شده و بقولی این کلمات بود کن من الله علی حذر یعنی بوده باش از غضب و سخط الهی بر حذر و بقولی انکشتر آنحضرت مجنسه انکشتر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه بود که الله الملک نقش داشت

دعای

آنحضرت را ادعیه بسیار است لیکن بدین سه دعا همیشه مداومت مینمود یا خالق الخلق و یا باسط الرزق و یا فالق الحب و یا باری النسم و محیی الموتی و ممیت الاحیاء و دائم الثبات و مخرج النبات افعل بی ما انت اهله فانک اهل التقوی و اهل المغفرة اللهم انی اسئلک الراحة عند الموت و العفو عند الحساب و دعای دیگر که همواره میکرد عظم الذنب من عبدک فلیحسن العفو من عندک دعای دیگر بر دوام میکرد یا دائم اللهم اجعلها علینا رحمة و علی الکافرین عذابا و صلی الله علی محمد و آله

[illegible]

بنت کاهی هیچ نداشت همگی اولاد آنحضرت از کنیزان بهم رسیده و نام ایشان معلوم نیست و ابو معنی نفقی بیجابت ندارد چه اصل بهداشت و ایشان سلاله نجیب نجبا اند نظم مدح او نفق علی الکاظم فاعدل العادل و الذائم و من لم یکوکانه او کعل و لی القائم اما لو یقتضی عدله لو سلم الحاکم الی الحاکم فاش له العدلا و بذل الندی و الکف من عادیة الظالم یتیم للسائل مستبشر مدیه من مستبشر باسم ما ثم یعجز عن وصفها بلا غرر الناثر و الناظم فی شرف الرقی کما ساوت حلقة الخاتم من زایحادیهم اذا ما افتروا خاتم الی علی و الی فاطمه و من یبادیهم اذا عدوا خیر الدنیا ابا القاسم صلی علیه الله من مرسل کما اتی من قبله تمت

پنجاه و چهار سال و بقولی پنجاه و پنج سال و بقولی شصت و پنج سال که بیست سال با پدر بود و سی و پنج سال بعد از پدر و بقولی ثلثی چهل و پنج سال بعد از پدر و بقولی ثلثان و نیز مختلف در سال و ماه تولد و فوت است و چهار صورت حاصل کرده دشش نوع که هر نوعی چهار صورت است پنجاه و نه سال و چهار ماه و بیست و نه روز تا پنجاه هفت روز تا پنجاه و هشت روز سی و یک سال با کربهای مذکور سی و هفت سال با کربهای مذکور هشتاد و چهار سال با کربهای مذکور پنجاه و چهار سال تا ماه با کربهای مذکور پنجاه و سه سال تا ماه با کربهای مذکور

[illegible]

روز جمعه وقت چاشت و بقولی وقت عصر پنجم ماه رجب و بقولی ششم و بقولی بیست و چهارم آن و بقولی بیست و پنجم از ماه مذکور که نزد بعضی از علما روز مبعث و اعمال و ادعیه مبعث در آن روز سنت مؤکد است مرویست که آنحضرت از عبادت فارغ شده در سجده شکر بود که از هوای قدس و فضای انس ندای خوش ادای یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة بگوش هوش ساکنان صوامع تن و منزویان سراچه بدن و رسید آواز انی ذاهب الی ربی بر کشیده مرغ روح مقدسش بکنگره عرش پرواز نمود

سال یکصد و شصت و هشتم از هجرت نبویه و بقول اصح یکصد و هشتاد و سیم از هجرت از ایام خلافت با شقاوت هرون الرشید که از خلفای بنی العباس بود و در آن سی جمعی ملقب بهادی عباسی بود که بحسب ظاهر نماز بر جنازه آنحضرت کذارد اما بحسب واقع حضرت امام رضا سلام الارض از مدینه بیغداد آمده بروی نماز کرده او را بهمان هیئات که بود کذارده معاودت بمدینه کرد و دوا زدا لحیاری از شیعیان آن را کشیده بعضی جلای وطن نموده بر حی خود را بقبایل اعراب اختلاف چون هلول و جمعی خود را بالجمائم شهرت دادند چون ملا فضل الدین و امثاله شد

[illegible]

خانه سندی بن شاهک در خارج بغداد که نه در جای که الحال دهی است و آنرا امام موسی کوی و آنحضرت را بخانه حبس نموده و در حبس همیشه روزه بود و از نصف شب که وضو میساخت عبادت مینمود تا طلوع آفتاب و بعد از آن بسجده شکر کرده تا وقت زوال در سجده بودی و از سجده بر خواسته بهمان وضو نماز ظهر و عصر میکردی تا غروب نماز عشا این افطار مینمود و بعد از ساعتی مینوابید بنحوی ضعیف کردید بود که روزی هرون بیام آمد دید که پارچه کنه ر زمین افتاده پرسید کفتند موسی بن جعفر است بسجده رفته

موضع است در شهر بغداد که آنرا مقابر قریش کویند و امروز معروف بباب التبن است مرویست که خلیفه امر کرد که نعش آنحضرت را از روی خفت و اهانت با حمالهای شهر بر دند و بر کنار آنجا چهار حمال بر دوش کرفته در کوچه و بازار آواز دهند که چنین است کی در بیع و تشییع جنازه وی بکند چون قدری راه بدین نهج بردند جمعی از شیعه بیطاقت شده اسلحه پوشیدند و نعش مقدس را از ایشان کرفته بهمانی با احترام تمام بردند که طبیب بر ظاهر و باطن آنحضرت یتیع ترتیبی نموده دفن کردند

[illegible]

هرون با او گفت از چه راه شما خود را به رسول خدا اقرب میدانید از ما فرمود که کر رسول خدا زنده شود از تو دختر تو بخواهد بدهی و من نمیتوانم داد و اکر رسول خدا داخل حرم تو شود رو بر روی او کشاده نمائی نه موردی نمیتوانم که بنحو داخل حرم من نمیتواند شد کفت راست کفتی و نیز بر تو حرام است مزورانه بپرسید نه از ما اولی اقرب شما میدانیم نمیکوئید که شما از ابناء رسول الله خطاب کنید و شما از فرزندان علی بن ابیطالب فرمود که حق تعالی میکند که عیسی را از ذریه انبیا شمرده است از طرف مادر و حسن و حسین را پسران رسول خدا خوانده است از طرف مادر در حق ایشان که ندع ابنائنا و ابنائکم در آیه مباهله

مشهور بیست و هشت سال و نه ماه و کسری است اما با صحیحان آنحضرت را که در جدول العمر کفته شد منطبق نمیکردد و با ملت در آن آنحضرت تا بدین حد که در جدول بیست سال کفته شد است عشا بدهد تمت عمر آنحضرت بعد از پدر مختلف ایدیو است به قرار و تخمینا اما در اینجا از سال و ماه فوت او و فوت پدر محقق شده بیست و هشت صورت بجا قسم اول یکسال و نه ماه یا هشت ماه و بیست و نه روز با هشت ماه و نه ماه و بیست و نه روز یا یازده ماه و یا ده روز یا یازده ماه و ده روز بیست و یک سال با کربهای مذکور نوزده سال یا زیاده و کم بیست و چهار سال یا زیاده و

الجدول الخامس عشر في معرفة احوال الامام الثامن والولي الضامن عليه الصلوة والسلام

الاسم

علی است که نام مبارکش چون نام جد بزرگوارش مشتق از نام الهی و دفا(؟) بر معنی اند رجد اسماء حسنی گذشت و این نام مقدس دلالت بر علو شان مسمی و امتیاز از همگنان وارد چنانچه در تفسیر ان عدة الشهور عند الله اثنی عشر شهرا مذکور است که مراد از شهور دوازده کانند دوازده امام عالیمقام است و مراد از منها اربعة حرم چهار امام مانند که نام ایشان علی است ۱ علی بن ابیطالب ۲ علی بن الحسین ۳ علی بن موسی ۴ علی النقی علیهم السلام و این دلیل صریحست بر افضلیت چهار بر هشت دیگر

الدعاء

اللهم صل علی علی بن موسی الذی ارتضیته و رضیت به من شئت من خلقک اللهم و کما جعلته حجة علی خلقک و قائما بامرک و ناصرا لدینک و شاهدا علی عبادک و کما نصح لهم فی السر و العلانیة و دعا الی سبیلک بالحکمة و الموعظة الحسنة فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک و خیرتک من خلقک انک جواد کریم تمت

[illegible]

الکنیة

اول و اشهر القاب آنحضرت رضاست ۲ رضی است که این هر دو دلالت صریح بر خوشنودی آنحضرت از الطاف الهی و خوشنودی خدا از وی میکند اما فخر آنحضرت بخوشنودی خویش از خدا که در رتبه آمده که ادنی مرتبه رضاست بلندترین مرتبه تقوی و ایمان و اخلاص و اما فخر او بخوشنودی خدا که رضوان من الله اکبر ... و بابن نام از آنکه موافق و مخالف از وی راضی بودند ۳ صابر ۴ وفی یعنی صبر کننده در بلا و وفا کننده بعهد ... هفتم است زیرا که محل استقبال ... و مشهد مقدس ...

ابو الحسن ثالث است نزد جمعی که امیر المؤمنین را ابو الحسن مطلق گویند و سید الساجدین را ابو الحسن اول و امام موسی کاظم را ابو الحسن ثانی اما نزد جمعی که کنیت امیر المؤمنین و امام زین العابدین را منظور ندانسته اند چون امام موسی کاظم و حضرت امام رضا هر دو در زمان عصر و هر دو مکنی بابی الحسن بوده اند حضرت کاظم را ابو الحسن ماضی و ابو الحسن اول و امام رضا را ابو الحسن ثانی گویند و این کنیت در آنحضرت کاظم باختصاص داده اند که علی بن یقطین کوید آنحضرت در رجب بمن نوشت ... فلانا ابنی سید ولدی و بدو نحلته کنیتی

[illegible]

النسب

مادرش کنیزکی بود مسمی بنجمه و بقولی نام و بقولی ام البنین و بقولی نام وی اروی و لقبش شقرا و بقولی نامش کلتم بوده ... و از اکابر عجم ... و بقولی نام وی سکن ... و بقولی ... کفته اند **نظم** الا ان خیر الناس نفسا و والدا و رهطا و اجدادا علی المعظم اتتنا به للعلم و الحلم ثامنا اماما یؤدی حجة الله ... و مرویست که چون حمیده مادر امام موسی ع ... رسول خدا ... و امام رضا ... امام رضا ع از وی نطهور ... بعد از تولد آنحضرت طاهره نامید

روز سه شنبه و بقولی یوم الخمیس الذی یدفع فیه ادریس و لعن فیه ابلیس و بقولی روز جمعه هر تقدیر یازدهم شهر ذی قعده و بقولی ذی حجه و بقولی یازدهم شهر ذی قعده و بقولی اذا ذی حجه سنة ثمان و اربعین و مائه من الهجرة النبویة و بقولی سنة ثلث و خمسون و مائه در عهد خلافت منصور خلیفه بغداد از وفات حضرت صادق ع به پنجسال در مدینه مشرفه منوره متولد گردید در حین تولد خوارق عادات از آنحضرت بظهور رسید از جمله آنکه روی بقبله حمد الهی بجا آورد و شهادتین بر زبان راند و اقرار بامامت آبای کرام خود و شهادت بر امامت خود داد

[illegible]

الصفات

فرموده که قناعت جمع کننده ... و عزت بخشنده ... از زیاده طلبی و از بندگی اهل دنیا و سلوک ... و کسی که متعلق ... شکوه کرد آنحضرت باین نظم مبادرت فرمود **نظم** اعذر اخاک علی ذنوبه و اصبر و عظ علی عیوبه و اصبر علی بهت السفیه و للزمان علی خطوبه ودع الجواب تفضلا وکل الظلوم الی حسیبه و ایضا از آنحضرت ماثور است که نعیب الناس کلهم الزمانا و ما لزماننا عیب سوانا نعیب زماننا و العیب فینا و لو نطق الزمان بنا هجانا و لیس الذئب یاکل لحم ذئب و یاکل بعضنا بعضا عیانا

در شمایل چون امیر المؤمنین و شدید السمره و از هر چه سؤال کرده شدی با استنباط جواب شافی و ... عطا فرمودی و جواب سؤال و تمثیلات و اشعار ... و هر سه روز یک ختم قرآن کردی ... و هیچکس را قطع نفرمودی و در حضور احدی پای خود دراز ننمودی ... و دشنام ندادی و با خدمه و غلامان طعام خوردی و اول رسد ... و بر حمار سوار شدی و بر حصیر ... نشستی ... روزه داشتی ...

[illegible]

الوفاة

سلامتی در سفر و بحر و رسیدن بوطن و خلاصی از غم و اندوه و غرب منوط است بر توسل جستن بآنحضرت بدین دعا که اللهم انی اسئلک بحق ولیک الرضا علی بن موسی الرضا الا سلمتنی به فی جمیع اسفاری فی البراری و البحار و الجبال و القفار و الاودیة و الغیاض من جمیع ما اخافه و احذره انک رؤف رحیم تمت بعون الله تم

مکالماتش با هر طایفه از علما و متکلمین بسیار است فضل ابن سهل پرسید که آیا خلق مجبورند باعمال خود فرمود خدا عادلتر از آنست که بنده را مجبور بفعلی کند و بعد معذب سازد فضل گفت پس ایشان را واگذاشته فرمود حکیم تر از آنست که بنده را بنفس خود واگذارد ... زنا کرده بود با زن هاشمیه چون دید که حد ... مسلمان شد ... کردند که اسلام ... فرمود ... بعض ها ... فلما رأوا باسنا قالوا آمنا بالله وحده

بقیة الجدول الخامس عشر فی معرفة احوال الامام الثامن ولی الله الضامن علی بن موسی الرضا علیه السلام

ما شاء الله لا قوة الا بالله بود و نقش این کلمه در نگین خصوصا اگر یمنی بوده باشد
برای توانگری بسیار مفید است بتخصیص اگر در زیر آن محمد و علی کنده باشند
و بقولی نقش نگین آنحضرت حسبی الله حافظی بود و نقش این کلمه جهت حفظ
در جنگ و امان از دشمن نفع عظیم دارد و بقولی الله ربی و انا عبد بوده
بقولی انا لله ولی بود و در جمعه اول ماه رمضان بر نگین حدید
اینکلمات کنده بود لا اله الا الله الاول ما لله نقش کند برای علت نافع

اللهم اعطنی الهدی و ثبتنی علیه و احشرنی علیه آمنا امن من لا خوف علیه و لا
حزن و لا جزع انک اهل التقوی و اهل المغفرة و مرویست که در هنگامی که در
امور خیر مشغول می بود اللهم سلم و تمم می گفت و میفرمود که چون در کار خیر مشغول
باشد معزور دبان مشوید و این کلمه را بگوئید چه بسیار از کارهای خیر می باشد
که منتهی ببدی و شر میکند در پی حسن عاقبت او را بدین کلمه از خدا باید خواست

[illegible]

مشهور پنجاه و پنج سال و بقولی پنجاه و یکسال و بقولی چهل و نه سال و چند ماه و بیست و چهار
سال و دو ماه با پدر و تتمه بعد از پدر اما انضرب اقوال المختلفه بحسب سال چهار صورت بهم
میرسد ۱ پنجاه و سه سال ۲ پنجاه و دو سال ۳ چهل و هفت سال ۴ چهل و هشت سال هر یک با
کسرهای آن که بر دوازده است ۱ ده ماه و چهارده روز ۲ ده ماه و سیزده روز ۳ سه ماه و
بیست روز ۴ ده ماه و نه روز ۵ ده ماه و هشت روز ۶ سه ماه و پانزده روز ۷ نه ماه و چهارده
روز ۸ نه ماه و سیزده روز ۹ دو ماه و بیست روز ۱۰ نه ماه و نه روز ۱۱ نه ماه و هشت
روز ۱۲ دو ماه و پانزده روز و از ضرب اقوال دوازده با هشت چهل و هشت صورت میشود

بیست و یکسال و پنجاه و کسری و بقولی بیست سال و لقا از سی جلد تاریخ فوت پدرش چند احمال
میرود بد موقوع سی و چهار سال با سی و سه سال با نوزده سال یا هجده سال هر یک با کسری که
دو ماه یا دو ماه و هفده روز یا هجده روز یا نوزده روز یا بند روز ۲ سی سال با سی و دو سال
یا هجده سال یا هفده سال هر یک با کسری که هفت ماه و بیست و پنج روز یا بیست و چهار روز
یا شش روز یا پنج روز و اول امامتش آخر خلافت هرون بود پس محمد امین خلیفه بغداد
سه سال و بیست و پنج روز خلع شد و عم او ابرهیم مهدی مشهور با بن شکله چهارده
روز و باز محمد امین یکسال و هفت ماه کرد و مامون خلیفه شد و السلام

[illegible]

یوم الثلثا و بقول اصح یوم الجمعه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان و بقولی در بیست
و سیم این و ان بین از جمله موافقتهای آنحضرت با جد خود امیر المومنین ع بنا بر قول جمعی
که وفات امیر المومنین بر این روز است قد دکفته اند چه آنحضرت در تمام نام و نشان با آنحضرت
موافقت دارد و بقولی در هفدهم ماه صفر و بقولی دیگر در سلخ ماه صفر وفات یافته در
خراسان در سنه ثلث و مائتین و ما بین از ایام مملکت مامون الرشید کرده آنرا تمام
با و بخت خود را در مرو شاه جهان قرار داده بود و گاهی بسبیل بند در در ولایت طوس بود

خانه بدو سمیر طوس که آنحضرت چون از مجلس مامون برآمد سر خود را بردای خود پوشانیده نظر
خود خوابید و با صلت خادم را ما مور به بستن در نمود و بعد از دو روز دیگر که وفات
در رسید امام محمد تقی ع بتعلیم اعجاز از مدینه بآنجا آمده و سقف خانه شکافته داخل شده
آنحضرت بر خواسته او را در بر گرفت و هر دو خوابیدند با صلت گفت دیدم کف سفیدی بر لب
آنحضرت بود و امام محمد تقی ع او را لیسیده و دیدم که دست بمیان جامه برده چیزی
مانند گنجشک بر آورده بلعید و آنحضرت در گذشت پس امام محمد تقی ع برخواست او را غسل
و کفن و نماز بر وی کرد و در گنج خانه حاضرات او را غسل داده تابوت کرده نماز بر وی کرد

[illegible]

بقول شیخ مفید آنحضرت را یک پسر که او امام محمد تقی است و بقولی سه پسر داشت و بقولی
شش پسر بوده اما بقول اصح پنج پسر داشت و یک دختر بدین تفصیل ۱ محمد قانع ۲ حسن
۳ جعفر ۴ ابراهیم ۵ حسین ۶ عایشه دختر و مادرهای ایشان سوای امام محمد تقی
معلوم نیست و ایضا معلوم نیست که از بچه در بدان اقوال مختلفه و در باره ایشان گفته اند
نظم کرموا مولدا و طابوا اصولا وذکی مجدا فطابوا فروعا هم هداة الوداد هواء
اکرم الناس اصولا شریفة ونفوسا ان عرفت اذمة بندوا اعیونها اوذحث شبهه
ببدوا شموسا ما عسی ان اقول فی مدح قوم قدس الله ذکرهم تقدیسا

دو زن نکاحی یکی مدخوله که ام امام و دیگری هیچ معلوم نشد و دیگری غیر مدخوله ام حبیبه
دختر مامون بود که مامون دو مرد و جماعتی را نکوی داشت و آنحضرت را ولیعهد خود کرده
آن دختر را بوی عقد بسته هنوز بتصرف نداده بود شنید که خویشان او از بنی العباس بسبب
نبدی و بر کشته اجتماع بر خلع او از خلافت و بر بغداد میخواهند دیگری را بخلافت نصب
کنند ترسیده و آنحضرت را مسموم نموده دختر او چنان با که بماند و آنحضرت از کنیزان سواد
بسیار بود که هیچ یک بنام و نشان معین نیست سوای مادر امام محمد تقی ع که در جدول آینده ذکر شود

[illegible]

در امالی از آنحضرت منقولست که فرمود بدستی که در خراسان بقعه ایست که ما بعد از زمانی
بعد از این محل آمد و شد ملائکه گردد و همیشه فوجی ملائکه از آسمان بآنجا آیند و از
آنجا باسمان بالا روند تا نفخ صور برسید که آن بقعه کدام است یا ابن رسول الله فرمود
هی بارض طوس و الله روضة من ریاض الجنة الحدیث و در عیون از ابی جعفر علیه السلام
مرویست که فرمود ان بین جبلی طوس قبضة قبضت من الجنة من دخلها کان آمنا یوم
القیمة من النار یعنی در میان کوه طوس قطعه زمینی است که از بهشت برداشته
شده است هر که بآنجا داخل شود از عذاب آتش ایمن است در روز قیامت

دو رکعت و هشت دادن میم بزرگ زیر آسمان بعد از غسل و پوشیدن بهترین جامها و بوی
خوش در هر رکعت بعد از حمد سوره اخلاص پانزده بار و بعد از فراغ در سجده بگوید
اللهم ان کل معبود من لدن عرشک الی قرار ارضک فهو باطل سواک فانک انت الله
الحق المبین اقض لی حاجة کذا و کذا الساعة الساعة الساعة و حاجت خود را سوال کند
و بعد از حصول مطلب نماز شکر صد و آن دو رکعت در اول توحید بعد ثنا سه حمد
در هر با نه و رکوع و سجدتین رکعت اولی الحمد لله شکرا شکرا و حمدا و در رکوع و
سجدتین رکعت ثانیه الحمد لله الذی استجاب دعائی و اعطانی مسئلتی

الجدول السادس عشر في معرفة احوال الامام التاسع النور الساطع صلوات الله وسلامه

محمد که لفظش نمونه ترکیب بنی آدم است چه انسان در رحم بشکل مکتوب این اسم باشد بعربی و بعد از وجود آمدن بشکل این لفظ است بگوئی با تفصیل بدین نهج محمد هذا کفتند که هر کس را محمد نام کند اسم او با مسمی که جسد اوست مطابق تمام بهم میرساند نظم محمد کش قلم چون نامه در ساخت ز میمش حلقه طوق کمر ساخت تو اند شد ز حاء کاه حرز ما جملهٔ دانش حاشا لله چه برا آرات از خلط اله الناس سر دین پروردان شد با کمال الش چه نام آن اینکه در دیوان هستی بروکنر فته نامی بیش دستی ز نامش چون ذوی حرفی بسر آید دال دایم زلف بسرآید چه نام ابن نام او چه باشد مکر بهترازو دا زهر چه باشد تم

اللهم صل علی محمد بن علی بن موسی علم التقی و نور الهدی و معدن الوفاء و فرع الازکیاء و خلیفة الاوصیاء و امینک علی وحیک اللهم و کما هدیت به من الضلالة و استنقذت به من الحیرة و ارشدت به من اهتدی و زکیت به من تزکی و صل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک و بقیة اصفیائک انک عزیز حکیم تم

[illegible]

بیخ لقب داود تقی که مشهورترین القاب و مآخوذ از تقوی و پرهیزکاریست و هر یک حق تعالی منحصر داشته است هر که متصف باین صفت باشد که بهترین همه صفات است در قولش که تلک الجنة التی نورث من عبادنا من کان تقیا جواد که از جود و بخشش است و بتحقیق معانی آن در مبحث اسماء حسنی نزد اسم جواد گذشت مرتضی بمعنی انتخاب کرده شده از میان خلق منتخب و این نیز همان معنی است قانع چه آنحضرت خود با آنچه قناعت بوده و اعجله داشت در راه خدا میداد و در کت اسمانی تمام لقب اد بعنی کرم عمر بنیاد علم

ابو الفضل با اعتبار آنکه آنحضرت را فرزندی شده باشد فضل نام لهذا از وجه آنحضرت ام الفضل کویند یا بسبب بسیاری تفضل که بمعنی جود است چنانچه در این باب کفته اند نظم حماد لمثنی بن حماد علی الا مولانا الجواد تصوب بداه بالجدوی فتغنی عن الانواء فی السنة الجماد فواضله و انعم غزار عهدن ابو من سنخ العهاد و یقدم فی الوغی اقدام لیث و یجری فی الله اجری الجواد بهم ایدی جبلن علی سماح و اضلاع طبعن علی سداد من القوم الذی اقرا طوعا بفضلهم الاصادق و الاعادی ایا مولای دعوة ذی ولاء الیکم یجیء وبکم ینادی تقدم حبکم ذخرا و کنزا لیوم البعد فی یوم المعاد والله اعلم

[illegible]

پدرش حضرت امام رضا و مادرش ام ولد مسمی بخیزران و بقولی ریحانه و بقولی نامش جمان و بقولی دره بود و بقولی سبیکه نوبیه و بقولی سکینه مریسیه بفتح سین و فتح کاف و سکون یا و فتح نون هر تقدیر از مردم نوبه حوالی حبشه بود از خویشان ماریه قبطیه که نجاشی بجهت رسول خدا فرستاده بود و مرویست که امام موسی کاظم بوسالطت بزید بن سلیط بوی سلام رسانیده بود و در ضمن اخبار نبوت بمدح او در خصوص امام محمد تقی وارد شده چنانچه رسول خدا فرموده بابی ابن خیر الاماء ابن النوبیة الطیبة الفم المنجبة الرحم

لیلة الجمعه و بقولی روز جمعه دهم ماه رجب و بقولی پانزدهم یا هجدهم شهر رمضان و بقولی دوازدهم از آن و بقول اول اصح است سنه خمس و تسعین و مائة در مدینه در ایام پادشاهی مأمون که هرون او را از کنیزک زبیده نوجه خود بهم رسانیده هنگامی که با زبیده نرد بازی کرده بود بدلخواه باز او برده او را تکلیف کرده بود که عریان داخل مجلس کردد لاعلاج چنان کرده و چون باز دیکر بازی و اهنه زبیده برد و او را تکلیف نمایند باکنیزی که در کمال زشتی و کثافت و مجذوم در ایام حیض کرده مأمون بهم رسیده تم

[illegible]

ترکیبی در نهایت کمال نزاکت و ابروهای مقوس پیوسته باریک و چون کل محمدی سرخ و سفید و چشمهای سیاه کشاده و بینی کشیده باریک کرن و القلم ستوده از انف و دندانهای درنه سفید چون در خوشاب و کفهای بزرگ و دستها و انگشتان رسا و کشیده و بین الکتفین کشاده و کمر باریک و سینه و شکم هموار و خطی از موی رعنا از میان پستانها بزیر ناف آمده و محاسن سیاه و مرغوله و بر هم پیچیده و کوی در بلندی و قامت متوسط مایل بر بلندی و پیوندها و بندها قوی و در یکی از کتفین نقش مهر امامت بکوشت و دمیم

با وجود صغرسن در کمال تمکین و آرام دل و خضوع در همه احوال بود هرکز خنده قهقهه از وی شنیده نشد ملازم و خدمتکر خود را دشنام نداده و با هیچکس تندی نکردی و مشغول بازیچه نکردیدی روزی مأمون با جمعیت سپاه از راه کذشتی و جمعی اطفال مشغول بازی بودند آنحضرت در کوشه ایستاده و برابر بازی طلب بود ندید جواب فرمود ما للعب خلقنا بل خلقنا للجلال عظیم مأمون از استماع این سخن حکمت امیز از آن طفل با این صغر سن تعجب بعد از آن بحال او و سبب جواه اطنطنه پادشاهی من نکریخی فرمود جوابی بود کران تو بکریزم

[illegible]

یا فتن کنج قناعت و رسیدن نعمتهای بیدربی و توانکری و بخشش موقوف بر توسل جستن بآنحضرت باین دعا اللهم انی اسئلک بحق ولیک محمد بن علی الا جدت به علی من فضلک و تفضلت به علی من وسعک و سعة فضلک من رزقک و اغنیتنی بحلالک عن حرامک و جعلت حالی الیک انک لما تشاء قدیر و بعد از هر نماز بجهت ادای قرض مجربست تم

الحالو اعظم و اکبر من المخلوقین و اللواتی ابطن بدا من الرزق من نار الله لو فی عمد ممدده تکید انفذة المرده و تزید الحده بالاقسام بالاحکام باللوح المحفوظ بالحجاب المعروف بعرش ربنا العظیم احتجبت و استجبت و تحصنت بالم کهیعص و بطه و بطسم و بطس و بحم و بحمعسق و ق و القرآن المجید و انه لقسم لو تعلمون عظیم والله لولی و نعم الوکیل نوشتن و نکاهداشتن در بازو و خواندنش برای دفع کید و مکر و حسد دشمنان و همه آفات نافع است والله اعلم

بقیة الجدول السادس عشر فی معرفة احوال الامام التاسع و النور الساطع محمد التقی علیه السلام

نقش خاتم	حسبی الله حافظی بود برنگین نقره و بقولی عقیق سرخ و این بجهت کفایت مهمات و دفع اعادی مجرب و بقولی الشکر بدوام النعم بود و نقش اینکلم در نکین برای وفور نعمت و توسعه معیشت نفعی عظیم دارد یعنی شکر ما همیشه دایمی است چنانچه نعمتهای خدا انحصر ندارد و بقولی نقش انکشتری الحضرت المهیمن عضدی بود و این نیز برای قوة بازو بر همه چیز نافع است و از بعضی اثار چنان ظاهر کرده که انکشتری الحضرت از یاقوت سرخ بوده و اقسام یواقیت نیز از خواص بسیار است خصوصا برای دفع فقر و عسرت		یا من لا شبیه له و لا مثال انت الله لا اله الا انت و لا خالق الا انت تفنی المخلوقین و تبقی انت حلمت عمن عصاک و فی المغفرة رضاک دعای بکی که از برای هر مطلبی مجرب است الهی لا ربک لی سواک فادعوه و لا اله لی غیرک فارجوه انت الرب و انا العبد و العبد یخطی و الرب یعفو فان کانت دعوتی الیک صادقة و تقبیل لک خالصا فاغثنی یا غیاث المستغیثین دعای دیکر نزد بنا ی خانه اللهم ادخر عنی و عن اهلی و ولدی مردة الشیطان و ما رلتی لی فیه تزولی
[illegible]	[illegible]		
عدد اولاد	بقولی دو پسر داشت و پنج دختر و بقول اصح دو پسر و دو دختر پسران یکی علی بن محمد ملقب به نقی ع که امام دهم شیعیان است و دیکری موسی و از دختران یکی فاطمه و دیکری امامه است و در وصف ایشان کفته اند نظم هما لیل لو غاینت فیض الکفهما یتعنت ان الرزق فی الارض واسع اذا حفعت بالبذل ارواح جود کم جلا الندی و استنفتها المطالع فدتکی فرموده اند بدور طوالع جبال التوارع غیوث هوامع سیول دوافع سیوف قواطع والله اعلم	ازواج	سوای کنیزان یک زن بنکاح خود داشت و ان ام الفضل یا ام عیسی دختر مامون است که مامون لعنه الله یکسال از شهادت امام رضا ع از خراسان بنغداد امد و الحضرت را در سن هفت سالکی نزد خود اورده و وی را با الحضرت داده روانه مدینه نمود و مرویست که الحضرت بلند زن دیکر خواسته بود ان اولاد عمار یاسر در کمال ملاحت و زینت و زیبائی چون بخانه او امد ام الفضل حسن و برابدید انزا ه حسد هما انتش زد مامون رفته شکوه کرد و کفت الحضرت ترا و جد ترا ناسزا میکوید مامون از شراب مست بود شمشیر برداشته امد و الحضرت را پاره پاره کرد و رفت و فردا که بهوش امد پشیمان شد کی فرستاد الحضرت را سالم دید شکر خدا بتقدیم رسانید
صلوات	[illegible]		
وفات	روز سه شنبه اول شهر ذی قعدة الحرام و بقولی اخوان و بقولی پنجم یا ششم شهر ذی الحجة و بقولی الحرام در سنه عشرین و مائتین در بغداد در سال و نیم بعد از فوت مامون الرشید چنانچه خود مکرر در جوه خود فرموده که الفرج بعد مامون بثلثین شهرا و در کشف الغمه مذکور است که در اوایل همان سال بود که معتصم عباسی الحضرت را با عیال از مدینه احضار ببغداد نموده نزد خود نکاه داشت تا بعد از مدت یکسال الحضرت وفات یافت و وجه ان در حرم معتصم سا کن شد	قاتل و وفات	کویند معتصم عباسی سمی در طعام با الحضرت خورانید و صحیح انست که ام الفضل زوجه الحضرت بتحریک معتصم سمی شدید بود سما الوده نموده در حال مقاربت با الحضرت داد چون الحضرت ان دستمال را بر خود کرفت بدن مبارکش ورم کرده ترکید و درد ابرفت تا بعد از چند روز دیکر علت وفات یافت و ان از ان نفرین با ام الفضل کرده کفت الهی زخمی در فرجت بهم رسد که هر کز دوا پذیر نباشد و کوشت بدنش خوار النسکان کردد و بعد از وفات الحضرت ناسوری در فرجش بهم رسید و از تعفن او را از خانه معتصم بیرون کردند و در سر راهها کدائی میکرد تا سکهای محله خوردند
زیارت	[illegible]		
مدت عمر	مشهور بیست و پنج سال و دو ماه و یازده روز یا هجده روز یا سه ماه و دوازده روز اما از روی تحقیق بیست و چهار سال و کسری است که ان کسر عبارت از سه ماه و بیست یوم یا چهار ماه و بیست یوم یا چهار ماه و بیست و پنج یوم یا یکماه و سیزده یوم یا دو ماه و سیزده یوم یا دو ماه و هجده یوم یا یکماه و نیم یا دو ماه و بیست یوم یا یکماه و یازده یوم یا دو ماه و یازده یوم و یا دو ماه و شانزده یوم بوده باشد بنابر اختلاف اقوال در ماه تولد و ماه وفات و از ضرب اقوال مختلفه در یکدیکر دوازده صورت حاصل کردد لهذا بجمله تقریبا بیست و پنج سال بابد زیرا بود و تتمه بعد از پدر	مدت امامت	هفده سال یا هجده سال و یازده ماه و بیست روز امام از بیست سال کی که در روز اوروفوت پدرش کفته شد یا یکدیکر مدت امامتش در سال و کسری یا هفده سال و کسری میشود که ان کسر عبارت از یکماه و شش روز یا هفت ماه و سیزده روز یا ده ماه و شش روز یا هفت روز یا نه ماه و سیزده روز یا ده ماه و یازده روز یا دوازده روز یا نه ماه و پنج روز یا نه ماه و هجده روز که هر یک از این احتمالات با هر یک از دوازده احتمال که در مدت عمر کفته شد سنجیده شود و اخوران کسر ان کسر بر هفت سال یا هشت سال که بعد از پدر بود واقع خواهد شد
احتجاجات	[illegible]		
حرز	دعائیست مشهور بیان زینب امام محمد تقی ع باید بر رق اهوی تمام نوشته لوله از نقره بسازد و ان لوله بعد از نقش بسمله دعای یا مشهورا فی السموات تا اخر نقش کند و دعای مزبور را بپیچد بند لوله کذارند و بر بازوی راست ببندد و وقتی که قمر در عقرب نباشد وقت حین بستن باید اول چهار رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد از فاتحه هر یک از ایه الکرسی و شهد الله و سورة و الشمس و سورة و اللیل و توحید را هفت بار بخواند و این ابد بندند از همه بلیات محفوظ باشد و اکر لشکرهای روی زمین از جن و انس با تیغ برهنه هجوم اورده شوند بر حامل ان دعا افتی نتوانند رسانید چنانچه ضرری با الحضرت نرسید ثم	مدفن	در قصری که معتصم زبرای ان حضرت تعیین نموده بود وفات یافت و نعش الحضرت را از انجا بیرون داشته در اول رحبه نزد قنطره روان که مکانی بود در کناره غربی ان حضرت نماز گذارده شد و در مقابر قریش در عقب جد بزرکوارش موسی ع دفن کردید که نعش مقدس الحضرت بعد از شهادت مامور معتصم ملعون تا دو نام بر بوام انداختند و مدفون نشد که کسی نزدیک او نرود تا چند روز بعد از ان نبع المنادة بود و بوی مشک و عنبر از و عطر از نعش مبارک ساطع بود میشد معتصم دید کرد این معجزه باعث تفضیح او است کفت دفنش کردند و بقولی شیعیان اجتماع نموده برداشتند والله اعلم

الجدول الثانی عشر فی معرفة احوال الامام العاشر والبحر الزاخر علی النقی صلوات الله علیه

الاسم

علی است که دلالت صریح بر ارتفاع شان وسمو مکان الحضرت کند چه این لفظ فعیل بمعنی فاعل است ماخوذ از علو خواه در مراتب صوری وخواه در مراتب معنوی ما نمجد بود که از شرط هذا نام الحضرت در کتب متقدمه سما وتیه بطوی یعنی هم نام اول **نظم** صفات علی النحین من اتقی ۱ مدار جمها افنیه ثوب ثوابه ۲ صفات جلال من اعتدی بلباسها ۳ سواء ولاحت نغیر جنابه ۴ یعوق تها طفلا وکهلا فاسعت ۵ معانی المعانی منی ملا اهابه ۶ مناقب من فاضت به شهدت ۷ بان لا ند من رتبه واقترابه ۸

الحضرت ده لقبست ۱ نقی یعنی پاکی ۲ طیب ۳ امین ۴ هادی ۵ ناصح ۶ فتاح ۷ مرتضی ۸ فقیه ۹ عالم ۱۰ متوکل واین لقب الحضرت مخفی بود واالحضرت منع زیاد در اخفاء این لقب وشیعیان را وصیت میمود که در مجمعها این لقب را نکویند واعراض از آن کنند از راه تقیه زیرا که خلیفه نیز ملقب بمتوکل بود واز استماع این لقب احتمال اذیت با الحضرت داشت اما مشهورترین القاب الحضرت لقب اول است وکاهی الحضرت ملقب بعسکری بعلت اینکه خلیفه او را ملتکاه خود طلبیده بود تا فرزندش هر دو را عسکریین کویند

[illegible]

[illegible]

ابو الحسن الرابع وبقولی ابو الحسن الثالث تفصیلی کرده جدلیل امام رضاء کفته شد واین کنیت یا باعتبار آنست که امام حسن عسکری ۴ فرزند اوست یا باعتبار اکبر هر فعلی نیک را ماخذ اوست ومنتهی باو میشود چه زاده طبع الحضرت هم سکیت چنانچه در این مخصوص کفته اند **نظم** بهم ایجبلن علی بماح ۱ واخا الطبعن علی سداد ۲ بهم عرفا لوی سبیل المعالی ۳ هم دلوا الانام علی الرشاد ۴ ومما کانت الحکماء قالت ۵ لسان المرء من خدم الفوادی ۶ فکیف یجوز عن قصد لسانی ۷ وقلبی رایح فهواک غادی ۸

[illegible]

اللهم صل علی علی بن محمد وصی الاوصیاء وامام الاتقیاء وخلف ائمة الدین علی الخلایق اجمعین اللهم کما جعلته نورا یستضیئ به المؤمنون فبشر بالجزیل من ثوابک وانذر بالالیم من عقابک وحذر باسک وذکر ایاتک واحل حلالک وحرم حرامک وبین شرائعک وفرائضک وحض علی عبادتک وامر بطاعتک ونهی عن معصیتک فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک وذریة انبیائک یا اله العالمین قال الله تعالی

[illegible]

[illegible]

یوم السبت وبقول الجمعة وبقولی یوم الثلثاء دویم ماه رجب وبقولی پنجم از آن وبقولی سیزدهم از ماه مذکور وبقولی پانزدهم از ماه ذی الحجة وبقولی هفدهم از آن وبقولی منتصف شهر جمادی الاخر سنه اربع عشر ومائتین وبقول احدی عشر ومائتین در زمان سلطنت مامون الرشید بموضع صریا که مکانیست در مدینه متبرکه متولد شد وظاهر ساختن خوارق عادات در حین تولد

پدرش امام محمد تقی ۴ ومادرش کنیزکی بود سوسن نام بقولی اصح وبقولی نامش دره مغربیه بود از غایت سفیدی چهره ونزاکت لون وبقولی نامش سمانه بود از راه فربهی اعضا ودر کشف الغمة آورده که نامش شغر مغربیه بود هر تقدیر در غایت کمال وجمال وحسن صوری ومعنوی وقابلیت وصلاح و همیشه روزه سنتی داشتی ودر زهد وتقوی مثل ومانند نداشت

[illegible]

الاخلاق

در غایت جلالت ووقار وکرم واعتبار بود واز حیا وشرم مدور کسی نمیکریست و ابرام در مطالب نمیکرد وبلند سخن نمیکفت ومیل بالاشیاء نداشت اما همیشه راه اجلال در صدد می نشاید ند واز دیدن حرکات بد زود بخشم میامد منفور کرد فتی خلیفه مقرر کرد که امرا در جلو او پیاده روند ومنظور استخفاف الحضرت بود پس نیزها وقطع مسافت نمود وچون بمنزل رسید ند خلیفه از الحضرت عذر خواهی کرد که الحضرت فرمود فانا مرصالح تمتعوا فی دارکم ثلثه ایام ذلک وعد غیر مکذوب پس خلیفه بعد از سه روز مرد

متوسط القامه ونیبا در طوبی مدور وروی سرخ وسفید وکونهای اندک بر آمده وچشمها فراخ وابروها کشاده ودندانها درشت وچهره دلکشا که هر که را هر عینی بودی بروی الحضرت نکریستی غمها زایل شدی ومحبوب القلوب وصاحب هیبت که هر چند دشمن بوی برخوردی تملق بوی نمودی وپیوسته لب مبارکش در تبسم وذکر حق تعالی ودر راه رفتن کامهارا کوچک کذارده پیاده رفتن بر الحضرت دشوار بودی واکثر در راه رفتن عرق کردی

[illegible]

[illegible]

استعانت برادای حقوق اخوان از مؤمنین ومؤمنات ونوافل وزد مظالم و تبعات عباد ونیل مطلبهای قدیمی منوط است بتوسل جستن با الحضرت بدین دعا اللهم انی اسئلک بحق ولیک علی بن محمد الا اعنتنی به علی تادیة فرضک وبر اخوانی المؤمنین واخواتی المؤمنات وسهل ذلک لی وافرنه بالخیر واعنی علی طاعتک بفضلک یا ارحم الراحمین وبروایتی بفضلک یا ارحم

چهل ودو سال وبقولی چهل ویک سال وشش ماه وبقولی چهل سال بجهت انکه ازجرب قول او اصح است با بجر کفته اند که مدت ملک الحضرت ماندن شش سال وبیجماه بود ومدت خلافت بعد از پدرش وسه سال ونه ماه [illegible] که مجموع چهل سال بود بجهت انکه لیکن از ضرب شش قول کرد در ماه ولادت کفته شد در پنج قول کرد در ماه وفات شود واسقاط مکررها وضرب حاصل ضرب در چهار جوه مختلفه سال ولادت ووفات بجاه وچهار وجه بهم میرسد که صحیحش موافقت بان نداد زیرا که احتمالات حاصله در مدت استقامت انکار بش نداد

بقیة الجدول السادس عشر فی معرفة احوال الامام العاشر والبدر الباهر علی النقی علیه السلام

الله الملک بود بعد ستون نگین امیر المؤمنین و نقش این کلمه بر فیروزج که بود و کی بکنز الملک لله الواحد القهار باشد اما اثر اندوه زدن و نظفرات در حرز بما و بقولی التوکل قبل التاسف و بقولی حفظ العهود من اخلاق المعبود و نقش این کلمه بر نگین جهت وفای عهد و رسیدن بامیدها نفع عظیم دارد خصوصا اگر نگین عقیق باشد نقش خلاصی از دست ظالم و حبس یا فساد موکیت که یکی از شیعیان از ملازمان خلفای جور بحبس میرفت امام محمد فرمود انگشتر عقیق سرخ برای او فرستاد مخفی بوی داد و دعا یک کرد فی الحال نجات یافت

یا نور یا برهان یا مبین یا منیر یا رب اکفنی شر الشرور و آفات الدهور و اسألک النجاة یوم ینفخ فی الصور و نیز بهمین دعای مذکور حرز او ست و دعای دیگر یا عدتی دون العدد و یا رجائی و المعتمد و یا کهفی و السند یا واحد یا احد یا من هو الله احد اسألک بحق من خلقته من خلقک و لم یجعل فی خلقک مثلهم احد ان تصلی علی جماعتهم و تفعل بی کذا و کذا و مطلب بخواهد

[illegible]

بعد چهارشنبه مختص باو و سه امام دیگر است بدین نهج السلام علیکم یا اولیاء الله السلام علیکم یا حجج الله السلام علیکم یا نور الله فی ظلمات الارض صلوات الله علیکم و علی آل بیتکم الطیبین الطاهرین بابی انتم و امی لقد عبدتم الله مخلصین و جاهدتم فی الله حق جهاده حتی اتیکم الیقین فلعن الله اعداءکم من الجن و الانس اجمعین و انا ابرء الی الله و الیکم منهم یا مولای یا ابا ابرهیم یا ابا الحسن علی بن موسی یا مولای یا ابا جعفر محمد بن علی یا مولای یا ابا الحسن علی بن محمد انا مولی لکم مؤمن بسرکم و جهرکم متضیف بکم فی یومکم هذا یوم الاربعاء و مستجیر بکم فاحضرونی و اجیرونی بالله علیکم الطیبین الطاهرین

در طلب فرزند دو رکعت نماز کند سجده رود و هفتاد و یکبار استغفر الله بگوید و بعد از آن بو جبر مقاربت نماید و در حین مقاربت ابتدا نماید بخواندن اللهم ان رزقتنی ولدا لاسمیه باسم نبیک علیه السلام البته فرزند صالح نیکو بهم رسد و بعد از هفتم از تولدش و یا عقیقه کند و در ذکر آن گوسفند بگو یا قوم انی بریء مما تشرکون انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا اول المسلمین اللهم منک و لک بسم الله و الله اکبر اللهم تقبل من فلان بن فلان

[illegible]

در مدینه سکنی داشت و خواص شیعه تردد او تردد میکردند و عبد الله بن محمد که از طرف متوکل در مدینه حاکم بود و قتی عمید داد و او بی وقری خود را از طرف آنحضرت میداد و مکتوبی در آنحضرت را بخلیفه می نوشت و تهمتها باو نسبت میداد و خلیفه خوف از خروج کرده استمالت نامه بآنحضرت نوشته اظهار محبت و آنحضرت را نزد خود طلب نمود با یحیی بن هرثمه در سر من رای برای آنحضرت خانه و اسباب ترتیب نموده در ظاهر محبت نموده و در باطن در صدد دفع آنحضرت بر آمده او را مسموم کرده بنقلی معتز باهلاک او اقدام نمود

یوم الاثنین بیست و ششم جمادی الآخر و بقولی دویم ماه رجب و بقولی سیم از ماه مذکور و بقولی پنجم از آن و بقولی بیست هم از آن در سنه اربع و خمسین و مأتین در زمان خلافت متوکل و بقول اصح در زمان خلافت معتز بالله در سر من رای وفات یافت و در حین فوت او قریب بدو بیست نفر از دوستان در تشییع جنازه او حاضر بودند والله اعلم بالصواب

[illegible]

آنحضرت را در زمان نکاحی هیچ نبود زیرا که باعتبار تقیه اراده مکث در آنجا نبود و اکثر اوقات در سفر بود و مدتهای مدید نیز خلیفه او را احضار نمود در سر من رای و بروایت کشف الغمه ده سال و چند ماه در سر من رای بود و سیر و سامان نداشت و در عرض ایام خود یک نفر کنیز خاص تصرف کرده بود که اولاد مذکور از او بهم رسید نام و نشان او در جدول اولاد ذکر شود والسلام

خانه مسکونی وی که در سر من رای خلیفه بجهة آنحضرت ترتیب داده بود و آنحضرت با فرزندان مدت ده سال و کسری در آنجا بسر برده مشغول عبادت و کتابت قرآن بود و آن مکان شریف که اکنون مزار و زیارتگاه است مکان ثواب عظیم دارد و در این باب گفته اند نظم دار بحمد الله و قد است علی النقی و الشرف الاطهر فقل سلام الله و قف علی ذلک الجناب المربع الاخضر من جنتا الخلد سوی ارضها و ماؤها من نهرها الکوثر حل بها مختصا من دوحة اعضائها طیبة المکثر العسکریان هما ماهما قطب النعیم بخطط افلا یحشر ثمرها افاد الجفن

[illegible]

مشهور سی و سه سال و شش ماه و بیست و هفت روز است و بقولی سی و یک سال و هفت ماه است بجهة روز کم و این قول موافق است با آنچه گفته اند که مدت مکث آنحضرت با پدرش شش سال و پنجماه بوده است هرگاه بنای مدت عمر او بر چهل سال گذاریم اما بجهت تحقیق از حضرت اقوال مختلف سی و دو سال و کسری بیست و پانزده صورت ۱ شش ماه و بیست و یک روز با بیست و شش روز یا بیست و هفت روز یا بیست و هشت روز ۲ هفتماه و دو روز یا سه روز یا پنج روز یا هشت روز یا سیزده روز یا بیست و شش روز ۳ هفتماه تمام بدون کم ۴ هشتماه و دو روز یا سه روز یا پنج روز و بقول اصح آنکه ایام امامت از بیست سال زیاد است

در اعلام الوری وارد است که اوایل امامت آنحضرت بقیه ایام پادشاهی معتصم بود و بعد از فوت معتصم مملکت منتقل شد بالواثق بالله تا مدت پنج سال و هفت ماه و بعد از آن چهارده سال ایام پادشاهی متوکل بود که نام وی جعفر است و بعد از او پسرش که ملقب بمنتصر بود مدت شش ماه پادشاهی کرد و بعد از او مستعین نواده معتصم که مسمی باحمد بن محمد بن معتصم بود دو سال و نه ماه حکومت کرد و بعد از او زبیر بن متوکل که ملقب بود بمعتز بالله هشت سال و شش ماه پادشاهی کرد و در اواخر سلطنت وی آنحضرت علیه السلام وفات یافت

الجدول الثانی عشر فی معرفة احوال الامام الحادی عشر حجة الله علی البشر حسن بن علی علیه السلام

اسم ونسب

دو نام داردا عبد الله ۲ حسن برادر آنکه در جد والدامام حسن مجتبی علیه السلام کفته شد لهذا در کتب سماوی نامش با فیت یعنی هم نام جد ودر بن باب کفته اند **نظم** یا دا کبا یسری علی جسرة ؛ قد عزبت فی وجه الضمیر ۱ عرج بأمراه والبری ؛ ارض الامام الحسن العسکری ؛ عرج علی من جده صاعد ؛ ومجده عالی علی المشتری ؛ علی الامام الطاهر المجتبی علی الکریم الطیب العنصر ؛ علی امام عدلها حکامه ؛ بسط العرف علی المنکر ؛ مبلغا عن عنده الامه ؛ بحتاز کی من العمر ؛ ستوجد المجتبی ؛ ابن خیار الله فنا لا عصر ؛

القاب

پنج لقب دارد ازکی ۲ خالص ۳ سراج ۴ هادی ۵ عسکری یعنی منسوب بلشکر وابن شهرت بابن القاسم المحضرت وسبب ملقب شدن المحضرت باین لقب آنکه چون خلیفه خوف از المحضرت داشت کرمیبادا خروج کند خواست عرض لشکر خود را با المحضرت نماید روزی سوار شده هم او المحضرت با لشکر بصحرا رفت وتل عظیم در صحرا بود بلشکر فرمود که هر نفری تبره دامن خاک از آن تل بر داشت انقدر لشکر بود که ان تل بر طرف شد ودر جای ان کوه الی عظیم بهم رسید بیان المحضرت از میان دو انکشت خود جهان لشکر بوی نمود که میان زمین وآسمان پر کشید والله اعلم

[illegible]

[illegible]

کنیه

ابو محمد وابو القاسم باعتبار فرزند عزیزش که مسمی بمحمد وملقب بقائم است وهمان فضیلت وولایت المحضرت تراب اجنانچه در کشف الغمه از کفنه کمال الدین محمد بن طلحه اورده که کفی لابی محمد الحسن تشریفه من ربه ان جعل محمد المهدی من کینته واخرجه من صلبه وجعله معدودا من جزئه وحسبه ذلک منقبة وکفا وما بطل فی الدنیا ایام مقامه ومثویه ولا امتدها امدا حویرفیها لیظهر مائره ومدایاه

اسم مادر

پدرش امام علی نقی علیه السلام ومادرش جاریه بود صبیح المنطق در نهایت اداب وغایت زهد وطاعت وتقوی مسماة بسمانه ومکناة بام الحسن وبقولی نامش حدیثه بضم حا وفتح دال مهملتین وثاء مثلثه وبقولی نامش حدیث بدون تاء آخر بود وبقولی ریحانه وبقولی مسماة بجزنیه بوده است کویند در ولایت خود پادشاه زاده بوده است والله اعلم بالصواب

کیفیت صلوات

[illegible]

مولد

یوم الاثنین وبقولی یوم الجمعه چهارم ماه ربیع الثانی یا هشتم یا دهم از ان یا دهم انماه رمضان در سنه احدی وثلثین ومائتین در مدینه طیبه در زمان المعتمد علی الله وبقول اصح در زمان الواثق بالله وبقول جمعکم تولد در سنه ثمان وثمنین ومائتین دانسته اند وبی لعل است زیرا که وفات پدرش باتفاق کل مورخین سنه اربع وخمسین ومائتین است پس لازم اید که بیکسال بعد از فوت پدرش متولد شده بعد از این باشد وتمامی ایام عمرش بیست ایام اما متنش باشد وحال انکه اکثر ایام عمرو را باید بکذرانید چنانچه در حد وسوم وعمرش ذکر شود والله اعلم

توقیعات

شخصی با المحضرت نوشت که اختلاف در میان فرق اسلام است دلیلی بما بنما در جواب نوشت که دلیل بعاقلان نفع میکند لقوله ان فی ذلک لایات لقوم یعقلون ودیکری نوشت که محمد دلیلی برای اثبات کذب ساحر بکنند ودهدی اهله من اهتدی عزوجل الادلة لکن لها اکثر من التاس و ذلک ان الله عزوجل یاذن لنا ونکلم ویمنع فیصمت ولو احب ان یظهر حقا ما بعث النبیین مبشرین ومنذرین وشخصی با المحضرت نوشت که والدم ادعا کن ومادرش غالیه بود در جواب نوشت که رحم الله والدک بصیغه مفرد ودیگری نوشت بود که تعادر مؤمن التماس دعا برای والدین خود کرد در جواب نوشت که رحم الله والدتک والتاء منقوطه

[illegible]

[illegible]

شمایل

کندم کون ومتوسط القامه نه بسیار فربه ونه بسیار ضعیف جمیل الوجه با روی تازه وهمه اعضا باندازه وابروهای سیاه مقوس وچشمهای فراخ وپیشانی کشاده وکونه سرخ وخال هاشمی در کونه داشت و دندانهای درشت وسفید وقلبه در کمال تنازک وشیرینی وکردن بلند وسینه پهن وما بین منکبین کشاده وکوشت راها بسیار وبا هیبت وجلال

اخلاق

در نهایت بخشش وحیا وتمکین وفضل وعفاف وصیانت نفس وزهد وعبادت وپیوسته آثار سجود از پیشانیش ظاهر وخلق نیکو بنحوی که در نزد دوست ودشمن به نیکی مذکور شد وهرکز هیچکس از وی بی نخیده بود ودر نزد هر احدی در نهایت اجلال واعظام ومحل رفیع وقول جمیل وسخن را شمرده میکفت بنحوی که حروف کلامش شمرده میتوانست شد وجواب بخصوص را فی الحال بر وجه شافی کفتی

[illegible]

[illegible]

توسل

راست امدن کارهای دینی ودنیوی وغلط نشدن ان ومسرور بودن در هر اوقات موقوف بر توسل جستن با المحضرت بدینطریق اللهم انی اسئلک بحق ولیک الحسن بن علی الا اعنتنی به علی اخوتی بطاعتک ورضوانک وسرورنی وقلبنی برحمتک یا ارحم الراحمین وایضا برای دفع دشمن ونقص بوت جماعت ایشان توسل با المحضرت باید جست هشتمین دعا والله اعلم

مدت عمر

مشهور بیست وهفت سال یا بیست وهشت سال ودو ماه وبیست روز یا بیست ونه سال که بیست وسه سال وچند ماه در ایام پدر ووفاق بعد از پدر بود واز صدوق قول شانزده صورت دیکر مروی ۱ بیست وهفت سال وسیزده ۲ بیست وسه سال ویازده ماه ۳ بیست وهفت سال ویازده روز ۴ بیست وشش سال با شهرهای مذکوره دو صورت دیکر بیست وهفت سال وپنجماه وبیست ویک روز یا بیست وهشت روز دو صورت دیکر بیست وشش سال تا ان کمترها وچهار صورت دیکر بیست وهفت سال وده ماه وبیست ویک روز یا بیست وهفت روز یا بیست وهشت روز وچهار صورت دیکر بیست وشش سال وده ماه و [illegible]

بقیة الجدول الثانی عشر فی احوال الامام الحادی عشر و حجة الله علی البشر حسن بن علی علیه السلام

التمیمة لله و بقولی الغنی بود یعنی ایزد بجای بی‌نیاز است و بقولی انا الله شهید او بقولی الحسن بن علی و کوبند عقیق سفید بود و مطلق عقیق را از برای عظیمات برای بعث رزق و امان از مخاوف و استجابت دعا و در روایت آمده که عقیقها کوه اندر هند سرخ مشرف بجانه رسول خدا و سفید بجانه امیر المؤمنین و زرد بجانه فاطمه و زرد نماز کردن با انگشتر عقیق برابر است با هزار رکعت و مرویست که محبت اهل بیت را بر هر کوه هم عرض کردند اول عقیق و یا قوت را این فضل بنیاد است و موجب توانگری و دوستی کرباقوت منفرد و لعل دوران ماشد نقش نکو دو السلام

یا عزیز العز فی عزه یا اعز عزیز العزة فی عزه یا عزیز عزنی بعزتک و ایدنی بنصرک و اطرد عنی همزات الشیاطین و ادفع عنی بدفعک و امنع عنی بمنعک و اجعلنی من خیار خلقک یا واحد یا احد یا نور یا صمد و هیتی در ادعیه الحضرت بسم الله الرحمن الرحیم بوده که در بند شروع در هر فعلی میکنند و فی موکه اینکه با اسم اعظم نزدیکتر است از سیاهی چشم بسوی سفیدی آن و فضل اینکه محمد و احصا نیاید تذری و افی انما در حرز ابن الانوار اوردیم ده ام

[illegible]

الحضرت را از زنان نکاح هیچ بود نه عقد دایم و نه بعقد منقطع و از کنیزان خاص یک سریه داشت و آن نرجس بانو والده حضرت مهدی علیه السلام که احوال او در جدول الحضرت ذکر شود مرویست که او شکل و شمایل امام حسن عسکری علیه السلام را درخواب دیده بود و بیمار شده خود را با سیران ضم کرده و از عشق الحضرت ضعیف و رنجور و ار بغداد شد امام علی نقی علیه السلام بعلم اعجاز نشان او را به بشر بن سلیمان داده او را آورده با امام حسن عسکری علیه السلام داد

زاد و ولد الحضرت بقولی منحصر است بیک پسر و یک دختر اما بر حضرت صاحب الامر در جدول الی مفصل ذکر شود و از برای دختر نام و نشانی در کتب دیده نشده و بقولی اصح اولاد الحضرت همین منحصر است بحضرت صاحب الزمان که از نرجس با نو بهم رسید و کبر و همین فخر بر الحضرت را برابر است که خاتم ائمه معصومین و رواج دهنده ملت خاتم النبیین و ابر الله فی العالمین و کشورگشای تمامی عرصه ربع زمین از نسل اوست پر کار اباد الحضرت را ابن عطیه عظمی و موهبت کبری

[illegible]

وی را مسموم کردند در زمان خلافت معتمد بالله خلیفه بقول صحیح و بقولی در زمان معتز بالله و این غلط است و بقولی معتصم و پراثر مودة معتمد زهر در طعام جنانید و از آرش درد دل بود و نقلیات که بعد از مسموم شدن الحضرت خلیفه از کرده پشیمان شده جمعی از موثقین و فضلا و اطبا بر الحضرت موکل ساخت و مقرر کرد که شب و روز از خانه الحضرت حرکت نکنند تا معالجه الحضرت شود و هر روز صبح خود بسر الحضرت می‌آمد فایده نکرد و بعد از دوازده روز وفات یافت

یوم الجمعه و بقولی یوم الاحد بقولی یوم الاربعاء هر تقدیر در غره ماه ربیع الاول و بقول اصح در هشتم ماه مذکور در سنه ستین و مائتین از هجرت در بلده سر من رای در زمان خلافت المعتمد علی الله عباسی بنا بر صحیح و بقولی در عهد دولت معتز بالله وفات یافت و این غلط است زیرا که معتز بالله چهار سال قبل از الحضرت فوت شده بود بنا بر آنچه در جدول خلفا ذکر شود

[illegible]

در کتاب اعلام الوری آورده که در اول امامت الحضرت بقیه ملک معتز بالله بود چند ماهی و بعد از آن خلافت منتقل شد بمهدی مدت یازده ماه و بیست و هشت روز پس احمد معروف بمعتمد علی الله ابن جعفر المتوکل پادشاهی یافت و پادشاهی او بیست سال و یازده ماه کشید بعد از مضی پنج سال از ملک او و آخذ وفات یافت بشهادت تیم بدلیل قول صادق که ما منا الا مقتول او شهید

در کشف الغمه آورده که چون خبر وفات الحضرت در سر من رای فاش شد تمام شهر از صغیر و کبیر بهیجان فریاد و فغان بر داشتند که گویا قیامت بر پا شد و بازارها بستند و تمام بنی هاشم و بنی عباس و قواد و کتاب و قضاة و معدلون سوار شدند و مردم بر جنازه الحضرت جمعیت کردند و از صبح تا شام در سر من رای مردم بود و سلطان ابی عیسی پسر متوکل را امر کرد بنماز کردن بر جنازه او و ابو عیسی در حین نماز تمامی عدول دار القضاة اورده روی الحضرت گشوده با ایشان نموده که با جل خود مرده و در پهلوی پدر و برادر دفن کردند

[illegible]

روز پنجشنبه مختص با الحضرت است خود را با یدمهمان او دانستن و زیارت او کردن بدین نهج السلام علیک یا ولی الله و خاصته السلام علیک یا حجة الله و خالصته السلام علیک یا امام المؤمنین السلام علیک یا وارث المرسلین و حجة رب العالمین صلی الله علیک و علی آل بیتک الطیبین الطاهرین یا مولای یا ابا محمد الحسن بن علی انا مولی لک و لآل بیتک و هذا یومک و هو یوم الخمیس و انا فیه ضیفک و مستجیر بک فاحسن ضیافتی بحق آل بیتک الطیبین الطاهرین

بقولی شش سال و بقولی پنج سال و شش ماه و کسری و بقولی پنج سال و شش ماه و سیزده روز و از روی تحقیق ده صورت از ضرب اقوال در فوت الحضرت و والدش بهم میرسد ۱ و ۲ چهار سال و نه ماه و پنج روز و بنیاد دوازده روز ۳ و ۴ و ۵ چهار سال و هشت ماه و سیزده روز یا شش روز و پنج صورت دیگر چهار سال و هفت ماه و پنج روز و یا بیست و شش روز یا بیست و هشت روز یا بیست و نه روز است و قول جمعی که ایام امامت بیست سال دانسته‌اند غلط محض و منشی بر تولد در سنه ... است که ابطال آن در جدول والد گذشت

الجدول التاسع عشر في احوال الامام الثاني عشر الحجة المنتظر عليه صلوات الله الملك الاكبر

محمد است میم اول اشاره بامین و مامون و حاء اشاره بحبیب و محبوب و میم ثانی بمعنی مبارک و
میمون و دال اشاره بدین محمد و لنت یا میم اول ملک و حاء حلم و میم ثانی مجد و دال دین اسلام
و یا میم اول منت و حاء حجت و میم ثانی مغفرت و دال دوام یا شکر قوام قوایم دین از روی تا الی
یوم القیمة **نکته** این چهار نام دلکه نا بیت اینکه موسی و طیبی اقرار خود کرده اند از میم ملک داری
ابن جلالست اینکه نوح و یحیی و اسحق را فیض حق و حکم و حشمت داده اند از حاء او نام منتهی نام
ابرهیم وادرست تمام هم سلیمن که دم معیل دالخای او دال دینش کو دراغز ما دعوی مد سید دیگر دم
نکرما او اول حضرت داود که قتلش و ظالم بصدات از ههمین بکجز وند بتیاف تیرلی ای او

القابه

اول الحجة الله یعنی طلبه یا بمعنی سلطنت خدای بر خلق و این هردو بو ساطت آنحضرت بظهور
خواهد رسید ۲ صاحب الزمان یعنی فرمانفرمای این عصر ۳ مهدی یعنی هدایت یافته از پروردگار
هادی یعنی راه نماینده مردم بدین حق ۴ قایم یعنی برپا شونده در فرمان حق و ردیف که آنحضرت
همیشه در شب و روز مهیای فرمان الهی است که بمحض اشاره ظهور نماید ۵ منتظر یعنی انتظار
برده شده که خلایق همیشه منتظر مقدم و بند ۶ خلف صالح ۷ بلد الامین یعنی قلعه محکم خدا
که کسی را بوی تسلطی نیست ۸ خاتم الایمه و در کتب سماویه ملقب بوقید نما یعنی غایب شده مکد
مدید و گاهی بدو ایام تقیه او را عرب ی نامیده اند و گاهی ناحیه مقدسه

[illegible]

ابو عبد الله و ابو القاسم و این کنیت حضرت رسولست که خود بآنحضرت داده است و جمع
کردن میان اسم شریف محمدی و این کنیت مختص کسی است که معتذر نعز خاتم انبیا با شد
چنانچه رسول خدا ۳ خاتم انبیا بود و مهدی نیز خاتم اوصیاست لهذا نام و
کنیت آنحضرت را در مجلس گفتن حرام است چرعوام الناس نشنوند ان معتقد
اهل کتاب که میگویند پیغمبر آخر الزمان غایب است ظاهر خواهد شد و کینت
او از خصایص آنحضرت است و غیر دیگر را نشاید و الله اعلم بالصواب

امه

جاریه بود صیقل نام مریم حکیم اصح نرجس بانو بنت قیصر روم و بقولی دختر یشوعا بن قیصر
از نسل شمعون حواری عیسی ملیکه که قیصر اراده تزویج او بپسر برادر خود داشت و در روز عقد
مجلس ایشان برهم خورد و جلیپای بر زنان افتاد و در شب رسول خدا و فاطمه زهرا بخواب ملیکه آمد
او را مسلمان و با امام حسن عسکری ۴ عقد بستند و آنحضرت را بوی نمودند و او اشوق آنحضرت
خود را بمیان اسیران انداخته بود فروش او را ببغداد آورده و امام علی نقی ۴ بشر بن سلیمان را
با دویست و بیست عدد اشرفی از سر من رای ببغداد فرستاده او را خرید و بامام حسن
عسکری علیه السلام داد و امام خود او را بعرض او نرجس گفته بود که اورا نشناسد

[illegible]

روز جمعه و بقولی اصح شب جمعه بود حکیمه همشیره امام علی نقی ۴ روایت میکند که در آن شب
آنحضرت مرا طلبید با فطار و گفت همراه نرجس باش که حجت خدا در آنشب بظهور میرسد
و من ماندم و اثر حمل نبود تا نزدیک بصبح و من و نرجس مشغول نماز تهجد بودیم ناگاه
نرجس را منقلب دیدم لرزان شد من او را بسینه خود ضم کرده سوره توحید و انا انزلنا
و آیة الکرسی بوی میخواندم و دیدم او آنحضرت نیز میخواند ناگاه نوری ظاهر شد
و دیدم آنحضرت بوجود آمد و بسجود رفت و بعد از کلمه شهادتین ایمه را تا بپدر
مقصود تلاوت کرد و اسامی اجداد تا امام حسن عسکری ۴ بر زبان راند

بقول بیست و هم شعبان و بقولی چهاردهم آن و بقولی اصح شب پانزدهم از ماه مذکور بود که
لیلة البرات و از جمله لیالی اربعه احیا و غسل و زیارت حضرت امام حسین و چهار
رکعت نماز در آن لازم است در هر رکعت بعد از فاتحه صد بار توحید و بعد از فراغ ایندعا بخواند
اللهم انی الیک فقیر و من عذابک خائف و بک مستجیر اللهم لا تبدل اسمی و لا تغیر
جسمی و لا تجهد بلائی و لا تشمت بی اعدائی اعوذ بعفوک من عقابک و اعوذ بک جل
ثناؤک کما اثنیت علی نفسک و فوق ما یقول القائلون فیک و هر حاجت که خواهد بطلبد که البته حال
محصل کند و بقولی ولادت آنحضرت در شب بیست و سیم ماه رمضان بوده و این قول ضعیف

[illegible]

سنه ست و خمسین و مایتین که جمل و بیر و شار خلافت المعتمد علی الله که شتر بود و بقول
اصح سنه خمس و خمسین و مایتین در اواخر خلافت المهتدی بالله و گویند در سنه خمس و
خمسین و مایتین در ایام خلافت متوکل بود و این غلط است زیرا که متوکل نه سال یا هشت
سال قبل از تولد آنحضرت فوت شده بحساب که در جدول خلفا بیاید در بلاد سر من رای
ایام که امام حسن عسکری ۴ خلیفه بآنجا احضار کرده بود و قول جمعی که تولد در سنه
ثمان و ستین و مایتین دانند بغایت ضعیف است چه بنابر این که در غیبت مذکور
شد لازم آید که غیبت آنحضرت شش سال پا سه سال قبل از تولد او باشد

غیبته

روز یکشنبه و بقولی روز جمعه غایب که دیده از ترس اعادی در دهم ماه شوال سنه ستین
و ستین و مایتین و بقولی خمس و ستین و مایتین ایام ولایت معتمد در خانه خود در سرداب
پدرش با و متصل که دیده درستی منزلی در سر من رای از آنخانه که چند زینه پایه بزیر
میرود و آن موضعیست که آنحضرت و پدرانش در آنجا استتار از مخفی و بعبادت
مشغول بوده اند و فضل بسیار دارد و اکنون زیارت آنحضرت در آنجا لازم است پس در
حین غیبت او شش ساله یا هفت ساله یا نه ساله یا ده ساله بوده است تقریبا
بچند ماه و چند روز تفاوت با خلاف بر اقوال و الله اعلم

[illegible]

فیروزی یافتن و ظفر بر اعدا در روز جنگ و غیره و ادای قرض و روا نمودن فتوحات
موقوفست بر توسل جستن بآنحضرت بدین اسلوب اللهم انی اسئلک بحق ولیک
و حجتک صاحب الزمان الا اعنتنی به علی جمیع اموری و کفیتنی به
مؤنة کل مؤذ و طاغ و باغ و اعنتنی به فقد بلغ مجهودی و
کفیتنی کل عدو و هم و دین و ولدی و جمیع اهلی و مالی
و اخوانی و من یعنینی امره و خاصتی آمین یا رب العالمین تمت

عمره

از حین ولادت موفور السعادة آنحضرت تا حین تحریر این جدول از تالیف این کتاب
که در یازدهم شهر شعبان سنه هزار و یکصد و بیست و شش است هشتصد و پنجاه و هفت
است بنابر قول اول از سه قولی که در جدول با ولادت گفته شد و هشتصد و هفتاد
سالست بنابر قول ثانی و از آن هشتصد و هفتاد و یکست بنا بر قول ثالث از آن هر گاه
تولد لیلة البرات باشد و اگر در بیست و هم یا چهاردهم باشد دو روز یا یک روز زاید
خواهد بود و بنا بر احتمال تولد در بیست و سیم ماه رمضان چهل و شش بعکس اسند زاید

بقية الجدول الثاني عشر في معرفة احوال الامام الثاني عشر الحجة المنتظر صلوات الله الملك الاكبر عليه

نقش خاتمه

انا حجة الله وخاصته وبقولی انا حجة الله وخالصته وطیبین مهر حکومت روی نقش کند یا حجة الله ورضوانه على الامام الحجة القائم على امام حکم نافذ اذا اراد الحکم فى العالم خليفة الله على خلقه واخذ الحق من الظالم المظهر الارض ومحیی الوری العلوی الطاهر الفاطم ناصر دین الله وکهف الوری یحیی الوری خیر بنی آدم وصاحب الدولة محیی هبا متمخص فی الزمن القائم من خاتم حتی یواری به عدد الفلک من فرط لو بیت هلت مقبلا فی محفل نادی عشر قائم لفلک من فرط سروری به اهلا و سهلا بک من قائم

دعاء او

یا نور النور یا مدبر الامور یا باعث من فی القبور صل علی محمد وآل محمد واجعل لی ولشیعتی من الضیق فرجا ومن الهم مخرجا واوسع لنا المنهج واطلق لنا من عندك ما یفرج وافعل بنا ما انت اهله یا کریم دعای دیگر کرد رحین تولد عطسه کرده و آن خواند این است الحمد لله رب العالمین صلوات الله علی محمد وآله الطاهرین رغم الله انفی رغما وار اخراما عن عنبر مستنکف ولا مستکبر ولا متحسر سنت است که بعد از عطسه انگشت شهاده بر سر دماغ گذارد و این را خواند ابدا

توقیعاته

[illegible]

اصحابه

سیصد و سیزده نفرند که در حین خروج دفعة در مکه در نزد او حاضر شوند از جمله رجال الغیب اند که عدد ایشان بقولی سی و بقولی چهل نفرند در هفته تمام روی زمین را طی میکنند و هر روز نظر بر سر منبرند و هر جمعه نزد وی حاضرند و بیست و هفت نفر از بزرگان برای تمشیت امور زنده شوند پانزده نفر از قوم موسی الذین یهدون بالحق وبه یعدلون و هفت نفر از اصحاب کهف و هفت نفر دیگر یکی یوشع وصی موسی و دیگری سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر و یکون بین یدی حکاما و انصارا

نماز او

شب جمعه که خواهند اراده خواب کنند ظرف پاکیزه پر از آب پاک کن و سر از آن بجرعه پاکیزه بپوشان و در نزدیکی بالین خود بگذار و بخواب چون در آخر شب بیدار شوی سه جرعه بنوش و باقی آن وضو بساز و روی بقبله اذان و اقامه بگو و دو رکعت نماز کن در هر رکعت هر قدر از قرآن که ممکن شود بعد از حمد بخوان یا غیاث المستغیثین در رکوع و سر برداشتن از آن بیست و پنج بار بگو و در رکعت ثانی نیز بدین نهج تا سیصد بار شود بعد از آن دست برداشته بگو من العبد الذلیل الی المولی الجلیل و حاجت ذکر کن و این نماز را استغاثه نامند

آثار ظهوره

[illegible]

وکلاؤه

در ایام غیبت او جمعی از شیعیان خلص بودند که هر کس را مطلبی بود با ایشان می گفتند و ایشان با آنحضرت رسانیده جواب بیاوردند و از جمله ایشان حسین بن روح و ابن الکثیر و ابن بغداد محمد بن عثمان المکنی بابی عمرو العمری و برش و حاجزو بلال و عطار و عبدالله العاصمی الکوفی و محمد بن ابرهیم بن مهزیار الاهوازی و محمد بن اسحق القمی و محمد بن صالح الهمدانی و ابوجعفر و محمد بن عبدالله ربل الری و قاسم بن علاء الآذربایجانی و محمد بن شاذان نیشابوری والله اعلم

سفراؤه

جمعی که در غیبت آنحضرت دیده و بوی چیزی نوشته اند بسیارند از جمله محمد بن همام و اسحق یعقوب و ابوالقاسم بن حلبس و ابو عبدالله الکندی و هرون القزاز و البلالی و ابی عبدالله بن روح و مسرور الطباخ و اسحق الکاتب و صاحب البصرة المختومة و ابن کسوره و حسن بن هرون الدینوری و ابن بادشاله الاصفهانی و حسن بن نصر القمی و حسن بن یعقوب و قاسم بن موسی و علی بن محمد و محمد بن محمد الکلینی و مرداس القزوینی و مجروح الفارسی و ابن الحاتم من شهر زور و ابو ثابت مروی و فضل بن یزید القمی و ابن الاعجمی و الشماطی و صاحب المولود بن المصری و ابورجاء المکی و ابو محمد بن الوجنا

زیاراته

[illegible]

شمائله

متشکل باشکال رسول حداثت بی تفاوت و خطی از موی سبز بناف او چیزی کردن تا ناف کشیده و در وصف ایشان او المهدی طاوس اهل الجنة وارد است و گویند چهره او کالکوکب الدری لونه لون عربی وجسمه جسم اسرائیلی علی خده الایمن خال کانه کوکب دری و در خبر دیگر بدا المهدی منا اجلی الجبین اقنی الانف و در جای دیگر اشم الانف و در خدی خال کانه کوکب دری ناسود علیه عباء تان قطر اینان کانه من رجال بنی اسرائیل و دیگر گوید افرق الثنایا اجلی الجبهة و فوق راسه غمامة و در حدیث دیگر گوید و علی راسه ملک ینادی هذا المهدی خلیفة الله فاتبعوه والله اعلم

اولاده و ازواجه

بلکه تنهجر دائمه از اولاد بی بهره است که نام و نشان او معلوم نیست و ایضا معلوم نیست که از او فرزند است یا نه و است و هم چنین عدد اولاد آنحضرت و مکان ایشان معلوم نیست و محتمل است که اولاد بسیار از آنحضرت در اطراف عالم منتشر شده باشند چه آنحضرت همه ارباع و اقطاع ربع مسکون را سیاحت و در اکثر امکنه تاهل نموده فرزندان هم میرسانند بدلیل انکه در دین شریعت ترک تاهل جایز نیست مرویست که ما دام که هزار و سیصد نشود قابل سوار و جهاد از وی بهم نرسد و فات یابد و فوت بعد از ظهور او اولاد مذکوره بعنوان شهادت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مدفون کردد

نوع زیارته

[illegible]

سیرته

وقت خروج سنجار میبرد او بر دو رحلیم جبرئیل با سیصد و سیزده کس بیعت کند و لشکر او وچون لشکر او به ده هزار رسد سپاه پیه می آید و سه هزار نفر از ملائکه بشت دشمن کرده کند یعنی خوانند کفره را خراب بسکنه او اقل و جور و داد بر طرف و راهها ایمن و برکات زمین را ظاهر و هر حقی را با اهل آن رد و بحکم داود و محمد حکم و عمرو عالم را زایل و مساجد را که فرخواب کند با سقف مساجد و منارها را کو ... و بیع و در زمان او حرکت آسمان کم شود و نماز طول بیابد و قرآن مثل ظاهر شود و دوست را از دشمن شناسد و خزاین و مساکنین پر دهد و از عدالت طفلان تا ماده و عقرب را با سباع و غیرها با دوات افنی نباشد

خصائصه

منصب امام آل محمد بودن [1] غیبت صغری و کبری بجا که اقوی به وجود او داشته باشد ممکن بودن [2] طول عمر بخلاف دستور این شریعت [3] تغییر بنا نیست جمهور اکثر دنیاد بسیار عمر جیرد در حین خروج جوان جهل ساله باشد [4] فتح تمامی زمین بدستور [5] ترویج دین محمد و بجز دین دیگری نباشد [6] اقتداء پیغمبران باو در نماز چون عیسی و مصاحبت اصحاب کهف و غیرهم [7] حکم کردن بمیان مردم بعلم باطن [8] بیرون آمدن بجمیع انبیا و اوصیا [9] جمع شدن اسم و کنیت رسول خدا در وی [10] بیعت همه انبیا و اوصیا برای وی در رجعت مدد یافتن بملائکه ربة خاتمیت ائمه [11] منتهی شدن ایام خلافت و الی آخر الزمان

الجدول العشرون فی معرفة اخلاق النبی والسنة المشترکة بین الائمة المعصومین علیهم السلام

احسن وجه

سخن نمیگفت مگر در جائی که بکار آید و الفت میان مردم میداد و تفرقه نمیداد و بزرگ
قوم را گرامی میداشت و بر سر آن قوم حاکم میکرد ایشان را و از مردم حذر مینمود و بدی از
وی بکسی نمیرسید و تفقد احوال صحابه مینمود و نیکی را نیک میشمرد و قوت میداد
و قبیح را بد میشمرد و ضعیف میکرد و کار او میانه روی بود در هر چیزی و اختلاف
در مزاجش نبود و کوتاهی از کار حق نمیکرد و تجاوز نمیکرد از حق و بهترین
و بهترین مردم نزد او آنکس بود که بنصیحت بیشتر میکرد و مواسات با مردم بسیار مینمود

مجلس

نمی نشست و بر نمیخواست مگر بیاد خدا و جائی را وطن نمیکرد و مجلس او منتهی بود و با هر کس
می نشست انقدر صبر میکرد تا آنکس اول بر خیزد و هر کس از وی چیزی خواست تا ممکن بود
رد آن نمیکرد و یا سخن نیکو او را بر میگردانید و با هر یک از همنشینان برابر گفتگو میکرد
و غضب همراهان را میداد و با همه خلق مهربان بمنزله پدر بود و مجلس او مجلس حلم و حیا و راستی بود
نمیشد و اهل مجلس خود را یاد نمیکرد مگر بیکی و همه نزد او متواضع بودند
میکرد ضعیفان را و از حاجتمندان را بر خود اختیار مینمود و غریبان را از دیگران بیشتر

اخلاق عامه

[illegible]

سکوت

اظهار مسرت بر مردم ۲ نرمی و هموار باشان سلوک مینمود ۳ دل سخت و دشنام دهنده
و عیب کننده نبود ۴ مدح کسی هم نمیکرد ۵ از چیزی که خوش نداشت تغافل مینمود ۶ کسی را
ناامید نمینمود ۷ چون سخن میگفت اهل مجلس همه سرها بزیر میافکندند ۸ زد او سخن
او ۹ ساکت میشد سخن میگفتند ۹ منازعه در سخن نمیکرد ۱۰ چون کسی سخن میگفت
گوش میداد تا تمام کند ۱۱ از مجادله در گفتگو و بسیاری سخن و کارهای بیفایده اجتناب مینمود
مذمت احدی و سرزنش نمینمود ۱۲ متجسس از چیزی که میخواستند نبود ۱۳ سخن میکرد از چیزی که
ایشان متعجب بودند ۱۴ سخن کسی را قطع نمیکرد ۱۵ مدح مردم را در مدح خویش نمیپسندید

تفکر

ساکت نمیشد مگر برای یکی از چهار چیز ۱ از راه حلم و ترک جدل ۲ از راه حذر از انکار سخن
پشیمانی روی دهد ۳ برای اندازه و مساوات قرار دادن میان مردم و نگاه کردن بمردم
و گوش دادن سخن ایشان ۴ برای تفکر در بقا و فنای دنیا و سکوت او از برای چهار چیز
بود ۱ در اخذ نیک تا دیگر تا خلق بوی اقتدا کنند ۲ حذر از روی ندم ۳ اجتهاد در رای
برای آنچه صلاح امت باشد ۴ و اگر فتن آن چیز که جامع خیر دنیا و آخرت باشد
و مرویست که آنحضرت دایم الفکر بود و بدون احتیاج سخن نگفتی

نواضعه

[illegible]

بیکاعتماد

شجاعتر بن خلایق بود تا مردم را کشتن برای آن بود که پیغمبر رحمت بود نه غضبان
از امیر المومنین ع مرویست که فرمود در روزهای جنگ خصوصا در بدر هر وقت
کردو معرکه کارزار باو تنگ میشد پناه باآنحضرت میبردیم و آنحضرت ازو پناه میداد
و کارزار آنحضرت از همه ما عظیمتر بود و مرویست که چون کارزار گرم میشد آنحضرت
از همه کس بدشمن نزدیکتر بود و انس بن مالک گوید که روزی شورش عظیم در مدینه
و آنحضرت سواره در میان ایشان تاخت ما تند دیدار بود از جیات

غضب و عفو

از هر چیزی زود بخشم نمی آمد و خشم او از برای خدا بود و چون بخشم میآمد بسیار با عطا
میفرمود و در نار مبارکش تیره میشد و رگی در پیشانیش بود که بر میشد بر میخواست
و چون مسرت و شادی روی میمود چشم برهم مینهاد و بسیار اظهار شادی نمیکرد
و روی مبارکش درخشیدن میمود چون ماه و چون از چیزی خوشنود میشد میفرمود
الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات و در وقت غضب رنگش سرخ
میشد و سخنهای حکمت آمیز میفرمود و از هر عبادت که ابتدا کرده بود ختم مینمود

جهاد

[illegible]

مزاح

مطایبه آنحضرت که با پیره زالی فرمود که زن پیر به بهشت نمیرود و بعد از اضطراب او
فرمود جوان میکنند و داخل بهشت مینمایند و مرویست که یک روزی یکی از
صحابه بمود و گفت ای پای من بچه ماند هر کس تشبیهی نمود آخرحضرت پای دیگر
خود را به پیش آورده و فرمود این پای من با پای من میماند و از آنحضرت منقولست
که فرمود که من مطایبه و خوش طبعی مینمایم اما نمیگویم مگر سخن حق و داستان خوش
طبعیها و یک اخبار بوده میفرمود که آبرو را میبرد و آدمی را بی وقر و در نظرها خوار

حزن

در عبادت رقت بسیار مینمود و مرویست که در موت ابراهیم پسر خود اشک چون نهر و او بیقرار
دیده میبارید میگفت که چشم میگرید و دل محزون میشود اما سخنی از من ناشی نمیشود که
خلاف رضای خدا باشد و بلدرستیکه ما بتو محزونیم ای ابراهیم و مرویست که بعد از شهادت
حارثه آنحضرت بخانه او رفت و دختر او طلبید و نزد خود نشانید و به بسیار کرد گفته
یا رسول الله این گریه چیست فرمود شوق حبیب بسوی حبیب و در شهادت جعفر طیار نیز
بخانه اش آمده اطفال او را نزد خود نشانید و دست بسر و روی ایشان میکشید و میگریست

تفحص

[illegible]

سیر

خود را در راه رفتن نگاه میداشت مانند کسی که پرویشان باشد و روی بر روایت جابر در راه
رفتن آنحضرت معلوم میشد که آهسته رفتنش از عجز نبوده و از کسالت هم نبوده بلکه از
راه وقار بوده و در هنگامی که سواره بر اهی میرفت نمیگذاشت که کسی پیاده همراه او باشد مگر
که او را با خود در ردیف میکرد و اگر شخصی از ردیف شدن با آنحضرت ابا مینمود میفرمود پیش
برو و در هر جا که خواهی بایست تا من برسم و روزی با پنج کس بضیافت میرفت مردی ناطلبیده
همراه شد چون نزدیک خانه رسیدند گفت اینجا بنشین تا از صاحب خانه اعلام نمایم اگر طلب کند بیا

جلوس

اکثر بدو زانو می نشست و گاهی برا لیتین نشسته زانوها را بلند و دستهای خود را بر
اطراف زانو چنبر مینمود و هرگز مربع نمی نشست و در سر طعام خوردن بر ران
چپ می نشست و اگر طفلی میدید بر دامن خود می نشانید و اگر کسی میآمد که جا
نبود حرکت میکرد و جا برای او میکرد و چون داخل خانه میشد هر جا که خالی بود می نشست
و چشم خود را با طراف نمی انداخت و بسلام میکرد و دعا میکرد و احترام همنشین خود مینمود

بقیة الحدیث و العشرون فی معرفة اخلاق النبی و سنته المشترکة بین الأئمة علیهم السلام

دهن و طیب

اقسام روغن خوشبو را دوست میداشت و استعمال میکرد خصوصا روغن بنفشه و
اول سر را می مالید بعد از آن ابروها و بعد از آن شاربها و بعد از آن داخل بینی
میکرد و گاهی ریش خود را بروغن معطر میکرد و شارب خود را اندوغن دیگر و گاهی
مشک و غالیه و عنبر بکار میبرد و بوی خوش خودش زیاده از همه عطرها بود و بخور
از هر راهی که میگذشت تا در هر زمینی که نماز میکرد تا دو روز و بقولی تا یک هفته
هر کس از آنجا میگذشت میدانست که آنحضرت از آنجا گذشته است یا نماز کرده است

سر خود را گاهی خود شانه میکرد و گاهی زنانش و ریش خود را با ابروها خود شانه میکرد
و گاه بود که روزی دو بار شانه میکرد و شانه را زیر بالین خود میگذاشت و موی
که از او ساقط میشد مردم برای تبرک میبردند و مرویست که موی سر او از درج و
عمره جبرئیل با سمان میبرد و میگفت که شانه کردن دفع و با میکند و گاهی بدست شانه
میکرد جهل بار از زیر بالا و هفت بار از بالا بزیر و گاهی از مجموع هفتاد بار و مروی
که خالد بن ولید یکتار موی آنحضرت را همراه داشت از برای آن هر جنگ که میرفت فتح میکرد

اقسام بخور

[illegible]

طلب الحمام

در وقت داروکشیدن خادم را میفرمود که غیر عورتین را میمالید و چون ازین دیک نمود بعورتین
میرسید خود میمالید و اسباب دارو و شیشه روغن خوشبو و سرمه دان و مقراض و آینه
و مسواک و شانه همیشه در سفر همراه داشت و در حمام خواه بعد از دارو و خواه بدون دارو
خود را بار بسته می شست و در حمام شمله را بجای ازار می بست و جامه دیگر بود که بر آن میکشید
شارب از ابجای لب بگیر می بست و تا ساق پا درین میپوشانید و بعد از دارو حنا میمالید

دو کلاه حضرمی داشت یکی سفید و یکی بیضا و کلاه سفری برای جنگ که دو گوش داشت سمی بمفتوق
و چوب دستی و کمان با نام ستی به ممدود و خیمه مسمی بکن و دو کاسه یکی سفید و دیگری مسمی
بری و چهار شمشیر داشت ذوالفقار و عون و مخذوم و رسوم و زره مسمی بذات الفضول
و علم مسمی بعقاب و عمامه مسمی بسحاب و لوای مسمی بمعلوم و دو ناقه داشت یکی بنام
سکیبه و دو استر داشت یکی دلدل و دیگری شهبا و دو ناقه یکی عضبا و دیگری جذعا و دو اسب
مسمی بمعبود و شتر بردار مسمی به سباح و شتر سواری ابلها و سه نقره و دو حلقه نقره و نهاد اول نقره
میان آنکه میگفت و عصابه مردم و ... [illegible]

[illegible]

آینه

اکثر اوقات شانه میکرد و در لباس پوشیدن نگاه بآینه میمود و از برای اصحاب خود زیاده
از برای زوجات زینت میکرد و خود را آراسته میمود روزی در خانه عایشه آینه حاضر
بود آنحضرت نگاه بظرف آب میکرد و عکس خود را در آب میدید و جامهها و ریش مبارک خود را
درست میکرد پس عایشه گفت یا رسول الله تو که پیغمبر خدایی چه حاجت بخودنمائی داری فرمود
که حق تعالی دوست میدارد که بنده او برود برادران مؤمن که روی بتجمل و آرایش کند که ان الله جمیل یحب الجمال

انگشتر را بیشتر در دست میکرد که نگینش بطرف دست میبود و انگشتری که نام الحضرت منقش
بود معاذ بن جبل با و هدیه کرده تا مدتها در دست راست وی بود بعد از آن دیگری را
بدست چپ میکرد و نگینش بباطن دست و بقولی انگشتری دیگر داشت بدست چپ
نعلان که تا حین قبض در انگشت داشت و گاهی انگشتری با انگشت میانین میکرد و بعد از
و گاهی با انگشت ابهام دست راست میکرد و همین طریق و گاهی رشته ای با انگشت
خود می بست برای نشان و بخاطر آوردن چیزی و میفرمود که انگشتر بر حلقه است از تمت

[illegible]

نعلین

در پوشیدن نعلین ابتدا بپای راست مینمود و در بیرون کردن اول از پای چپ
بیرون میکرد و نشسته می پوشید و گاهی هر دو را دفعه می پوشید و گاهی
دفعه بیرون میکرد و از راه کراهت اینکه یک پا نعل و دیگری بی نعلین باشد مذموم است
و از هر نوع حبشی و نعلی میپوشید و دو نعل داشت اما پوشیدن
کفش هموار مکروه است و سنت است که پاشنه دار باشد والله اعلم

نو شکی که آنحضرت بر روی آن قبض روح شد از شملهای وادی القری بود و الله ...
پر بود از دو بقولی شده که طول آن تو دیلن بدو ذراع بود و عرضش ذراعی و شبری و ...
خوابگاه بکرد داشت از پوست و لیف خرما و عبائی هم داشت و فرش میکرد و دو تا میکرد
گاهی یک تا شبی حضرت امیرالمؤمنین از ابرایش دولا کرده بود فرمود از ین محلات عاقلم
ربوده در بیدار شدم و اکثر اوقات و ساده داشت از ادیم که حشوان لیف بود که در مجلس
خود تکیه بر آن میمود و بساطی از مو داشت که بر روی آن می نشست و گاهی بر آن نماز میکرد

[illegible]

سواک

شبی سه مرتبه مسواک میکرد یکی قبل از خوابیدن و یکی بعد از بیدار شدن و متوجه شدن
بود خود و یکی پیش از آنکه بنماز صبح بیرون رود و جبرئیل آنحضرت را امر کرده
بود که بحدی بار مسواک کند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را امر کرده بود که
در حین هر وضو مسواک کند و دیگر فرموده که اکتحلوا وترا و استاکوا عرضا یعنی در
سرمه کشیدن میلها را بعدد طاق بچشم کشید و مسواک بعرض دندانها کشید

چون سرمه میکشید سه میل بچشم راست و دو میل بچشم چپ میکشید و میفرمود که هر کس خواهد
سه میل هم میتواند کشید و اگر کمتر یا زیادتر هم بکشد حرجی نیست و در روز هم سرمه میکشید
آنحضرت را سرمه دانی بود که شبها سرمه میکشید و سرمه آنحضرت اثمد بود و آن سنگیست که از قعر
کوه یا مکه میبرند و گوی که سرمه میکشید و مشهور همین میل است و میل بچشم راست میل
بچشم چپ میخواند این دعا را میخواند اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد ان تصلی علی
محمد و آل محمد و ان تجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص
فی عملی و السعة فی رزقی و الشکر لک ابدا ما ابقیتنی والله اعلم

الجدول الحادی العشر فی معرفة شهور السنة والایام المتبرکة والاعیاد الشریفة

محرم الحرام	[illegible]
صفر المظفر	[illegible]
الربیعین	[illegible]
الجمادیین	[illegible]
رجب المرجب	[illegible]
شعبان المعظم	[illegible]
رمضان المبارک	[illegible]
شوال المکرم	[illegible]
ذی القعدة	[illegible]

بقیة الجدول الحادی و العشرون فی معرفة بقیة الشهور و الایام و الاسبوع و النیروز و الفرس

ذی الحجه

ایام معلومات عشر اول ایام ماه ذی الحجه اند مشهور و در ان ضرور و روزه داشتن اول و روز اول ان برولادت با روزه هشتاد سال و روز اول ان مولد ابرهیم خلیل و تزویج فاطمه و بقولی تزویج فاطمه در ششم بوده و در این روز

نماز فاطمه لازم و روز اول ایام ماه رسول الله سوره برائت را با ابی بکر داده بجانب مکه فرستاده و روز سیم امیر المؤمنین علیه السلام را فرستاده از او گرفت و در عرفه با اهل مکه خواند و روز عرفه از افضل ایام است

و غسل و روزه ان سنت است و خواندن دعای صحیفه لازم و دهم ایام ماه عید اضحی که شب ان از لیالی متبرکه و روز شب از احیا ادبعه و غسل و شب یکصد نماز در هر رکعت بحیار سوره اخلاص و اعمال

موظفه روز مضبوط و از جمله انست هم ان عید غدیر بهترین اعیاد و روزه ان با روزه شصت سال و برابر است و غسل و زیارت امیر المؤمنین و دو رکعت نماز نزد زوال و در هر رکعت بعد از حمد

و قدر و ایة الکرسی [illegible]

کاهان شصت سال [illegible]

ایام ماه خاتم بخشی امیر المؤمنین [illegible] حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم

یوم الاحد

[illegible]

یوم الاثنین

باعتبار بنسبت به بنی امیه اکثر کارها در ان بد است غیر از جامه بریدن و زراعت کردن و حمام رفتن که اینها نیک است با اعتبار انکه روز ششم بعضی بعطارد بعضی از احادیث در مدح این روز و روز ولادت

رسول خدا و رفع حجر الاسود و ابتداء هجرت و دخول مدینه و اکثر کارهای انحضرت در این روز میشده هر شغلی در ان نیک خصوصا حجامت کردن و در اخر این روز مباشرت با زنان و در شب این روز

کردن بسیار خوب و چون فرزندی بهم رسد حافظ کتاب الله و راضی بقسمت خدا باشد و در شب این روز هر کس دو رکعت نماز کند در هر رکعت سوره فاتحه یازده بار و هر یک از توحید و معوذتین یازده

بار بخواند و بعد از سلام ایة الکرسی یازده بار بخواند و استغفار یازده بار بخواند حق تعالی نام وی در دفتر اهل بهشت نویسد [illegible]

ثواب [illegible] یک رکعت نماز کند بعد و سلام و در هر رکعت فاتحة

الکتاب هفت بار و سوره قدر یکبار بخواند و بعد از فراغ صد بار صلوات بفرستد [illegible] اللهم صل علی [illegible]

هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار حجره و در هر حجره هفتاد هزار [illegible] تا طلوع افتاب و از وقت چاشت تا ظهر و از عصر تا خفتن نیک

یوم الثلثاء

[illegible]

یوم الاربعاء

در شب و روز ان مباشرت کردن با زنان نیکوست و در این روز اب و نجم و شبها و قوی و خرابها و معمورهای روی زمین افریده است و بعضی از ارکان نار در ان موجود گردیده و منسوب به مهر و روز ش متعلق

بعطارد و مختص به بنی عباس و روز شامیان دوست چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرموده من ازادان یتربد واء فنعم الیوم یوم الاربعاء و در این روز شاربکرفتن و حمام رفتن و سفر کردن

و جامه بریدن نیکوست هر کس جامه در این روز ببرد از خوبات بوزاجه [illegible] و حجامت کردن [illegible] در شب این روز هر کس دو رکعت

کند در رکعت اول و ثانی الحمد و ایة الکرسی و توحید و قدر یکبار [illegible] و در هر رکعت حمد یکبار و توحید سه بار و معوذتین سه بار

منادی از زیر عرش ندا کند [illegible] اول از عشر اول و پنجشنبه اخر از عشر اخر براوات با

روزه تمام عمر [illegible] استخاره [illegible] از صبح تا ظهر و از عصر تا خفتن نیکوست

یوم الخمیس

[illegible]

یوم الجمعه

متعلق بزهره و شب منسوب بقمر و تسمیه اش بدین نام [illegible] خلق اسمان و زمین یا جمع شدن خلق ادم و اجزای ترکیبیه [illegible]

اسماها در این روز و خلقت ادم و هبوط او [illegible] استجابت دعا و جماع کردن در ان [illegible]

[illegible] سوره زلزله [illegible] یا ذا الجلال و الاکرام [illegible] سوره بنی اسرائیل و کهف و طواسین ثلثه و الم سجده و لقمان و حم سجده و دخان و صافات و [illegible]

و الرحمن [illegible] طلوع صبح سوره توحید صد بار و صلوات صد بار و استغفار صد بار و روز ش عید اعظم و روزه اش کفاره گناهان [illegible]

کیدن و خضاب و تنظیف جسد و غسل [illegible] اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و الحمد لله رب العالمین [illegible] و علی سنة رسول الله و الائمة من بعده علیهم [illegible]

[illegible]

[illegible]

یوم السبت

[illegible]

فی النیروز

در هر عصری موضوع از برای شادی بوده [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] غسل و جامه پاکیزه پوشیدن و بوی خوش [illegible]

نماز در رکعت اول بعد از فاتحه سوره قدر ده بار و در ثانی حمد و ده بار و در ثالث توحید ده بار و در رابع معوذتین ده بار [illegible] اللهم صل علی محمد و ال محمد الاوصیاء المرضیین

و صل علی جمیع انبیائک و رسلک بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک و صل علی ارواحهم و اجسادهم اللهم بارک لنا فی یومنا هذا الذی فضلته و کرمته و شرفته و عظمت خطره

اللهم بارک لنا فیما اعطیتنا [illegible] احدا غیرک و وسع علی ما فی یدی یا ذا الجلال و الاکرام [illegible] یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال یا

عزیز [illegible] اللهم ان هذه سنة جدیدة و انت ملک قدیم اسئلک خیرها و خیر ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر ما فیها و استکفیک

مؤنتها و شغلها یا ذا الجلال و الاکرام [illegible]

۲ سلام علی نوح فی العالمین ۳ سلام علی ابرهیم ۴ سلام علی موسی و هرون ۵ سلام علی ال یس ۶ سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین ۷ سلام هی حتی مطلع الفجر

الجدول الثاني والعشرون في معرفة ايام الشهور الفارسية من قول الصادق عليه السلام

مبارک و نیک است در آن ... [illegible]

مبارک و نیک است بنیاد نیکی ... [illegible]

مبارک و بنیاد نیک خلق شده است در آن خواستن ترویج و
با دم در این روز نشده نیکوست در آن تزویج و بنا و منازل و
نوشتن عهد نامه و اختیار سفر و طلب حوائج و هر که در اول
این روز بیمار شود از رش سبک باشد بخلاف آخر آن که ثقیل گردد
و طفلی که در این روز متولد گردد دوست بهره باشد و عمارت کردن
و بنا نهادن در این روز بنیاد مبارک و نیکو باشد والله اعلم

ماه را از اول تا شب سیم هلال او از شب چهارم تا اواسط ماه
قمر و بعد از اواسط بدر و بعد از آن قمر و سه شب آخر را محاق
گویند و طلب رؤیت هلال خصوصا ماه رمضان و شوال
و ذی حجه سنت و گاهی واجب از اسباب واجب گردد و علما
دین چه چیز اختیار کرده‌اند بحسب بروج و طبایع آن که مرتاد
نوشتن دیگر مدوح باشد بان خیر دیده شود بدیز هیچ

نیکوست از برای هر گونه حاجتی چون بیع و شری و غرس و
و عیز و هر که در این روز نزد سلطان رود مطلبش بر آید و
مکروه است در آن رکوب بحر و بیرون رفتن بسوی جنگ و
نوشتن عهد نامه و هر که در این روز متولد شود با تربیت
پذیر باشد و گریخته در این روز یافت نمی‌شود
هر که در این روز بیمار شود مرض او شدید باشد والله اعلم

ماه را دخلی عظیم در وضع انسان و حیوانات باشد و ... [illegible]
کوند از مغز قلم حیوانات کردن ایام ... [illegible]
و عدا ... و آخر ماه خالی است پس از اول ماه تا بنصفه کم ...
دم قلت گرفتن خون مضر است خواه بفصد و خواه بحجامت
و همچنین نوره بنا بر کند پس از نصف ماه تا آخر که قمر در تنزل
فصد و حجامت نافع است اما بعضی امراض شدیده که خون گرفتن
نافع باشد در نصف اول ... [illegible]
باید کرد و تفصیل نفع ... [illegible]

نیکوست از برای هر چیزی هر که در این روز متولد گردد مال
وی در آخر جمع شود لیکن ظالم نباشد و طلب علم و بیع
و شری و قرض و استقراض و رکوب بحر در این روز نیکوست
و گریخته در این روز پیدا شود و مریض بری گردد و ...
مولود در این روز طویل العمر و شعوف و طلب
باشد و در آخر عمر مبتلا گردد والله تعلیم

صرفه ایام ماه عربی را بجهت تواریخ ... [illegible]
در نیکی و بدی و هر کس ملاحظه آن نماید نفع کلی یابد و
نسبت آن با میرالمؤمنین علیه السلام دهند و همچنین در
گرفتن ناخن نیز خواص منظور است و بتجربه معلوم
کرده و علمای دین بان عمل نموده‌اند بطریق حدیث
نقل کرده‌اند چنانچه در این شکل مذکور است

متوسط است و صلاحیت دارد برای سفر و قضاء حوائج
و بنا و وضع و اساس و حصاد و ذرع و غرس اشجار مکروه
انگور و دخول بر سلطان و اتخاذ ماشیه و هر که بگریزد
دیر بدست آید و هر که در این روز گم شود خبرش بیاید و هر که
در این روز بیمار شود مرض وی صعب گردد و هر که
متولد شود زندگی بروی دشوار باشد والله اعلم

جمعی از بندگان خاص خدا که از اوصیا و اصفیا ... [illegible]
بعالم می‌باشند و ایشان را ابدال و اوتاد و قطب الاقطاب
گویند و بعد از ایشان مردم مشهور برجال الغیب ... [illegible]
صحابه صاحب الامر ... [illegible]
و حدیث ... [illegible]
در هر روزی از ماه عربی در طرفی از اطراف عالم سیر
کنند و بعضی از طرف ... [illegible]

روزیست که حضرت موسی عصای خود را بر سنگ زد و دوازده چشمه
آب بیرون آمد و هم در این روز بار از شکاف ... نیکست در آن سفر و
هر چه اراده کنی سوای تزویج چه هر که در این روز تزویج کند تفرقه
واقع شود میان او و زوجه اش چنانچه تفرقه میان آنها واقع
واقع شد و اگر در این روز از سفر آید تا شب با اهل خود داخل شود
در این فتنه ... بیمار ... [illegible] ... طویل العمر باشد

[illegible]

بقية الجدول الثاني والعشرين في معرفة ايام الشهور الفارسية واحكام الروز وايام الاقوع والمنحوسات

[illegible]

نحس متوسط است وقابیل پسر آدم در این روز تولد یافته وهم
همین روز برادر خود را کشته نداشت که نعش او را چه کند
کلاغی با کلاغی جنگ کرده او را بکشت و منقار خود
زمین را کوده او را در گور کرد کلاغ را نیز هابیل را بسیار کرد
و قابیل برادر خود خواست او را مکتوب است که چون
کرد و در این روز انتقام جز صبر و صلوة و اعمال الکبیر

[illegible]

تا شر خوابهای پریشان در این روز ذکر میشود و چون
خواب پریشان بیند این دعا بخواند اعوذ برب موسی وعیسی
وابرهیم الذی وفی ومحمد المصطفی من شر هذا الرؤیا
وشر ما فیها وسئلت من خیرها وخیر ما فیها البته ضرر
نبیند و هر وقتیکه خواب پریشان بیند انظر فی که خوب
بگردد بطرف دیگر سه مرتبه آب دهن بطرف چپ
اندازد و آیة انما النجوی بخواند

[illegible]

روز نوزدهم نیک است برای شروع در هر عملی
از برای بیع و شری نیک است ولکن بد است در اعمال
بر سلاطین و هر که در این روز بگریزد بطلوع و غروب آفتاب
و هر که بیمار شود زود صحت یابد و هر که راه گم کند سالم
ماند و هر که در این روز متولد شود عیش وی نیکو گردد
ولکن نمیرد تا فقیر گردد و از سلطان بگریزد

[illegible]

از روز متوسط نیک است که روح الاعلی تمام
باوده بدن انسان مخزن از در هر روزی از روزها در
عضوی از اعضا باشد که ملاحظه باید کرد که در آن
روز آن عضو مجروح نگردد به نقصد و نه بحجامت
و نه بداغ نهادن و نه بدندان کندن و نه بغیر آنها که
آن قوت و روح بیرون میرود و درد دم آدمی
فوت میشود و تربیت بدن باعث در اعضا

[illegible]

روز متوسط است حذر باید کرد و از عهد و قرض و
استقراض زیرا که هر که در این روز چیزی بکسی دهد بگیرد چیز
بوی برنگردد و مولود در این روز نحاست بینش باشد و
برواتی دیگر روز صافی نیک است طلب هر چه خواهد و بدو تزویج
و بیع و شری روز این است و دیدن سلاطین همه نیک است
بروایت دیگر این روز نیک است احتراز از حاجت ندارد

[illegible]

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که در سال
بیست و چهار روز نحس میباشد که در آن روزها هر
امری که شروع شود با تمام نرسد و معلوم نشد که نیست
کسی که در این ایام بسفر رود ظفر نیابد و درخت که در
این ایام کشته شود ثمر ندهد و این در هر ماه ایشان را
عربیه و روز است که روایت از امام جعفر صادق در روز نحس
دوازده و هر ماهی یک روز است محو ولیکن ادکنده

[illegible]

حنیف و نیکو است از برای طلب حوایج و تجارت و تزویج
و دخول بر سلاطین و یوسف علیه السلام در این روز
تولد یافته پس هر که در این روز متولد شود ترتیبش
نیکو باشد و هر که در این روز بسفر رود خیر بیابد
بیند و صالک و غنایم با املش برگردد و
از آن سفر سالم و محفوظ باشد تمت

[illegible]

هشت کوکب اند بشکل شتر هست در نهایت نحوست که چون در
حین روانه شدن سفر یا حین شروع در عملی رو با ایشان
راست یا روبرو باشد البته ضرر عاید و به هلاکت
و خواب دیدن و نشستن و جماع و کار و شرمین با نیکو ان
بنا شده و ده روز بیند و دعا لوحی کند و روز نیکی در دور
باشد درخت کاشتن و دفینه و بنا و عمارت و نقد مبنی کو نیکو
نشاید و روزی که در ایام نیست بیام و سوادی نشاید

[illegible]

روز نیک و نیکو است در آن هر امری و حاجتی و هر کس
در این روز تولد یابد حلیم و صاحب دنیا و بیعت او باید
هر که در این روز بیمار شود بزودی خلاصی یابد و هر کس
که بکسی غضب ناید نیکو لیکن نوشتن وصیت نامه در این روز
خوب نیست و فی روایة یوم مبارک صالح لکل حاجة
من لقاء السلطان و غیره الا انه سفر در این روز خوب نیست

[illegible]

الجدول الثامن والعشرون في ذكر اشياء متفرقة التي يحتاج اليها في كثير من الاوقات والايام

هر روزی که اراده شروع در شغل وعملی داشته باشی از روز نوروز و دکر تا الوفوزا بشمار ودو سه وشش از انواطرح نمایند مکرر تا انکه سی وشش بماند انکه مانده بر هر عددی که منتهی شود ان عدد را در این شکل پیدا کند اکر در وانده خانه اول کرجیدات یافت شود لسته دران روز شروع دران کار نماید که خیر و سعادت بیند و در متوسط مختره و در ردی نکند ان کار را اکر صورت بیند و شکل این است

۱	۴	۲	۵	۳	۶
۷	۱۰	۸	۱۱	۹	۱۲
۱۳	۱۶	۱۴	۱۷	۱۵	۱۸
۱۹	۲۲	۲۰	۲۳	۲۱	۲۴
۲۵	۲۸	۲۶	۲۹	۲۷	۳۰
۳۱	۳۴	۳۲	۳۵	۳۳	۳۶

و چون در روز بد شروع در شغل با سفری را مضطر و لا علاج باشی قبل از شروع حمد و معوذتین و اخلاص و اية الكرسي و بنج ایه از اخر ال عمران بخوان و بکو اللهم انك بصول الصائل تا اخر دعا که در جدول سابق از همین صحیفه مذکور است و دیکر متوسل شدن بچهارده معصومین موجب خلاص از افات و مخاوف دنیا باشد بجهة خلوص اعتقاد جا الحجة صادق ... النجاة الغارقة ...

[illegible]

دوازده ماه مستند بر رویت هلال سیصد و پنجاه و چهار روز باشد و در حلیت امده که سال سیصد و شصت روز بود و شش روز که عارض شده از ان وضع کرده اند سال شمسی از ابتداء مفارقة افتاب از محاذات نقطه که در منطقة البروج فرض شود تا هنکامی که باز بهمان نقطه رسد بحرکت خاصه خود که از مغرب بمشرق است و این سال سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و پنجاه دقیقه و دوازده ثانیه است بنا بر رصد بطلیموس ... دوازده ماه فرس که هر یک سی روزه اند وضع شود پنج روز که بنام خمسه مسترقه ...

[illegible]

[illegible]

در تحویل علامت شهر ... در مغرب ... و در ربیع الاول علامت ... و در ربیع الثانی علامت ... و در جمادی الاول علامت ... و در جمادی الثانی دلالت کند ... و در رجب علامت طاعون و قحط ... و در شعبان دلیل است ... و در رمضان دلیل است ... و در شوال دلیل است ... و در ذی القعدة دال بر فتح ... و در ذی الحجه ... والله اعلم

[illegible]

چون اول محرم شنبه باشد زمستان سرد و باران ... و چون یکشنبه باشد زمستان نیکو و باران بسیار ... و چون دوشنبه باشد زمستان نیکو ... و چون سه شنبه شود ... و چون چهارشنبه شود زمستان سرد و باران بسیار ... و چون پنجشنبه باشد زمستان ملایم ... و چون جمعه بود زمستان ... والله اعلم

بقیة الجدول الثالث والعشرون فی بقیة الاشیاء المتفرقة التی یحتاج الیها فی کثیر الامور والاوقات

التاریخ

ماخوذ از توریخ ومصدر باب تفعیل ومعتل الفاء واویست وجمعش تواریخ بمعنی یاد آوردن وبمعنی نگاهداشتن در خاطر داشتن چه هر امری عظیم که روی نمودی از غایت عظمت بر عالمیان ثابت بود
از برای ضبط معاملات خود بخاطر گیرند وسال وماه خود را بآن سنجند واول تاریخی که در روی زمین بنا بآن گذاشتند هبوط ادم علیه السلام بود از بهشت بدنیا وبعد از آن قتل هابیل وبعد از
آن فوت ادم زیرا که در روز فوت ادم هشتاد هزار کس از اولاد او بودند که تعزیه آن حضرت از همه مصائب عظیم وآن تاریخ تا زمان نوح متداول بود وبعد از آن واقعه طوفان تاریخ شد تا زمان
اسکندر ظلمات وابتدا تاریخ اسکندری گویند ونزد بعضی تاریخ اسکندری جلوس اسکندر رومی است بر تخت سلطنت وبعد از آن غرق فرعون ونجات
بنی اسرائیل وبعد از آن کشته شدن اصحاب فیل بدست ابابیل که ابتدا تاریخ عام الفیل گویند وآن نیز منسوخ شد هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله از مکه
بمدینه وابتدا تاریخ هجرت گویند الحال متداولست واگرچه اول آن در ماه ربیع الاول بود اما چون اول سال از محرم است بنای آن تاریخ بر آن گذاشته شد
وجمعی هم که اول سال را از رمضان دانند بنای آن تاریخ را از رمضان واما حسابهای این کتاب دعوة وماه ائمه علیهم السلام وغیره بر اول محرم است چنانکه واضح است

الشفق

[illegible]

الساعة

جزوی از چرخ فلک الافلاک است که ثابت وسه جزو دیگر یکدوره تمام کند وحکمت در این اختصاص شبانروز به بیست وچهار ساعت آنکه قوای بشری تحمل غیر از بیست وچهار ندارد در ادای وظایف آن
انقطاع وکسب معیشت وواجب وساعات یا معوجه اند یا متساویه اما معوجه آنست که هر یک از شب وروز دوازده ساعت دانیم در هر فصلی از فصول اعم از ساعات قصیره یا طویله ومتساویه
آنست که در قصر وطول با هم تفاوت نکنند بلکه قصر وطول شب وروز بزیاده شدن عدد ساعت وکم شدن آن وهر ساعتی از ساعات شب وروز هفته نسبت بیکی از سبعه سیاره دارد بدین نهج که
ساعت اول از روز یا از شب مختص است بآن کوکبی که نسبت با آن روز دارد وساعت دوم بآن کوکبی که بعد از آن در ترتیب سماوی است [illegible]
[illegible]

الاقالیم

[illegible]

ذوات الاذناب

ستاره دنباله دار است که گاهی ظاهر وپیدا شود ودنباله آن گاهی
یکی وگاهی متعدد چون گیسوی زنان وذوذوائه نیز گیسوی زنان را
گویند ونظر بتعدد دنباله آن در اطراف عالم ومنجمین را در آن
احکام بسیار است اما ملخص آن اکثر شقوق آن در این شکل مذکور میگردد
وآن از جمله کواکبی است که در تحت ثوابت یا سیارات محسوب نگردد
نیست بلکه از اجزاء دخانیه است که در کره نار تحت فلک قمر حادث گردد
ودر این هیئات غالباً علامت آشوب وحکم آن از برجی کند که در آن پیدا
باشد وما از نصف شب شرقی وبعد از نصف شب غربی است بدین نهج

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

الکسوف

حایل شدن جرم قمر است میان دنیا وجرم شمس پس چون در محرم واقع شود دلالت بر وحدت بیماریها وظفر پادشاهان بر دشمنان ووقوع زلزله وسلامتی مردمان بلاد است ودر صفر موجب ترس وگرسنگی در بلاد مغرب
وجنگ وکشتن در بلاد [illegible] ظفر پادشاه ودر ربیع الاول بدبختی آمدن صلح ودفع اختلاف وظفر پادشاه مغرب [illegible] وکوسفند وحدوث وباء وشتر در بادیه وفراوانی در آخر سال ودر ماه ربیع الثانی اختلاف
میان مردم وقتل خلایق بسیار وخروج بعضی [illegible] وهلاکت ودر ماه جمادی الاول توسعه روزی وشفقت پادشاه واحسان او بر رعیت ودر جمادی الثانی دلیل بر جنگها وکشتن در بلاد مصر وگرانی
در منتهای بلاد مغرب در آخر سال ودر رجب دلیل است بر آبادی زمین وآمدن باران بسیار در کوهستانها وفتنه در مشرق وآمدن ملخ [illegible] ودر ماه شعبان دلیل است بر صلاح مردم
پادشاه وظفر پادشاه بر دشمنان در مغرب وفوز مراد در بلاد جبل در آخر سال ودر ماه رمضان دلیل است بر اطاعت مردم پادشاه فارس وغالب شدن روم بر عرب وبعد از آن عرب بر روم ودر شوال
دلیل است بر بسیاری برنج [illegible] در بلاد هند وفراوانی گیاه در ولایات مشرق ودر ماه ذی القعده دلیل است بر بسیاری باران وظهور [illegible] در ناحیه فارس [illegible] ودر ذی الحجه دلیل است
بر بهای بسیار [illegible] کمی میوه وظهور خرابی در شهرهای بلاد مغرب وکمی [illegible] وگرانی جو وگندم وخروج شخصی بر پادشاه وگرانی ماکولات در فارس والله اعلم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چون ماه نو ببینی از جای خود حرکت مکن وابتدا بدعا کن چنانکه اللهم انی اسئلک خیر هذا الشهر ونوره ونصره وبرکته وطهوره ورزقه واسئلک خیره وخیر ما فیه وخیر ما بعده واعوذ بک من شره وشر ما فیه وشر
ما بعده اللهم ادخله علینا بالامن والایمان والسلامة والاسلام والبرکة والتقوی والتوفیق لما تحب وترضی پس دعای صحیفه کامله را بخواند واگر هلال رمضان باشد این کلمات را اضافه کند اللهم
ارزقنا صیامه وقیامه وتلاوة القران فیه اللهم سلمه لنا وتسلمه منا وسلمنا فیه واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در روز اول از هر ماه جدید دو رکعت نماز کند در رکعت اول بعد از حمد
سی بار توحید ودر رکعت ثانی بعد از حمد سی بار انا انزلناه بعدد ایام ماه بخواند وبعد از نماز تصدق کند [illegible] تصدق سلامتی خود وعیال خود را از حق تعالی [illegible] انتهی
کلامه وباید این کلمات را در حین تصدق بگوید اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامة نفسی ودینی واهلی ومالی ومن یعنینی امره اللهم سلمنی فیه من کل
بلاء [illegible] هر کس روز اول ماه قبل از آنکه چیزی بخورد اندکی پنیر بخورد [illegible] حاجات آن ماه برآید [illegible] حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود که
نعم اللقمة الجبن یعذب الفم ویطیب النکهة ویشهی الطعام [illegible] ومن یتعهد اکله راس کل شهر اوشک ان لا ترد له حاجة [illegible]

الجدول الرابع والعشرون فی معرفة خط نصف النهار وسمت القبلة طول البلد وعرضها طولها وانحراف قبلتها وطول نهارها وأقاليمها

[illegible]

سوس اقصی	امل	ساری	طوس	غزنین	انطاکیه	کابل	حلوان	سبزوار	ری	هراة	همدان	بغداد	مدینه	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم	حمص
ند لد	لج ک	لج یا	صد ل	عد ک	عا کو	قد م	ف نه	صا ل	نز ک	صد ک	مح یا	ه یا	عد ک	نه ی	نه ب	ند یا	ه نه	ند [illegible]	ع نه
خوارزم	مرو	نیشابور	خوی	مراغه	شوشتر	مداین	نصیبین	مشهد	قابوس	شیراز	یزد	کاشان	دمشق	کوفه	فلسطین	سیرجان	موصل	سرخس	بلخ
سد ل	صر یا	صد ل	عط م	ه یا	صد ل	عد یا	ق یا	عد ب	نط له	مح یا	نط یا	نز ح	ع یا	عط ل	سو لا	سو ک	سو یا	صد ل	ما یا
کرمان	شماخی	یادکوبه	ابرقوه	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	عانه	مکه	طالقان	عمان	نهاوند	تبریز	علانا	حلب	راس العین	رقه	دامغان	بسطام
صد یا	مد ل	مح ل	نوی	صط و	صو ل	صه یا	عو لب	عوی	ند ه	عد ک	لج ه	ف یا	سو ل	عد ب	مد یا	لج ه	لج ه	لج له	نط ل
سوس	امل	ساری	طوس	غزنین	انطاکیه	کابل	حلوان	سبزوار	ری	هراة	سعلان	همدان	بغداد	مدینه	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم
لب یا	لو نه	لو یا	مح له	له ل	له یا	له یا	لو لا	له یا	لد یا	لد ل	لد ی	مح که	که یا	لز یا	لو له	لو یا	لو نه	لد ه	لز یا
حمص	مرو	نیشابور	خوی	مراغه	شوشتر	مداین	نصیبین	ومکه	مشهد	قابوس	شیراز	یزد	کاشان	دمشق	کوفه	فلسطین	سیرجان	موصل	سرخس
لد یا	لز م	لو کا	لز م	لز ک	لا ی	ح س	ه ل	ط ی	لز ه	لو ن	کط کو	لد یا	لد ح	لح ه	لا ی	ه ی	کط ه	لد ا	لو یا
بلخ	کرمان	شماخی	یادکوبه	ابرقوه	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	عانه	مکه	طالقان	عمان	نهاوند	تبریز	علانا	حلب	راس العین	رقه	دامغان
لو یا	لو یا	ه ب	لط ل	ل ل	لد م	لط لو	لط و	لو ن	لد یا	کا م	لد ی	لد ی	لد ک	لح یا	لد نه	لد ه	لو ن	لو یا	لو ک
سوس	حلوان	جیلان	شهر بابل	خوی	مشهد	بلخ	عمان	دینور	اهواز	ساوه	قسطنطنیه	امل	سبزوار	دیلم	مرو	مراغه	قابوس	کرمان	نهاوند
حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب
ترمذ	خارستان	بودع	کنج مکان	ساری	ری	قزوین	نیشابور	شوشتر	شیراز	شماخی	سعبک	جرجان	حبشه	بحرین	طوس	هراة	سلطانیه	زرغان	قبل طوس
قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	اسد
یزد	یادکوبه	حجاز	بانارس	بصره	واسط	غزنین	سعد	قم	بیت المقدس	دجله	کاشان	ابرقوه	تبریز	راس العین	قبل امل	طبرستان	بابل	همدان	هومیم
سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	حمل	ثور	جوزا
من	اردمکان	حلب	رحبه	انطاکیه	ملطیه	مدینه	دمشق	طرابلس	من	بانارس هند	اکره	دهلی	دبیل	منصوره سند	نهاوند	تهامه	هرمز	مولتان	خانبالغ
طرف	ح	یو	یز	ط	ک	لج	کج	کط	طرف	فنز	ند	فج	نج	نا	عو	عج	عب	عب	عا
الجنوب	حمص	قنسرین	رقیق کبری	طرسوس	قسطنطنیه	صور	قونیه	عسقلان	الجنوب	کشمیر	قطیف	لحسا	قندهار	دبت	تبت	سیستان	بدخشان	بش بالغ	قراقرم
الی	کط	ل	لا	لد	لو	لز	ح	مد	الی	سط	سط	سح	سح	سه	سه	سب	سب	سا	سا
جانب	بیت المقدس	اسکندریه	مصر	نومو	مغرب طرابلس	قرطبه اندلس	قیروان	تاهرت	جانب	بحرین	بلخ	ختن	کرمان	فاریاب	کاشغر	مرو	هراة	شیراز	کرن
المشرق	مز	ع	نط	عو	عو	عز	فا	فز	الغرب	س	نط	ح	ح	نو	ند	نب	نا	نا	ن
شهر بابل	سوس	امل	ساری	طوس	غزنین	بابل	کابل	سبزوار	هراة	همدان	بغداد	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم	حمص	خوارزم	رومیه
عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	زحل	مشتری	زهره	زهره
مرو	نیشابور	فرغانه	بیت المقدس	قرماسین	خوی	مراغه	شوشتر	قباطوس	دجله	مداین	نصیبین	ومکه	مشهد	قابوس	شیراز	یزد	کاشان	فراه شام	دمشق
مشتری	مشتری	زهره	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری	عطارد	زحل	زحل	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد
مدینه	کوفه	فلسطین	انبوت	سیرجان	تکریت	موصل	سرخس	بلخ	کرمان	شماخی	یادکوبه	ابرقوه	اهر	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	طرطوس	المصیصه
عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	زهره	زهره	عطارد	مشتری	مشتری	زهره	زهره	مشتری	مشتری	مشتری
اذربایجان	سوس	امل	ساری	طوس	غزنین	انطاکیه	کابل	حلوان	سبزوار	ری	هراة	همدان	بغداد	مدینه	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم
ید لو	ید ه	ید لج	ید لج	ید لج	ید ه	ید کد	ید کا	ید لو	ید ه	ید کا	ید لج	ید کن	ید لج	لج لج	ید لج	ید لج	ید ه	ید لج	ید ک
هومیم	حمص	خوارزم	رومیه	شهر بابل	مرو	نیشابور	فرغانه	بیت المقدس	قرماسین	خوی	مراغه	شوشتر	مداین	نصیبین	مشهد	شیراز	یزد	کاشان	دمشق
ید لج	ید لو	یه ه	ید ه	لج ح	ید لو	ید کط	ید ه	ید لج	ید لج	ید لز	ید له	ید لج	ید ان	ب ه	ید لب	لج ه	ید د	ید لو	ید ه
کوفه	فلسطین	سیرجان	موصل	سرخس	بلخ	کرمان	شماخی	یادکوبه	ابرقوه	اهر	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	طرطوس	قابوس	تکریت	ومکه	المصیصه
ید لب	ید ی	لج نا	ید لج	ید لج	ید لو	لج نو	ید ف	ید لج	ید عو	ید لا	ید ک	ید مح	ید ن	ید لب	ید لا	ید لب	ید لج	ید لب	ید لا
حبشه	مکه	بغداد	طنجه	خوجو	قزل عبد	ارمن قبایه	عمان	مدینه	قیروان	طرسوس	تبت	اندلس	یاجوج ماجوج	زنکبار	مصر صعید	طرابلس	حمص	سوکجو	اماینه
خط الاستوا	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۲ ۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶
اسکندریه	نوبه	تبع	اسکندریه	حلب	خوارزم	فاریاب	قزوین	حضرموت	طائف	تدمر خلیل	موصل	بلخ	طراز	کهنه	عدن	تهامه	دمشق	خوی	بخارا
۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۱	۲	۳ اقلیم ۴	۴	۵ اقلیم ۳	۶	۷	۱	۲	۳	۴	۵
کاشغر	قرهسیاه	نصیبین	هرموز	تعلبان	تبریز	سمرقند	قراقرم	ملغاد	سراندیب	بحرین	بصره	کعبه	تماما وراء النهر	بش بالغ	سند هند	کمبایت	عراق عرب	اردبیل	شروان
بیابه	۷	خط الاستوا	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۱	۲	۳	۴	۵

[illegible]

بقية الجدول الرابع والعشرين في معرفة سمت القبلة وطول البلاد وعرضها وضبط العمارات وانحراف قبلتها ومراتب ابعادها واطوال اقاليمها

جدول القبلة

[illegible]

مزینان	اصفهان	نانارس	اهواز	حبشه	بصره	قومس	سودکوه	ساوه	بردع	قسطنطنیه	بجرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	تون	قاین	بدخشان
ط ل	نوم	صدک	نه مد	سه مد	ند مد	حظه	عط ل	نه مد	مح مد	نظه	بح مد	نا ل	لح ک	نط له	صه مد	صه مد	صه لب	صح ک	ند که
خجند	کاشغر	ختن	هرموز	اردبیل	خبیص	سیستان	میمند	بنجهیرکاه	مکران	کنج مکران	منصوره سند	مولتان	قندهار	هاود	کشمیر	بیت المقدس	ارزن الروم	نخجوان	سرمن رای
ه له	نو ل	نو مد	صد مد	صد ح	صح مد	صر مد	قا نه	ندم	صح مد	صط مد	نه مد	نز له	قز م	وه ک	مح مد	سو ل	عو مد	فا له	عط ما
اصطخر	کرمانشاه	جلفادقان	استراباد	الموت	سمنان	دلیجان	ارض الروم	سهراب	شهر ابیل	فرغانه	زنهابین	رومیه	دمکد	دجله	تکریت	ابهر	طرطوس	دینور	نهاوند
مح ل	مح مد	نه ل	فط له	نه کز	مح مد	نه ن	نه مد	نف ک	مح ک	فا ک	مح مد	ند ۸	قا مد	نه مد	مح ک	مذ ل	سح م	فا ل	مح مد
بسطام	مزینان	اصفهان	نانارس	اهواز	حبشه	بصره	قومس	سودکوه	ساوه	بردع	قسطنطنیه	بجرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	تون	قاین
لو ی	لو ی	له کد	کو نه	کز مد	ط ل	ل مد	له نه	ز ل	له مد	م ل	مد مد	کد نه	لکد	لو ه	لو ی	لد مد	لح مد	لد ل	لح م
بدخشان	خجند	کاشغر	ختن	هرموز	اردبیل	خبیص	سیستان	میمند	بنجهیرکاه	مکران	کنج مکران	منصوره سند	مولتان	قندهار	هاود	کشمیر	بیت المقدس	ارزن الروم	نخجوان
لز ی	ما له	مد مد	مد مد	که مد	لح ل	کح ز	لد ل	لح ک	له مد	کو ه	مح مد	۸۰ ۲	کط م	لح ط	۸۷	له مد	لا ن	لط م	لح مد
سرمن رای	اصطخر	کرمانشاه	جلفادقان	استراباد	الموت	سمنان	دلیجان	ارض الروم	سهراب	شهر ابیل	فرغانه	زنهابین	رومیه	دجله	تکریت	ابهر	طرطوس	دینور	خوارزم
لد مد	ل مد	لد ل	لد له	لد له	لو ن	لو کا	لو مد	لد له	ل مد	لو ل	لد ک	ل که	لد ل	ما ه	لح کو	لو له	لو ص	لد لط	مه [illegible]
زنهابین	مداین	قرقیسیا	ابهر	فاریاب	رقه	قبل ساره	طبریه	انطاکیه	بغداد	حمص	نصیبین	دمشق	حواد	ارض روم	کجو	قومس	ترشیز	کابل	مدینه
سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	حمل	ثور	جوزا	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	حمل	ثور
خزران	ومکه	مدینه	سمرقند	فاسکر	سمهان	سودکوه	طبس	خوارزم	کوفه	بخارا	انطالیس	دامغان	تون	رومیه	فلسطین	جرجان	علانا	بسطام	قاین
جوزا	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	جوزا	سنبله	میزان	عقرب	قوس	حوت	جوزا	سنبله	میزان	عقرب	قوس	حوت
سیرجان	طرطوس	حلب	قزبان	بدخشان	موصل	عانه	اصفهان	نجنه	سرخس	مکه	ابیورد	کاشغر	طالقان	تهستان	ختن	اردبیل	هرموز	شداد	کشمیر
سنبله	میزان	عقرب	قوس	حوت	سنبله	میزان	قوس	حوت	سنبله	میزان	قوس	حوت	میزان	قوس	حوت	حوت	حوت	حوت	حوت
سمرقند	بخارا	خجند	تون	ترشیز	سرخس	مناک	المایع	نیشابور	طوس	سبزوار	طراز	یزد	تفلیس	مراغه	من	طنجه مغرب	سوس مغرب	سر	حبس ماچین
مط	مط	نح	مح	ع	موز	مو	بو	ملد	مح	ب	ب	ص	یو	له	خاب	خد	ه	خانب	فا
دامهر	اصفهان	دامغان	سمنان	خوارزم	استراباد	بصره	کاشان	قم	شوشتر	ری	ساری	ساوه	بغداد	نخجوان	الشمال	جرمی	نوبه	الشمال	سوستا
۲	لط	لح	لو	لز	لو	لو	له	لب	لب	۷۰	لا	کح	یح	ب	اسلی	ع	سد	الی	عا
قزوین	ابهر	شهرزور	کوبا	لاهیجان	همدان	شماخی	بادکوبه	ملغار	دربند	بردع	اردبیل	تبریز	کوفه	سرمن رای	طرف	رسدر	صغر	طرف	سرندیب
کز	که	کد	کد	کب	کو	ک	ک	لط	یح	یح	یح	یو	ب	ز	المشرق	کب	صفر	المغرب	سو
عانه	مکه	طالقان	سجستان	عمان	نهاوند	تبریز	ارض عرب	علانا	حلب	برث	دمیود	سجاد	راس العین	رقه	کجو	سمان	دامغان	بطام	مزینان
مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	زحل	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری
سجار	همدان	اصفهان	نانارس	شهرابغر	اهواز	بصره	قبل امل	قبل ساره	ترمس	سودکوه	ساوه	بردع	قسطنطنیه	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	تون
مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	زحل	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری	زهره	مریخ	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری
قاین	بدخشان	خجند	کاشغر	ختن	اردبیل	خبیص	سیستان	میمند	بنجهیرکاه	مکران	کنج مکران	منصوره	مولتان	قندهار	هاود	کشمیر			
عطارد	مشتری	زهره	مریخ	زهره	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد			
مکه	عانه	طالقان	عمان	نهاوند	تبریز	ارض روم	علانا	حلب	دبنود	راس العین	رقه	کجو	سمهان	دامغان	بسطام	مزینان	خرمدان	اصفهان	مدینه نانارس
لح له	ند لو	ند لح	ند نم	ند دم	ند لط	ند و	ند ه	ند کی	ند کا	ند لب	ند ۸	ند کط	ند ۸	ند کط	ند لح	ند لح	ند لح	ند ح	لح لد
شهر طغر	اهواز	حبشه	بصره	قبل امل	قبل ساره	ترمس	سودکوه	ساوه	بردع	قسطنطنیه	بجرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	تون	قاین	بدخشان
ند لو	ند ا	سح ل	لح نو	ند لح	ند ل	ند کل	ند ح ل	ند کا	ند ند	۸ که	لح له	ند دم	ند لح	ند لد	ند کا	ند ا	ند لح	ند دم	ند مد
خجند	کاشغر	ختن	هرموز	اردبیل	خبیص	سیستان	میمند	بنجهیرکاه	مکران	کنج مکران	منصوره سند	مولتان	قندهار	هاود	کشمیر	سجان	سجستان	سجار	قبل الوس
ند ح ل	ند یح	ند ر	یح یح	ع نط	ند ا	ند ح ل	ند دم	ند کا	یح لط	یح نو	ع ه ک	یح لک	ند ا	ند لے	ند کا	ند لف	ند نم	ند ۸	ند لح
خانبالغ	ماچین	مرج هند	کلانارس	قم ودکان	تدادیه	قسطنطنیه	حیر ماچین	منصوره سند	حلوان	قزوین	قونیه	ماچین	اصفهان	خیالن	عموریه	ماچین	یزد	ری	انکوریه
۶	اقلیم اول	۲	۳	۴	۵	۶	اقلیم اول	۲	۲	۴	۵	۲	۳	۴	۵	۲	۳	۴	۵
نانارس	کرمان	طبرستان	رومیه	قصر مکران	قندهار	تمام جزیره	سرایس	کنج مکران	بدخشان	بردع	اضفهر	کشمیر	فرغانه	شهر ابیل	لاهور	بادکوبه	زابل	ختا	خجند
۲	۳	۴	۵	۲	۳	۴	۵	۲	۴	۵	۳	۴	۵	۳	۴	۵	۳	جزیره	۵
هاود	کاظمکان	میمند	طبریه	سوس	بابل	فلسطین	طالقان	عانه	همدان	مولتان	کابل	غزنین	تکریت	شوشتر	مرو	اکر	دهلی	جرجان	هرات
۳	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۴	۵	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۲	۴	۴

[illegible]

الجدول الرابع والخامس عشر في معرفة سمت البلاد المشهورة بالخط المستقيم واللازم منه على المنازل والاعداد الفراسخ

دمشق

القسطنطينية

حلب

بقية الجدول الحادي عشر في معرفة … البلاد المشهورة بالخط المستقيم اللازم والخارج على … والفرسخ

الاسترآباد	الشماخي	قندهار	ايضا مكة	المولتان	ايضا اصفهان	الاكره	قرطبة الاندلس	سرانديب

التفليس — سومنات — ختن — خانبالغ

الطوس — البخارى — قسطنطينية — التبت — بلغار

دنقلة النوبة — البلخ — كمش — چين

الجدول السادس والعشرون في ادعیة السفر لاداته التی تدل علی الاعضاء سرقیه [illegible]

اللهم ارزقنی اطوبها وافضلها وارفاوخیرها عاقبة یکون
اللهم ان کانت عظیم البرکة فاضلة المنفعة تعیموثة لی اصبر
فیسر لی شراها وان کانت غیر ذلک فاصرفنی عنها الی الذی هو
خیر منها فانک تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علام
الغیوب ودعای سواری وسرکوب مرکب که در حدیث حضرت
امام علی النقی صلوات الله و سلامه علیه گذشت

چون عصا از چوب بادام تلخ بردارد آیه ولما توجه تلقاء
مدین را تا علی ما نقول وکیل که در سوره قصص مذکور است نجوا
نگاه دارد حق تعالی او را از شر دزدان و ددان و هر جه مضر
باشد و باید این شکل را بر کاغذ نوشته میان عصا نهد
سلحلس ولا نه هوین ان اسه ۵ ناو به صاو ه به نصا به ۸

یا ذارئ ما فی الارض جمیعا العمل بما یکون تماذرانک السلطان علی کل من دونک انی اعوذ
تقبلنتک علی کل شیء من الضر فی بدنی من سبع او هامة او عارض من سایر الدواب یا خالقها
بفطرته ادراها خذ و بحجرها ولا تسلطها علی وعافنی من شرها و باسها یا الله یا ذا العلم
العظیم حطنی بحفظک من مخاوفی و ادخلنی یا رحیم و چون بدریند بر خود یخود بخواند آیة
الکرسی بجوان و بگو عزمت علیک بعزیمة محمد صلی الله علیه و آله و بعزیمة سلیمان بن داود
بعزیمة علی بن ابیطالب و الائمة من ولده علیهم السلام الا تنحت عن طریقنا و لم تؤذنا

بکی یا احد ابو اصوخلقه و ان التامع لها الی فقده والمتقدم فیها حکمه وما القها و حامل قضائرها
عالما الی مکیله الضعیف ولعقونک علی من کان دلی تعرضت بک فان حلت بینی و بینهم فذلک ارجو
منک و ان اسلمتنی الیهم غیر و امانی من نعمتک یا خیر المنعمین لا تجعل مغیرا بعمل علی منی احدا سواک
ولا تغیرها انت لی قد تری الذی یراد بی فحل بینی و بین شر هم بحق ملکک الذی به تستجیب الدعاء
دعاءه بکی لا اله الا انت صل علی محمد و آله الطاهرین الائمة الابرار الهداة
الطاهرین و کن لفلان بن فلان درعا حصینا و حصنا منیعا یا رب العالمین

بسم الله الملک الرحمن وما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل
الله علی بشر من شیء قل من انزل الکتاب الذی جاء به موسی
نورا و هدی للناس تجعلونه قراطیس تبدونها و تخفون کثیرا و علمتم
ما لم تعلموا انتم و لا اباؤکم قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون
بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم

در پیش لشکر خود محاذی لشکر دشمن چهار عدد در یک ار زمین
بر چین و در پهلوی خود نگاه دار و یکی را بطرف راست
خود افکن و ثالث را بچپ و ثالث بالای سر نعقب و رابع
به پیش رو و در حین انداختن هر یک میگفته باشی که قوله الحق
وله الملک فنا الحال لشکر دشمن شکست خورده و منهزم گردد واگر
نگریزند ماده دیگر این عمل بکن و مادستیم شکست البته بامر خدا

اللهم رب السموات السبع وما اظلت و رب الارضین السبع وما
اقلت و رب الشیاطین وما اضلت و رب الریاح وما ذرت
و رب الانهار وما اخرجت عرفنا خیر هذه [illegible] اهلها
و اعذنا من شرها و من شر اهلها انک علی کل شیء قدیر
اللهم یسر لی ما کان فیها من خیر و اعنی علی حاجتی یا قاضی
الحاجات یا مجیب الدعوات [illegible] الی اخر الایة

بقية الجدول الرابع والعشرون في السادس والعشرون في ... مجربة الأثر في العلل الأعضاء التي يحدث في السفر غالبا

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
از لو ... بسبب علاده وبوق وافيون وكنند ... بعد ان هر يك چهار ده درهم همه را ميان ... قرصها نبازند هر قرص ... وضف ... كوش اكر ديد همه را ... نباشد قرص را بروغن كل ... چكانند واكر از كوش چرك ... قرص را بسكنجبين ... اين چكانند واكر ... نباشد ... چكانند	[illegible]	والشقيقة	مراد خبر كي چشم است كه از راه رفتن با فتاب و عكس ان بهم رسد طلا كردن افيون مصري بر چشم بعد از نشستن بر ... آتش و بو ... ان دفع اين علت كند و اكر بعد از مداوا و مدتي عارض شود خوردن اشيائي كه قامع صفرا باشد نفع كند و اكحال با هليلج كابلي نافع است و اكر ... باشد ... چكانند	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	والطنين
مراد در زديت كه بسبب افتادن از بلندي يا لكد حيوان يا ضرب ... يا چوب يا سنك در عضو بهم رسد و جاي ان كبود شود چون ... فاقيا و جزوي از صبر و جزوي از ... و جزوي از معات و جزوي از طين ارمني مجموع را باهم كوبيده بماء الاس تر كنند و از ... بر ان عضو ... لحظه وجع تسكين يابد و كبودي عضو زايل كردد و بستن ... جو ... اين كار كنند ... والسلام	[illegible]		چشم عليل را از افت غبار و حرارت نكاه دارد ... چهار ده درهم و از صمغ ... و آب اسفيداج رصاص و اقليميا و سنك ... يكدرهم همه كوبيده و ... بيخته ... بكار برند ... قدحي ... از چشم ... از صدف سوخته و مرواريد و نشاسته ... هر يك ... درهم و از ... اسفيداج رصاص بيخته ... ده درهم و ... از بحار ...	وفي العين
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	اول از اذيت كه در جون بهم رسد از ضعف ... و سوء مزاج صندل و كافور و اب شاهوج كه ريحان ... و حوالي ان طلا كنند و قرص كنند و بكار برند و جهت ازحير حب ... يكمثقال ... و يك مثقال كوز ... داخل كنند ... بيخته خميره سازند و انرا با روغن كاو ... مجرب ... و اكر بر ... بكار برند تا ... بجددو والسلام	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خارش ... باشد بدن را ... بشويند ... سبز كه ... باشد بر بدن ماليد و در زمستان ... كرم كنند و كف ... بر ان ريزند و دستها و پاها را ... كذارند و اكر ... خارش ... و رطوبت ظاهر كردد ... كوكرد ... و حنا بروغن دنبه حل كرده ماليد	[illegible]	[illegible]	اول بياء ... جمع با سود ... كه در مقعد بهم رسد ... باد ... در ... بهم رسد ... از كوف ... از تخم ... خود بخور كنند ... از ان ... تخم ... دشتي ... تخم ... همين ... جمع ... دهند ... باشد ...	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الحمد لله ... والعسر ... احکام اختلاج اعضا ... الصادق ... دانیال النبی ... الحکما

مراد تمام سر است دلالت کند بر پیدا شدن شادی و طرب و دفع غم و یا تازه شدن دوستی یا کسی که نکو ان باشد و بقول اسکندر دال است بر عزت و بزرگی و بقول حکما حکومت است والله اعلم

دلیل است بر توسعهٔ رزق و اسانی معیشت و یا شرف و بلندیت و یا غنیمت یافتن از سفر بقول حکماء فرس و حکماء روم گویند طلب امری بزرگ خواهد رفت

مراد کله سر است که مشتمل بر هفت استخوان سوای قلل اسفل و اسان جستن ان دلالت کند بر انکه ملکی خواهد یافت و یا از ... خواهد رسید و نجات خواهد یافت ... سعادت و شرف عظیم ... یافت ...

پیشانی است جستن ان موجب شهرت کردن به نیکی و یا رسیدن بشرف و بزرگی و عزت ... و یا بلند شدن ... نزد سلطان و یا شادی روی کند و بعضی گویند که حکومت یابد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نشانه فکر فاسد است و یا چیزی شنود که ازان دلگیر شود و اسکندر گوید تنگی روی کند و زود بر طرف شود و یا نعمتی یابد بعد از تنگدستی و نزد حکماء روم نشان خرمی است بعد از ترس والله اعلم

از شنیدن خبری یا واقعه ان شاد گردد و یا غایبی او در رسد و یا توسعهٔ معیشت یابد بعد از تنگدستی و حکماء روم گویند خرمی یابد بعد از غم و ایمنی یابد بعد از خوف

جستن میان دو ابروست نشان سر زدن عمل زشت است از وی یا شنیدن حرفی که ازان بخشم اید و بعضی گویند مکروهی یابد و حکماء روم گویند باو رسد چیزی که از او ترساک باشد

دلیل بر شادی و چشم روشنی است و یا خرمی و صرفه است و بقول اسکندر خبر نیک و بقول حکما مهر عظیم از مال و یا نیکنامی خیر بسیار است والله یعلم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

انست علامت امدن غایبست یا مذکور شدن به نیکنامی یا صحت از مرض یا بیرون امدن اندرونی و یا سعادت و از جهت خوشحالی و شفا از مرض یا دفع مکروه یا سعادت مند شدن یا کشایش است

مراد تمامی چشم است پس اگر دیده راست جهد راحت بعد از زحمت یا صحت بعد از مرض یا بر طرف شدن شر دیدن خیر یا بلند شدن مرتبه است از جهت مدد شدن بر طرف کردن هم دل غم یا نادرت یافتن یا سد ... است

جستن طرف راست یعنی دلالت کند بر دیدن یا رسیدن خبری که ازان شاد گردد و یا دلگیر شدن بچیزی که مشغول ان گردد و یا افتادن چیزی در او که بغل او نباشد و یا فرق یافتن بر حرف دشمنان والله یعلم

دالست بر دیدن چیزی که طبع ازان نفرت کند یا رسیدن خبری که دوست داشته باشد و یا یافتن سعادت تازه و یا ظفر بر دشمنان یا صرفه یا یافتن از حصول چیزی که درد از وی ان باشد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از دالست نشانه خوشحالی است از تولد مولود یا روی دادن عملی تازه و یا مردن بعضی از خویشان یا اداء دین و راحت خاطری و از جهت بر طرف شدن خوف و بیم و یا شاد شدن از رسیدن خبری یا دلگر چشمی بان روشن گردد والله یعلم

مرجانی از زبان که مجید باعث تعب و دشواریست و یا وقوع امر خطرناک و دیدن چیزیست که ازان غمگین شود و عاقبت بفرح انجامد و یا غایبی او در رسد که باعث کلفت خاطر او باشد

مراد جستن مجموع دهن دلالت کند بر معانقه کردن با غایبی که مطلوب او باشد و یا دیدن چیزیکه موجب خوشحالی باشد و نزد حکما دلیلست بر سفر نهادن و یا رسیدن بجاه و منزلت عالی والسلام

در فارسی از ... ن تخدان گویند علامت بر طرف شدن علت و حاصل شدن عافیت است بعد از مرض و بگفته اسکندر علامت شادمانی است و نزد حکما نعمت کشید ... نفا ... و یا مرض ... کلیت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پس دوش است یعنی شانه اختلاج ان دلیل بر تازه شدن ذکر خیرات و یا پوشیدن جامه نو و اسکندر گوید نیادی در متاع او هم رسد و بعضی گفته اند که با ... اختلاط کند والله اعلم بالصواب

دلیلست بر حزنی و فرح و یا صرفه بردن از چیزی که امید داشت و بعضی گویند علامت تازه شدن خوشحالی است بحصول مطلب عظیم والله یعلم

مراد مجموع بازوست از سر دوش تا مرفق جستن هر جزوی ازان دلیل بر بیماری و شفا و بقولی رسیدن درد اندک و عارض شدن علتی و بر طرف شدن ان و یا رسیدن درد اندک گردد ... باشد

علامت خوشحالی و جمعیت است یا اختلاط است نافع و یا خرمی و ... و یا دیدن نفعی است از کسی که صاحب دوست و نزد حکماء روم وقوع شر کلی است ...

بقية الربع العشر في احكام الاختلاجات من قول الصادق و دانيال النبي و الحكماء

[illegible]

مراد ملتقای عظم است از عضد و ساعد و اختلاج آن دلیل است بر بیماری و شفا از مرض اندک و یا نجات از مکروه و بقول بعضی سرزنش دشمنان که بقول و سخنان قبیح را حت غالب بر دشمنان کردد و دشمن خجل شود

[illegible]

دلیل است بر تعجیل خبر و یا رسیدن حزنی و چشم روشنی و یا خوشحالی بسبب حصول مقصود و یا حرمت از مردم نسبت با او و بقول حکماء روم رتبه اش بلند شود و بزرک خلایق کردد تمت

[illegible]

صاعد است از بند دست تا مرفق جستن هر جزوی از آن دلیل است بر زیاد کردن منکوحات و بقول صادق علیه السلام نکاح تازه است و بقول خوشحالی است در فراش و یا جمعیت با محبوب از دوری خواهش

[illegible]

علامت رسیدن بذوق بسیار است و با خوشحالیهای تازه و با سعادت تازه و بقول حکما پیدا شدن سربلندی است میان مردم و تفوق بر همکنان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فی [illegible]

در هر یک از نابیب ثلاثه اختلاج آن علامت گفته شدن سخنان بد است در حق او اسکند کوید در طلب خواهد افتاد بسبب جرمی که از او صادر کرده

[illegible]

علامت آنست که در حق خود خواهد گفت سخنانی که مکروه او باشد و یا فاش کردد سخنانی که در حق او گفته باشند و بعضی کویند که نسبت داده شود با و افعالی که بد باشد تمت

[illegible]

نشانه رسیدن بذوق است بسبب بسیار دو یا ظاهر شدن دشمنی آن و بقول بعضی از حکما عرب میان خلق عالم مشهور کردن به نیکی

[illegible]

علامت ظفر یافتن است بر دشمن دین به و بنا بقول حکما غلبه و صلح است بعد از جنگ و قهر و جنگ و شادی است بعد از غم والله اعلم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مفرد مش خاصره است یعنی تهیگاه جستن آن از هر طرف دلیل بر شادمانی و خرمی و بهره یافتن از زر و سیم دنیا و کام یافتن از هر چه اراده کند والله اعلم بالصواب تمت بعون الله تعالی

[illegible]

خرم شدن است از آمدن غایبی و آن طرف چپ کار مکروه است و از راست دلالت بر اندک هستی که زود بر طرف شود و در پستانها از راست دلیلست بر رسیدن مکروه تا بد که بر پستان زود و از چپ رسد بدولت عظیم که در آرزوی آن باشد

[illegible]

قوت یافتن است بمال بسیار و خرمی است بسبب بزرکی و نیکنامی و اکر در کوسند باشد دلیل است بر بر طرف کردن محنت و بهره بودن از مال و نکاح تازه بزن جمیله والله اعلم بالصواب

[illegible]

نافه جستن آن نشان بسیار شدن عیال و یا رسیدن بزن و روزی حرام است و بقول بعضی علامت زیاد شدن اولاد و حشمت است تمت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دال ذات است جستن آن مذکور شدن به نیکی و اعتقاد مردم بر خود یا و بهجتی که هر چه بکوید راست داند و از سخن وی بیرون نروند والله تعالی اعلم

[illegible]

دلالت کند بر اینکه اندک غمی او را عارض شود و یا بر طرف شدن هم و دلگیری است و غایبی هم بوی رسد از جایی که کمان نداشته باشد والله اعلم

[illegible]

دلیل است بر خوشحال شدن بسبب آن چیزی که او را تعرض داشته باشد و یا فرح و مطلق خرمی است و یا صرفه تازه ببیند رسیدن خیری و کفایت شدن شر دشمن است

[illegible]

نشان سروری یافتن است بزر و سیم دنیا و متاع آن و رسیدن بهره بزرک از مال و ملک و حیوانات و غیره

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مراد مجموع بطن پاهاست خواه جزء آن که بزمین رسد در راه رفتن یا نرسد جستن آن از راست روی دادن اندک هستی و از چپ نشانه سعی و غنیمت است والله تعلم

[illegible]

دو انکشت مهین پای راست آمدن غایب و از چپ رسیدن بدولت و در سبابه از راست اندک تکبر و از چپ سعادت بلندی در وسطی راست خصومت کردن و از چپ شادی و در انکشت کوچکین آن راست خوشحالی و از چپ بعلت است

[illegible]

در هر یک از ناخنهای پای راست روی دادن آشوب و فتنه و در ناخنهای پای چپ هر یک خرمی و خوشحالی و رسیدن بکام و دوست دادن سعادت است والله اعلم

[illegible]

عضوی که اختلاج خوب باشد اختلاج کردد یا خواب پریشان یا چیزی ببیند که بفال [illegible] باشد بکوید اللهم لا طیر الا طیرک و لا خیر الا خیرک و لا اله غیرک دعای دیکر اعتصمت بک یا رب من شر ما اجد فی نفسی و اعصمنی من ذلک

الجدول الثامن والعشرون في علل الأعضاء وأدعية أصولها المنقولة عن الأئمة عليهم الصلوة والسلام

[illegible]

دست بر شق درد مند كذارد وسه بار بكويد يا ظاهراً موجوداً ويا باطناً غير مفقود اردد على عبدك الضعيف اياديك الجميلة عنده واذهب عنه ما به من اذى انك رحيم قدير نوعى ديكر بسم الله الرحمن الرحيم وابه ربنا لا تزغ قلوبنا تا آنت الوهاب بخوان اكر ساكن نشود بايد بكيد آنرو نصيحه از بخود موم بكويد وسه بار سوره احلاص ان بخواند و بخورد

بسم الله الذى لا يضر مع اسمه داء اعوذ بكلمات الله الذى لا يضر معها شئ قدوس قدوس اسألك بملك الظاهر المقدس المبارك الذى من سألك به اعطيته ومن دعاك به اجبته اسألك يا الله يا الله يا الله ان تصلى على محمد النبى واهل بيته وان تعافينى مما اجده فى سمعى وفى بصرى وفى بطنى وفى ظهرى وفى يدى وفى رجلى وفى جوارحى كلها

رسول خدا ص فرمود كه الزكام جند من جنود الله عز وجل يبعثه على الداء فيتنزله الاّ وارد ابو عبد الله ع منقولست كه تأخذ دهن بنفسج فى قطنة فاحتمله فى سفلتك عند منامك فانه نافع للزكام ان شاء الله وكويند اكثر امراض از اين نا شى ميشود لهذا ازالة الامراض كويند و دعا ايش دعاى درد فرقست والله تعالى اعلم

[illegible]

سوره فاتحه را بر ظرف چينى بنوشته بروغن كل بشوشته بكويش درد مند بچكانند نوعى ديكر بروغن يا سمين يا روغن بنفسج بخواند هفت بار ايه كان لم يسمعها كان فى اذنيه وقرا ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا پس روغن مزبور را در كوش [illegible] بچكانند

الم نشرح الله صدرك بالاسلام فهو على نور من ربه مكرر درد عمايند نوعى ديكر چهار ركعت نماز بكذارند در ركعت اول فاتحه وسوره الم نشرح در ثانيه فاتحه واخلاص به بار در ثالث سوره والضحى بكذارد درد را نعم تعلم خاتمة الاعين وما تخفى الصدور بخواند اند هر باره قران استشفاء درديه تا آنكه چه حق تعالى فرموده كه فيه شفاء لما فى الصدور

منها خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم تارة اخرى يومئذ يتبعون الداعى لا عوج له وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا نوعى ديكر بر پيشانى مرعوف نويسند بهمان خون كه ازدما غش امده وقيل يا ارض ابلعى ماءك ويا سماء اقلعى وغيض الماء وقضى الامر واستوت على الجودى وقيل بعدا للقوم الظالمين والله اعلم

[illegible]

دست چپ را بكذارد وسه مرتبه بكو بسم الله وبالله بلى من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون اللهم انى اسلمت وجهى اليك وفوضت امرى اليك لا ملجأ ولا منجى منك الا اليك

پاى اكر بالكر بولش مبتلا دنده باشد ببويند وبر ساق چپ او اين آيات نويسند ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عيونا فالتقى الماء على امر قد قدر وحملناه على ذات الواح ودسر تجرى باعيننا جزاء لمن كان كفر مرويست كه مداومت بتلاوت قرآن جهت رفع ان ازار نا فائده عظيم دارد

ايه قل الله اذن لكم ام على الله تفترون نوشته برباز وى راست بنده واين شكل بطلط بطلطه بر ساق چپ بنده ودرجين و بستن بكويند عقدت على اسم الله حمى فلان نوعى ديكر برسه بادام نويسند بسم الله مجريها ومرسيها ان ربى لغفور رحيم وهر روز يكدانه بخورند وبرسه چوب نويسند جمهر وجمهر بر وجمهود شداد وفرعون ونمرود

[illegible]

مراد نهكاه است چون از نماز فارغ شوند دست خود بر موضع سجود خود كذارده بخوان افحسبتم انما خلقناكم عبثا وانكم الينا لا ترجعون فتعالى الله الملك الحق لا اله الا هو رب العرش الكريم ومن يدع مع الله الها آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا يفلح الكافرون وقل رب اغفر وارحم وانت خير الراحمين

دست بر پشت خود بكذارد وبخوان اين ايه را وما كان لنفس ان تموت الا باذن الله كتابا مؤجلا ومن يرد ثواب الدنيا نؤته منها ومن يرد ثواب الاخرة نؤته منها وسنجزى الشاكرين وبعد از ان هفت مرتبه سوره مباركه انا انزلناه را بخوان

تعويذ كن اين ايش از نماز وبعد از نماز بخواندن ايات اخر سوره حشر بشرط جامه وبدن طاهر ووضوء كامل براى نماز فريضه واين بجهت نقصه سرنافع است وبروايتى جهت نقصه نيم آب نبيذه را بتاب وهفت كره بر ان بزن ودرهر كره بكو حج طيبى على حمار اقم لم يدخر ولم يرهق اما اد قيل والله عز وجل يشفى وبر موضع رهصه به بند

[illegible]

بقیة الجدول الثانی عشر فی دعوات و عیه فی دفع علل الاعضاء المنقولة عن المعصومین علیهم الصلوة والسلام

[illegible]

دست بر سینه بمال و بگو بسم الله و بالله و محمد رسول الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما اجد سه بار دو نوعی دیگر امنت بالله و رسوله مخلصا له الدین اعوذ بالله من الشیطان الرجیم نوعی دیگر محمد حدیث نفس مکرر بگو توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا

سه روز روزه دارد و روز آخر وقت زوال غسل و چهار رکعت نماز کند و بر هنه شده لنگی با لنگ در کمر بندد و به سجده رود و روی بر زمین گذارده بگوید یا واحد یا احد یا صمد یا کریم یا جبار یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و آل محمد و اکشف ما بی من ضر و البسنی العافیة الکافیة فی الدنیا و الآخرة و امنن علی بتمام النعمة و اذهب ما فی فقد اذانی و غمنی

تدعو از محمد بجاه رو بگوید اللهم انی ادعوک دعاء الذلیل الفقیر العلیل ادعوک دعاء من اشتدت فاقته و قلت حیلته و ضعف عمله و الح علیه البلاء دعاء مکروب ان لم تدرکه تا ملک ان لم تنقذه فلا یضطر الی الیأس المدخل و القنوط من رحمتک

[illegible]

چون طفل را آزاری عارض شود خواه زاید شده و خواه در شکم بخوانند سوره اذا زلزلت را تا آخر پس بگوید و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره و اگر طفل بزرگ باشد و خود تواند خواند باید عا بوی تلقین نمایند که اللهم اشفنی بشفائک و داونی بدوائک و عافنی من بلائک فانی عبدک و ابن عبدک

خوردن تخاک قبر حضرت امام حسین علیه السلام در آب باران حل کرده شفای هر علتی است خصوصا وصی و بر روایتی سورة آیة الکرسی را و یا سوره خاک ... نافع است و نوشتن سوره کریمه ... نوعی دیگر بعد وضو ساز و دو رکعت نماز بگوید یا الله ... یا سامع الاصوات ... و فی شر الدنیا و الآخرة ...

سورة اذا السماء انشقت را تا آخر ... و تخلت بخوانند و دیگو سه بار ... یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون ... فاجاءها المخاض الی جذع النخلة ... و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا ...

[illegible]

سه بار بگوید یا الله یا رب الارباب یا سید السادات و یا اله الالهة و یا ملک الملوک و یا جبار السموات و الارض اشفنی و عافنی من دائی هذا فانی عبدک انقلب فی قبضتک و ناصیتی بیدک نوعی دیگر سر درد دو برادر و علی کرد رمعالجه سلعه گفته شد بجای او دو شفا ...

الطفلات چون این شکل چهار در چهار رد کرده هر چهار ... در هر طرف که شمار ندی ... و چهار ... بترتیب عدد اول ... دوم ... نا نیاو ... ها ...

١٣	٢	٣	١٦
٨	١١	١٠	٥
١٢	٧	٦	٩
١	١٤	١٥	٤

... است ... و اگر ... نشود ...

شکم رو و بیخش است برای اول بگوید اعوذ بوجه الله العظیم و عزته التی لا ترام و قدرته التی لا یمتنع منها شیء من شر هذا الوجع و من شر ما فیه و من شر ما احذر منه و دونا ان اللهم ما کان لی من خیر فمنک لا احمد لی فیه و ما عملت من سوء فقد حذرتنیه لا عذر لی فیه اللهم انی اعوذ بک ان اتکل علی ما لا حمد لی فیه او امن ما لا عذر لی فیه

[illegible]

طشتی را پر آب کند از آب گرم و در میان او بنشیند و دست بر موضع الم گذارده این آیه مبارکه بخواند که اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و در حین خواندن با کسی سخن نگوید تا درخت بنوشد

بعد از فراغ از نماز واجب این دعا بخوان یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم من استرحم ارحم ضعفی و قلة حیلتی و عافنی من وجعی ... با رصلوات فرستاده دست بر زانو بمال ... اگر نمازی که به جمعه ... در جل ذکر می شود بجای آورد بهتر است

هفت بار بخوان و اتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته و لن تجد من دونه ملتحدا و ایضا این دعا نافع است که اذهب البأس رب الناس و اشف انت الشافی لا شفاء الا شفاؤک شفاء لا یغادر سقما اللهم العلیل و الجسم و اکشف السقم و اجب الدعوة

[illegible]

الجدول الثانی والعشرون فی دفع متفرقات طلسمات متفرقة لرفع الخوف والغم وغیر ذلک علیهم الصلوة والسلام

شب بعد از فراغ از نماز مجد دست برداره بگو اللهم حمته بالبلاء لحما وغمرتا بالبلاء غما وقتله بالاذی تمام ارمه بیوم لا معادله وساعة لا مرد له وابح حومیه وصل علی محمد واله واکفنی امره وقنی شره واصرف عنی کیده فاخرج وسلفاه عنی وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا وعنت الوجوه للحی القیوم وقد خاب من حمل ظلما قال اخسؤا فیها ولا تکلمون صه صه صه صه صه صه صه صه چون چند شب مداومت نماید دشمن سرنگون ومنکوب گردد و تو بوی ظفر یابی و بسیار مجربات و بارها تجربه شده است والله اعلم بالصواب تمت

بر ابر ابکره بخوانند ولما جاء موسی لمیقاتنا وکلمه ربه قال رب ارنی انظر الیک قال لن ترانی ولکن انظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا وخر موسی صعقا فلما افاق قال سبحانک تبت الیک وانا اول المؤمنین واز ان اب بر سر وصورت و ذراعین بمالند والله تعالی

تدارا ده خریدن کنیز بگو اللهم انی استنیرک واستخیرک اللهم قدر اطولهن حیاة واکثرهن نفعه وخیرهن عاقبة وبعد از ابتیاع بیان او را بدست راست وبر او بخوان فاتحه واخلاص ومعوذتین وایات اخر حشر وایه قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا اخر که انان خبر بینی و در خریدن عبد ضمیر ها را مذکر بگو

اللهم لک السماوات والارض وما بینهما لک فاجعل ما بینهما اضیق علی فلان ونام کم شده وکریخته را بگو من جلد جمل حتی ترده علی وتظفرنی به مکر بخوان وبرکاغذ نوشته درجای خواب او دفن وچیز سکین ربالای آن گذارد در هرجا باشد برگردد باذن الله تعالی

اللهم اذهب عنی غیظ قلبی واغفر لی ذنبی واجرنی من مضلات الفتن اسئلک رضاک واعوذ بک من سخطک اسئلک جنتک واعوذ بک من نارک واسئلک الخیر کله واعوذ بک من الشر کله اللهم ثبتنی علی الهدی والصواب واجعلنی راضیا مرضیا غیر ضال ولا مضل ومن رحم واز آن نشان نیز تسکین دهد

نازل کرد در ماه نیسان روی آبد بظرف پاکیزه بخوانند بر آن هر یک فاتحه وایة الکرسی وتوحید وحمد ومعوذتین وقدر وتکبیر وتهلیل وصلوات را هر یک هفتاد بار وجهت هر علت و آزار هفت روز متوالی در صبح وعصر بیاشامد رسول خدا صلی الله علیه واله فرموده که والذی بعثنی بالحق نبیا ان الله یدفع عن الذی یشرب من هذا الماء کل داء فی جسده ویعافیه ویخرج من عروقه وجلده وعظمه وجمیع اعضائه ویمحو ذلک من اللوح المحفوظ ومن یقرأ هذه الکلمات فی هذا الماء ملأ الله قلبه نورا وضیاء ویلقی الالهام فی قلبه ویجری الحکمة علی لسانه ویحشو قلبه من الفهم والبصیرة والله اعلم

اللهم ان کان رزقی فی السماء فانزله وان کان فی الارض فاظهره وان کان بعیدا فقربه وان کان قریبا فاعطنیه وان کان قد اعطیتنیه فبارک لی فیه وجنبنی علیه المعاصی و از روی دیگر بعد از گفتن دعای اللهم انه لیس لی علم بموضع رزقی تا آخر بخوانند بر نهجی که در کتاب ادعیه مذکور است

چون مطلبی بخواهی بدون قراءت و در رکوع بسجود رود هفت بار بگو یا ارحم الراحمین فی الحال مطلب یابد و بروایتی زانوها و ذراعین برهنه کرده سجده کن و سینه را بر زمین بچسبان نوعی دیگر وضو ساخته سر با سمان بخوند سه بار بگو بسم الله الرحمن الرحیم البته مطلب روا

اعیذ نفسی وذریتی واهل بیتی بکلمات الله التامة من شر کل شیطان وهامة ومن کل عین لامة مرویست که موسی پیغمبر هرون را باین تعویذ میفرمود و رسول خدا حسن و حسین را باین تعویذ میکرد اللهم یا ذا السلطان العظیم والمن القدیم والوجه الکریم ذا الکلمات التامات والدعوات المستجابات عاف فلانا من اعین الانس وانفس الجن

بر ای خلاصی از کیل بگو ایها الاسری الذین لا یالون طلعا و لا بابا عزمت علیکم بام الکتاب لا توذونی و اصحابی الی ان یذهب اللیل ویئوب الصبح بما آب تجهز دفع شده و کیل و عزیمه ابد و ما لنا الا نتوکل علی الله تا آخر بر قدح آب بخوان و بگو ان کنتم آمنتم فکفوا شر کم و اذا کم عنا و آب را با طراف لباس و فراش خود بپاش

نوشته بیان چهار فرسنگ کرده و در چهار گوشه مزرع دراوبیندازند یا ایها الدواب والدیدان والهوام والحیوانات اخرجوا من هذه الارض والزرع کما خرج ابن متی من بطن الحوت وان لم تخرجوا ارسلت علیکم شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم فقال لهم الله موتوا فما توا اخرج منها فانک رجیم فخرج منها خائفا یترقب سبحان الذی اسری تا آخر کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها فاخرجناهم من جنات وعیون وزروع ومقام کریم ونعمة کانوا فیها فاکهین فما بکت علیهم السماء والارض وما کانوا منظرین اخرج منها مذؤما مدحورا فلنا تینهم بجنود لا قبل لهم بها ولنخرجنهم منها اذلة وهم صاغرون

بقیه الجدول التاسع والعشرین فی ذکر الصلوات المرویة عنهم علیهم السلام فی مراتب شتی

[illegible]

بوطرف یا بکر بن عمران بنویسد اعوذ بکلمات الله التامة واسمائه کلها عامة من شر السامة والهامة والعین اللامة ومن شر حاسد اذا حسد و از فاتحه و اخلاص و معوذتین و سه آیه از اول سوره بقره و آیه الکرسی و آمن الرسول تا آخر سوره و ده آیه از اول آل عمران و ده آیه از اول سوره نساء و مائده و انعام و اعراف و آیه السخره و آیه فالقی موسی ... [illegible]

[illegible]

دو رکعت است در هر رکعت فاتحه و سه بار آیه الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین و بعد از فراغ بسم الله اللهم انی اتوجه بنبیک محمد صلی الله علیه وآله ... [illegible]

[illegible]

یعنی کرسند انسان یا حیوان دو رکعت ... [illegible]

[illegible]

دو رکعت است با وضوی طهر بخواند و بعد از فراغ اللهم
انی اسئلک وادعوک واتوجه بنبیک نبی الرحمة یا محمد
انی اتوجه بک الی الله ربی وربک ان ترد علی بصری ابو حمزه
ثمالی از ابی جعفر روایت کرده که این نماز را رسول خدا مرد
اعمی تعلیم داد هنوز از جای خود بر نخاسته بود که اعمی شفا یافت

[illegible]

چون ظلمی بتو رسد دو رکعت نماز کن و بگو اللهم انت الذی یوما
تنتقم فیه للمظلوم من الظالم لکن هلعی و جزعی لا یبلغان
بی الصبر علی اناتک وحلمک وقد ظلمنی فلان وفلان و تجاوز
فلان وفلان ما ظلم کثیرا و یکو ظلمی و اعتدی علی بقوته علی
ضعفی فاسئلک یا رب العزة قاصم الجبابرة وناصر المظلوم
ان تریه قدرتک اقسمت علیک یا رب العزة الساعة الساعة

[illegible]

در حلحل امام محمد تقی علیه السلام ذکر شد نوعی دیگر چون ثلثی از شب بگذرد برخیز و دو رکعت
نماز کن و در رکعت اول بعد از حمد سوره ملک و در دوم الم تنزیل سجده و بعد از فراغ بگو یا رب قد
نامت العیون وغارت النجوم وانت الحی القیوم لا تاخذک سنة ولا نوم لن یواری عنک لیل
داج ولا سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا بحر لجی ولا ظلمات بعضها فوق بعض یا
صریخ الابرار ویا غیاث المستغیثین برحمتک استغیث فصل علی محمد وآله واقض لی حاجة کذا وکذا
و نام دیر شدن کود کن و لا تردنی خائبا ولا محروما یا ارحم الراحمین بعنایت سریع الاجابت است

[illegible]

دو رکعت است بجهة حصول توانگری و تمول در هر رکعت فاتحه
یکبار و ده بار آیه قل اللهم مالک الملک تا آخر و بعد از سلام
ده بار رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین و ده بار
اللهم صل علی محمد وآل محمد پس در سجده بگو رب اغفر لی
وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی انک انت
الوهاب موجب دولت عظیم است مداومت باین نماز

[illegible]

وقت تنگی و لاذار دو رکعت نماز در تحت بن مدعا الش کن و بعد
از فراغ در سجده بگو یا ماجد یا واحد یا احد یا کریم اتوجه
الیک بنبیک نبی الرحمة یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربک
وربی ورب کل شیء اسئلک یا الله ان تصلی علی محمد وآل محمد
نفحة من نفحاتک فتحا یسیرا ورزقا واسعا الم به شعثی واقضی به دینی واستعین به علی عیالی

[illegible]

دو رکعت در هر رکعت بیز ده بار تقدم و بعد از فراغ در سجده بگو
اللهم یا فارج الهم یا کاشف الغم ومجیب دعوة المضطر
یا رحمن الدنیا ورحیم الآخرة صل علی محمد وآل محمد وارحمنی
رحمة تطفی بها عنی غضبک وسخطک وتغنینی بها عن
رحمة من سواک وطرف ذات دو بر ببین بکذا رو بگو
یا مذل کل جبار عنید ویا معز کل ذلیل قد وحقک بلغ المجهود

[illegible]

چهار رکعت وقت چاشت بهمنا الم نشرح سه بار و قل هو الله ده بار
یکبار و ده بار صلوات و بعد از بگو اللهم لک الحمد شکرا
ولک المن فضلا وانت ربنا حقا ونحن عبیدک رقا
انت لذلک اهل اللهم یا میسر کل عسیر ویا جابر کل کسیر
ویا مونس کل وحید ویا صاحب کل غریب یسر علینا کل عسیر فان تیسیر العسیر
علیک سهل یسیر وانت علی کل شیء قدیر وحسبنا الله ونعم الوکیل

[illegible]

چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه دارد با غسل جمعه و عمامه ثانیه در بالای بام دو رکعت نماز و دستها
باسمان بلند کن و بگو انی الملک ذلک اخرک لعزتی بوحدانیتک وصمدیتک وانه لا قادر علی حاجتی غیرک
فقد علمت یا ربنا انه کلما تظاهرت نعمک علی اشتدت فاقتی الیک وقد طرقنی هم کذا نام مطلب بیرد امت
تکشفه عالم غیر معلم واسع غیر متکلف فاسئلک باسمک المکنون الذی وضعته علی الجبال فنسفت وعلی
السماء فانشقت وعلی النجوم فانتثرت وعلی الارض فسطحت فاسئلک بالحق الذی جعلته عند
محمد وعترته ان تصلی علی محمد وآله وان تقضی حاجتی وان تیسر لی عسیرها وتکفینی مهمها فان فعلت
فلک الحمد وان لم تفعل فلک الحمد غیر جائر فی حکمک ولا متهم فی قضائک ولا حائف فی عدلک

[illegible]

الجدول الثلثون في ذكر سلاطين الارض وطوائف الامم ومدت سلطنتهم من لدن آدم

احفاد آدم

[illegible]

ملوك الطلسمات

اول ایشان [illegible] پادشاهی [illegible] از غایت دانش [illegible] ترکیب [illegible]

[illegible]

معادن رصاص و فلزات و جواهر و یاقوت [illegible] از غایت دانش طلسم بسیار ساخت از جمله [illegible]

بعد از آن [illegible] طوفان نوح [illegible]

الملوك الكلدانيين

[illegible]

ملوك القبط

[illegible]

ملوك الاسمعيلية

[illegible]

ملوك الحكماء

[illegible]

ملوك بني اسرائيل

اول ایشان شاول [illegible] طالوت [illegible]

[illegible]

ملوك الفراعنة

[illegible]

ملوك النبط

[illegible]

ملوك القياصرة

[illegible]

بقية الجدول الثلثون فی ذکر سلاطین اطراف الارض وطوائف الامم ومدة سلطنتهم بالاعداد

ملوک الشامات

[illegible]

ملوک الکیانیه

اول ایشان کیقباد بن کیامی بن کان بن بیمک که واسقرطوخان خروج کرده بلخ و نواحی ان را گرفت مدت ملکش یکصد سال پس پسرش کیکاوس که دعوی ... مدت ملکش یکصد و
سال پس پسر او سیاوش ... دختر افراسیاب ... بعد از کیکاوس ... سال پادشاهی ... پس لهراسب ... مدت ملکش
یکصد و بیست سال ... در عراق تاج بر سر نهاد و در عصر او بود لقمان حکیم پس پسر او گشتاسب یکصد و شصت سال پادشاهی کرده و در عهد او ابراهیم زردشت ... خود را واج داد و ...
[illegible] ... ترکستان ... پس اسفندیار ... دختر ... بهمن ... یکصد و شصت سال ...
و دختر ... همای ... بهمن ... در عهد او بود ذی بقراط طبیب حکیم ... او را ...
[illegible] ... ساسان ثانی ... پادشاهی ... اشکانیه ...

ملوک الاشکانیه

[illegible]

ملوک الطوائف

[illegible]

ملوک الساسانیه

ساسانیانند که هر یک را کسری گویند اول ایشان اردشیر بن بابک است که بنای تخت اصطخر فارس ... مداین بود ... روم ... چهارده سال پادشاهی کرد پس پسر او
شاپور ... یکسال پس پسر او هرمز ... بهرام ... سال ... پس هرمز ... ایوان کسری هفت سال پس همین شاه پسر ...
مدت ... شاپور ... تاج شاهی بر شکم ... هفتاد و دو سال ...
[illegible] ... سال پس پسر او ... بهرام ... سیزده سال ... یزدجرد ...
[illegible] ... یزدجرد ... هرمز ... پسر ... یزدجرد ...
... انوشیروان عادل ... هرمز ... خسرو پرویز ...
... شیرویه ... پسر ... بیست سال

ملوک العرب

[illegible]

ملوک السلجوقیه

اول ایشان طغرل بیک ابو طالب محمد بن میکائیل بن سلجوق ... در بغداد ... دختر القائم بامر الله ...
ملکش ... داود ... خراسان ... سلیمان شاه داود ... الب ارسلان ... سال ... جلال الدین ملکشاه ... ابی الفتح ... نظام الملک
وزیر ... سال ... غزالی ... معز الدوله ... دوازده سال ...
دولت خوارزمشاهیه ... محمد بن ... غیاث الدین ابو الفوارس ... ملکشاه ... سیزده سال ...
در موصل ... غیاث الدین مسعود ... رکن الدین طغرل ... محمود ... فخر الدین
ملکشاه بن ... سلطان سنجر ... رکن الدین ارسلان ... ملکشاه ... محمد شاه ... سلیمان شاه ...
الدین محمد ... طغرل شاه ... جمال الدین ... ابو الفضل ... دولت ...

ملوک الدیالمه

[illegible]

ملوک الچنگیزیه

اول ایشان چنگیزخان ملقب بچنگیز خان ... چهار ماه پادشاهی کرد ...
خان ... اوکتای ... جغتای ... تولی خان ... کیوک خان ... قوبلای ... یازده سال ...
پادشاه ... منکو قاآن ... یازده سال ...
خان ... هلاکو خان ... نصیر الدین طوسی ...
اباقا خان ... هفت سال ... ارغون ... گیخاتو ... غازان خان ...
... سلطان ابو سعید ...
... خان ...

خلفاء القرشیین

[illegible]

الجدول الحادی والثلثین فی ذکر تواریخ الخلفاء الاموية والعباسية الغاصبین لحقوق الائمة علیهم السلام

معاویه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مروان

پسر حکم بن العاص بن امیة بن عبد الشمس بن عبد مناف است که رسول خدا اورا اخراج کرده و مرد کوتاه
بود حیله ور با قامت کوتاه ولبهای کنده مادرش بنت علقمة بن صفوان کلانیه دو ماه بعد از فوت
معویة بن یزید در دمشق با وی بیعت بخلافت کردند و دران دو ماه عبد الله بن زبیر دعوی خلافت
مینمود و حکومت مروان نه ماه یا ده ماه کشید و فوتش در دمشق در اول ماه رمضان سنه خمس و
ستین بود بطاعون و بقولی زوجه یزید ابن [illegible] خواسته بود روزی در مجلس بخالد پسر زوجه
خود گفت یا ابن العاطبة [illegible] یعنی جماع دهنده [illegible] چون مروان علیه اللعنة و
النیران [illegible] احوال شد زوجه اش اورا کشت در میان لحاف شفید

عبد الملک

پدرش مروان و مادرش عائشه بنت معویة بن المغیرة بن ابی العاص بن امیة بن عبد الشمس بن عبد مناف
با عبید الله لشکر بعراق کشید و مختار بن ابی عبیده ثقفی لشکری با ابراهیم بن مالک [illegible]
فرستاده در موصل جنگ و ابن زیاد کشته شد و مختار در عراق مشغول سلطنت بود تا سنه سبع
وستین پس عبد الله بن زبیر مالک عراق شد تا سنه احدی وسبعین پس حجاج بن یوسف ثقفی
بمنجنیق کعبه را بر سر ابن زبیر خراب و سر اورا فرستاد و مدت خلافت عبد الملک
ملعون بیست و یک سال و یک ماه و نیم بود که هفت سال با ابن زبیر در جنگ
و مملکتش منحصر بشام و قریب بسیزده سال تمام ممالک را داشت

الولید

[illegible]

سلیمان

[illegible]

عمر بن عبد العزیز

[illegible]

یزید

[illegible]

هشام

پسر عبد الملک است که عبد الملک وصیت کرده بود سلیمان پسر خود را که ولایت عهد خود بوی دهد
از بسکه بد نفس بود سلیمان ولایت را بوی نداد اخر بعد از برادرش یزید خلافت بوی منتقل گشت
قامت چهار دانکه و احول منقلب العین جمیل الوجه و موهایش همه سفید بود خضاب [illegible] فوتش
در رصافه در ششم ربیع الاول سنه خمس وعشرین ومائة بود و ابو مسلم [illegible] تمام کرد و مدت خلافتش
نوزده سال و هفت ماه و یازده روز و عمرش پنجاه و سه سال و بقولی پنجاه و چهار سال و چند ماه بود

الولید بن یزید بن عبد الملک

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مروان الحمار

[illegible]

ابو العباس السفاح

[illegible]

المنصور

عبد الله بن محمد بن علی مکنی بابی جعفر و [illegible] از برادرش سفاح است تولدش در سنه خمس وتسعین و در عهد
برادر ولایت بوی مفوض شد و کنیت دیگر او ابو الدوانیق است چه خود طلا در طعام برهم میداد
برای مخالفت اهل بیت رسالت و فوتش در ششم یا هفتم ذی حجه سنه ثمان وخمسین ومائة [illegible]
مأمون ومدفنش نزد اعلای مکه و مدت خلافتش بیست و یک سال و نه ماه و یازده روز و
بغداد را او بنا کرد و مسمی بمدینة السلام کرده و چندین دفعه اراده قتل حضرت صادق
صلوات الله علیه کرده و حق تعالی آنحضرت را از شر او نگاه داشت

المهدی

[illegible]

الهادی

[illegible]

الرشید

[illegible]

الامین

[illegible]

المأمون

عبد الله بن الرشید مکنی بابی العباس برادر [illegible] امین الدین و هفتم از عباسیین است که
بعد از برادر بعهد پدر [illegible] خلافت شده تا اخر حکومت کرده و بحسب ظاهر
مراعات اهل بیت مینمود مولدش نیمه ربیع الاخر سنه سبعین ومائة و بقولی در
شب [illegible] خلافت پدرش متولد شد و در سنه خمس عشرة ومائتین با روم غزا و حصن قره و
[illegible] و لؤلؤه را فتح کرد و فوتش در بلده طرطوس هشتم رجب سنه ثمان
عشرة ومائتین مدت خلافتش بیست سال و پنج ماه و سیزده روز بود والله اعلم

المعتصم بالله

محمد بن الرشید مکنی بابی اسحق و برادر مأمون است که در سنه ثمانین ومائة تولد یافت
و در روز فوت مأمون بخلافت نشست و در سنه ثلث وعشرین ومائتین با روم غزا
نموده بلده عموریه را در ماه رمضان همان سال فتح کرد و فوتش یوم الخمیس
هفدهم ربیع الاول سنه سبع وعشرین ومائتین بسر من رای و حکومت خلافتش
هشت سال و هشت ماه و دو روز یا هشت روز بود و عداوت زیادی با اهل بیت رسالت داشت

الواثق بالله

[illegible]

المتوکل علی الله

[illegible]

المنتصر بالله

[illegible]

بقیة الجدول الحادی و الثلثین فی ذکر تواریخ بقایا الخلفاء الغاصبین لحقوق الائمة علیهم السلم

[illegible]

المعتضد بالله

ابو العباس احمد بن جعفر المتوکل است ابن عم مهدی که بعد از او بخلافت نشست بیست و سه
سال و شش روز خلافت کرد و در بغداد بعلت مفاجات مرد در شنبه نوزدهم ماه رجب
در سنه تسع و سبعین و مائتین و ثانی نیز ابو العباس احمد بن الموفق بن المتوکل است
نیز احمد و بلقبش طلحه بود و او خلافت بعد از فوت معتمد بود تا فوتش که بیست و دوم
ماه ربیع الآخر سنه تسع و ثمانین و مائتین بود و مدت ملکش نه سال و نه ماه و دو روز بود
مولدش ... ثلث و اربعین و مائتین و اول کسی بود که قصر حسن بن سهل را دار الخلافه نمود

المقتدر بالله

ابو الفضل برادر مکتفی که بعد از مکتفی بخلافت نصب شد و مقتدر لقب داشت ...
قبل ... ماه رمضان سنه اثنین و مائتین و مدت خلافتش بیست و چهار سال و ... ماه
که در آن بین سه مرتبه منصوب شد و در سال دویم از خلافتش ویرا خلع کرده عبد الله بن المعتز
بالله که مشهور بادب و شعر بود بجای او نصب و ملقب بالراضی کردند یک روز خلافت نموده روز
دویم او را گرفته در حبس خفه کردند و خلافت بمقتدر قرار گرفت بار دویم در سنه سبع عشر و ثلثمائه
او را خلع و در خانه مونس خادم حبس کرده برادرش قاهر را نصب نمودند و بعد از سه روز مقتدر
را یافته برادرش قاهر را گرفته حبس و بخلافت قرار گرفت تا در چهارشنبه ... عشرین و ثلثمائه کشته شد

[illegible]

المستکفی بالله و المطیع لله

اول ابو القاسم عبد الله بن المکتفی بن المعتضد که بعد از خلع متقی بر عم منصوب گشت تا هنگامی که او را
نیز خلع و نابینا کردند در جمعه بیست و دوم جمادی الآخر سنه اربع و ثلثین و ثلثمائه و مولدش
سنه اثنین و تسعین و مائتین و ثانی ابو الفضل بن المقتدر است که بعد از خلع مستکفی عم زاده
خود خلیفه شد و استقرار داشت تا هنگامی که مفلوج گردید خود بالطوع و الرغبه خود را خلع
کرد در چهارشنبه ثالث عشر ذی القعده سنه ثلث و ثلثمائه و دو ماه بعد از آن فوت شد
خلافتش بیست و نه سال و چهار ماه و بیست و یک روز مولدش سنه احدی و ثلثمائه بود

[illegible]

المستظهر بالله

مکنی بابی العباس و مسمی باحمد بن المقتدی بامر الله که بعد از پدر خود متولی امر خلافت شده
خلافتش اعتزاز یافته تا هنگام فوتش که لیلة الاحد سابع و عشرین
از ربیع الآخر سنه اثنی عشر و خمسمائه و مدت خلافتش بیست و پنج سال و چند ماه
و مولدش سنه ثمان و ستین و اربعمائه بود و در ایام حیوة خود که چهل و چهار سال بود
فیض بسیار بمردم رسانید در ایام حکومت رعیت مرفه بود و ساکنین
اهل زمانه از وی در رفاه بود بعد مردم از وی در استطاع بود تمت

[illegible]

الناصر لدین الله

ابو العباس احمد بن المستضیء بن المستنجد بن المقتفی بن المستظهر بن المقتدی بن الامیر محمد بن
القائم بن القادر بن المقتدر بن المعتضد بن طلحة بن المتوکل بن المعتصم بن الرشید بن
المهدی بن المنصور بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب بن
هاشم بن عبد مناف که در روز فوت مستضیء که دوم ذی القعده سنه خمس و سبعین و خمسمائه
بود بیعت خلافت بوی کردند بتقدیم ذکرش ... ایام خلافتش چهل و هفت سال
و در اواخر عمر کور شد و وفاتش اول شوال سنه اثنین و عشرین و ستمائه عمرش قریب هفتاد سال بود

الظاهر بامر الله

ابو النصر محمد بن الناصر است بعد از فوت ناصر لدین الله مرتبه خلافت یافت و اظهار
عدل و داد نموده چند بدعت را بر طرف نموده از جمله دینار بود در خزانه خلیفه
و هر دیناری یک حبه زیادتی داشت خراج را بان می گرفتند از آنکه و محبوسین را
از حبس رهائی داد و احسان بسیار کرد و مدت خلافتش نه ماه شد
و فوتش در چهاردهم رجب سنه ثلث و عشرین و ستمائه بود تمت

[illegible]

الجدول الثانی والثلثون فی ذکر ملائکة العلویین والثقلین وحصر المذاهب والملل

الملائکة

الکروبیون

افضل از ملائکه و نوع اند اول حملهٔ عرش که هشت نفر اند چهار بصورت ملک و چهار دیگر
از بنی ادم و شیر و گاو و خروس که برای جنس خود دعا کنند و عرش را کرسی و هشت هزار
پایه دارد و در هر پایه هفتاد هزار کنگره و هر کنگره هزار بار هزار مقابل سموات و
ارض و بهشت است بدو وش کفته دوم ملکوت اعلا که موکل بر کنگرهای عرش اند سیم
ملکوت اسفل که موکل بر سرادقات و عرش را ششصد هزار سرادقات ما بین هر یک هفتاد
هزار ساله راه و بعد ما بین دو وش تا نرمهٔ گوش هر یک هفتصد ساله راه که اسپای پر باها کرده
نشسته و برابر یکدیگر ...

الکرسی

البشر

جماعت هندی و سندی و نوبی و زنجی و حبشی و قبطی و بربر و غیره از نسل پسران حام اند و ترکان ماوراء النهر و صقالبه و قوم و چین که قامت ایشان چون درخت ارس و فرس و قوم خرز از نسل فرزندان
یافث و نسناس و کفر و ... که رویهای ایشان در سینه است از نسل یادیل بن صقلاب و اشکال عجیبه مختلفه که یعقوب اند چون ادم و سر و گردن چون اسب ... پاها مانند چنبر دیوار و قومی را چشم در
پیشانی و برخی نصف جسد چون گردن و نیم بالا چون ادم بر ان سواره و قومی را سر پیشان سر کلب و طایفه را بدن چون ماهی و برخی ... برعکس و گروهی پا چون حروف
نشتر دار و همه از صلب تارش بن یافث یاجوج و ماجوج که یک طایفه را طول و عرض مساوی و طایفه دیگر را یک گوش فرش و دیگری لحاف و دیگر اشکال عجوبه از نسل ... بن یافث اند
ساکنان سد اسکندر نوع بنی ادم است صد نوع در اقصی بلاد هند چون ما نوح و سا نوح دوازده قسم در بلاد روم چون ... از اولاد ... و جمله
یقولی شش طایفه ما بین مشرق و شمال اند چون یاجوج و ماجوج و شش طایفه در بلاد مغرب چون زنگی و ... و عنزه و ... طایفه در وسط عالم ... و تمام بنی ادم ...

الجن

از اولاد جان بن جان اند مخلوق از آتش که بهر صورتی متشکل گردند سوای صورت نبی و وصی و هر طایفه را که بصلاح راغب اند ... و ... ایشان ... کوه قاف ... مختلط ...
پشت قاف و مسکن در میان خلق در لب نهرها و ... و خرابها و مکانهای تیره و تاریک چون حمامات و ... دیوان ... و ... که جای ... اند ...
حکم ملک ... سلیمان ... که سیصد هزار ... دارد هر یک پادشاه ... ایشان ... عبد الرحمن ... دارد ...
که رسول خدا ... این ... اسلام ... عبد الرحمن ... پادشاه ایشان ...
و ... اوادمیان را ... دوست دارند ... پادشاه ... پادشاه ...
بنی ادم و پادشاه ... ایشان ام الجن و ... در ظلمات ... پادشاه جنیان هند ...
... ایشان ابو ... و ... و عبد ... ایشان ابو العباس ...

الجوریس

بقية الجدول الثاني والثلثين في ذكر بقية المذاهب والأديان والملل

الفلاسفة

[illegible]

الصفاتية

از اصول فرق مسلمین اند که اثبات صفات ازلیه کنند جهت باری تعالی از علم و قدرت و سمع و بصر و اراده و مانند آن و ایشان سه جماعت اند اول اشاعره اصحاب ابی الحسن علی بن اسمعیل اشعری که خیر و شر را بتقدیر حق دانند و منکر حسن و قبح عقلی اند و هیچ چیز را بر خدا واجب ندانند دوم کرامیه که اتباع ابی عبد الله محمد بن کرام که مثبت صفات و مجسمه اند و این طایفه شش شعبه اند عابدیه و فرقیه و رزینیه و اسحقیه و واحدیه و هضیمیه سیم حنابله و مریدان احمد حنبل که مشبهه و حلولی مذهب اند و صوافضه با صلیبا که تابع داود اصفهانی در اجرای صفات بی تاویل رالله

المرجئة

از اصول فرق مسلمین و معتقد ایشان آنکه با وجود ایمان کفر ضرری ندارد چنانچه با کفر بندگی سود ندهد و از برای صاحب کبیره در دنیا حکمی به بهشت و دوزخ نیست شش گروه اند یونسیه که اصحاب یونس نمیری که گویند طاعت دخول بهشت محبت و اخلاص است نه عبادت و بندگی توبیه منسوب بابی معاذ تومنی عبیدیه اصحاب عبید المکتب عثانیه اتباع عثان کوفید ثوبانیه منسوب بابی ثوبان مرجی اند صالحیه تابعان صالح بن عمر و اند که جامع بین القدریة و الارجاء است و الله اعلم

الصابئين

[illegible]

المعتزلة

از اصول فرق اهل اسلام اند که عبد را در فعل حسنات و سیئات مستقل دانسته اراده خدا را در امور دخیل عباد ندانند هجده فرقه اند قضویه تابعان قاضی عبد الجبار استرآبادی جعفریه مطیعات جعفر بن حرب هذیلیه که شیخ ایشان ابو الهذیل بن همدانی مذهب اعتزال را با حکمت آمیخت و در ده مسئله با اهل اعتزال مخالفت دارد جبائیه و بهشمیه تابعان ابو علی جبائی و پسرش ابو هاشم مردانیه پیروان ابی موسی ملقب بمردار نظامیه منسوب بابن نظام بن سیار دمشقی با براهیم که علم کلام را با حکمت ممزوج کرده در سیزده مسئله مخالف اصحاب خود است خیاطیه تابعان ابو الحسن خیاط بغدادی حایطیه شعبه احمد بن حایط و ما یل باعتقاد نصاری و تناسخ اند و رویت باری را حمل بر رویت عقل فعال کنند و مسیح را محاسب بعد فنا مند دانند جاحظیه تابعان عمرو بن بحر الجاحظ که از فضلاء و متقن کتب فلاسفه و به پنج مسئله ممتاز است بشریه که شیخ ایشان بشر بن معتمر است در افعال و متولد نیز ممتاز اعتقاد من قایلات هشامیه شعبه هشام بن عمرو فوطی که بهفت مسئله ممتاز است معمریه قوم معمر سلمی که در نفی صفات خدا و نحو آن بدو مسئله ممتاز است ثمامیه و شیخ ایشان ابو ثمامه بن بکر مأمون الرشید و منفرد بشش مسئله و اصلیه تابعان واصل بن عطاء نصری که رأی باعتقاد منفی صفات باری و منزلة بين المنزلتين و عدم تعیین محق و مبطل از فریقین جمل و صفین

الجبرية

[illegible]

الخوارج

از فرق مسلمین اند که خروج بر امام را جایز و سب علی و عثمان را ضروری دین دانسته اند و دو طایفه اند معلومیه که هر کس خدا را بجمیع صفات و اسماء نشناسد مؤمن ندانند مجهولیه که هر که خدا را به بعضی صفات شناسد و با عارفند اند معبدیه شعبه معبد بن عبد الرحمن یزیدیه تابعان یزید بن ابیه رشیدیه و عشریه که شیخ ایشان رشید طوسی از مزروعات عشر بنیم عشر قرار داد شعیبیه تابعان شعیب بن محمد میمونیه شعبه میمون بن عمران که نکاح دختر زاده و دختر برادر و دختر خواهر را جایز دانند عجارده اصحاب عبد الکریم عجرد صفریه اتباع زیاد بن الاصفر شیبانیه اتباع شیبان بن سلمه اند که بر نصر سیار و الی خراسان خروج کرد ثعالبه و مکرمیه اتباع ثعلبة بن عامر و مکرم بن عبد الله العجلی حمزیه که ریئس ایشان حمزه تمیمی لشکر بخراسان کشید حفصیه شعبه حفص بن ابی مقدام خلفیه از خوارج کرمان و کیچ مکران که خیر و شر را اضافه بخدا دانند حازمیه شعبه حازم بن محمد اباضیه عادریه اطرافیه تابعان غالب بن شادل که خود را معذور دانند در ترک واجبات کرند اند بهسیه مریدان ابی بهس بن جابر تیس از ارزقه اصحاب ابی راشد ارزقی که اهوازی کرمان و فارس را بعد از بصره تسخیر کرده عاقله و طلحه و زبیر را نیز کافر دانند محکمه اولی که در صفین رأی ابن ابی موسی امیر المؤمنین علیه السلام کشته شدند و بعد از مطرد و مستعلیان از اولاد آنها اند

الغلات

[illegible]

الزيدية

شعبه دیگر از شیعه اند که امامت را بر اولاد فاطمه منحصر دانسته و هر فاطمی را که خروج بسیف کند و عالم و زاهد و شجاع و سخی باشد امام دانسته فرقه اند صالحیه اصحاب حسن بن صالح که از شیخین تبرا کنند سلیمانیه شعبه سلیمان جریر که تقدیم فاضل بر مفضول جایز دانند جارودیه مریدان ابو الجارود که امامت را بعد از امام زین العابدین علیه السلام بزید تسلیم و از زید بمحمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسن مفوض دانند و این و نیز باده فرقه غلات و دوازده فرقه امامیه که بعد از این ذکر میشود مجموع بیست و پنج فرقه شیعه اند که امامت را بعد از رسول خدا بلا فصل مختص بعلی علیه السلام دانند

[illegible]

نوعی از خوارجند که مکلف را ابتدا بکار کبیره مخلد در نار دانند پس ایشان داخل در بیست و دو طایفه خوارجند که با انضمام سه فرقه جبریه و هجده فرقه معتزله و سه فرقه صفاتیه و شش فرقه مرجئه و هفت طایفه سنت و جماعت اند که خلافت را بعد از رسول خدا مختص بابی بکر دانند و با بیست و پنج فرقه شیعه هفتاد و سه فرقه امت محمد اند و آنحضرت خود فرموده که ستفترق امتی بضعا و سبعین فرقه واحد منهما ناجیة و الباقی هالکة و همین حدیث دلیل صریح است بر حقیت امامیه اثنی عشری

الامامية

[illegible]

نحمد حمداً امداد الخافقين ؛ ما طلع الفجر من المطلعين ؛ الاحد الواحد من غير حد ؛ اين له الاين وكيف وبين ؛
وفق عبداً ولها صاغوا للشرف الفائق من كل دين ؛ وهو نظام الدرر الفاخرة ؛ بالذهب النقد زكى اللجين ؛
فانلك الامر نيل المرام ؛ نظم سواد وبياض لعين ؛ اشرق من افوج افاداته ؛ شمس لهار وقمر ذا شين ؛

صادر رياض كرياض الجنان ؛ مدينة منك جنى الجنتين ؛ فان على ساحته من خاض فيه ؛ حدوله من نهرا لكوثرين ؛
من شرب الغرفة من حوضه ؛ اتخذ الغيث من كل عين ؛ لنثلك العصمة من هدى ؛ بالنبي المنتجب الوالدين ؛
نور له بنى الثقلين الذى ؛ ردت بابه النيرين ؛ حق اخيه الرضى المرتضى ؛ من قمع الكفر ببدر وحنين ؛

خير حبيبات ذات الزمن ؛ وابنتها جامعة الحسنين ؛ ثم لسبطيه وشبليهما ؛ ذى الحسنين الهاديين ؛
ثم لسجاد على جرى ؛ صفحة الدمع من المهديين ؛ ثم لغواص بحار العلوم ؛ باقرنا الغايص كالطالبين ؛
رب وبالصادق وابن له ؛ كاظمى الغيظ سميح اليدين ؛ ملتجئ الخلق على الرضا ؛ قبته نزهة المشرقين ؛

رب بحق التقى المتقى ؛ والنقى العز من الفرقتين ؛ ثم بذى العسكر المنتظر ؛ حجتك القائم فى الاعصرين ؛
صل على سيدنا المصطفى ؛ ثم على عترته المصطفين ؛ هم فلك الفضل وهم شمسه ؛ ظلهم الفرق على الفرقدين ؛
خير خواتيم جميع الامم ؛ جمعوا ينفعنا النشاتين ؛ منك الهى لتمام الامور ؛ نلتمس المخلص من كل شين ؛

زاف بابوابه عالى الاكف ؛ طامحة الطرف مع المرهقين ؛ فى طرف العجز بوجل الوجل ؛ ارجلنا خاض الى الخاصرين ؛
ما نوى العبد بجمع الكتاب ؛ من خلل الفكرة او طرفة عين ؛ فاعف لنا يوم يقوم الحساب ؛
وقفنا رضانا برضا الوالدين ؛

[illegible]

معروض راى عقده كشاى برادران دينى ميدارد كمترين محمد رضاى امامى خاتون ابادى مصنف اين كتاب كه چون وضع اين كتاب بطرحى تازه و بخلاف وضع كتابهاى ديگر است تا مردم اسان باشد پيدا كردن انچه خواهند و بنا بر كمى و زيادى هر شرحى از شروح ان احتياج بان باشد كه بعضى خانهاى جدولش كوچك و بعضى وسط و بعضى بزرگ لهذا هر جدولى بطرحى عليحده شده و كلها و شكلها از واقع شدن عنوانها رنگين بهم رسيده است كه در حسن منظر و قبول طبع نيز دخلى عظيم دارد و جدولها و اشكالش در غايت اشكال و غلط نكردنش از ان مشكلتر و انتساخ ان بدون جدول كشى و تقطيع لطفى ندارد فى الحقيقة مضامين فاصت ائينش لايق هر گونه زيب و زينت است و گويا از قلم تقدير بدين هيئات بر جريده وجود مرقوم شده دليل بر اينمعنى انكه نام ناميش كه جنات الخلود است ماده شروع در تاليف و ماده تاريخ ديگر جهت اتمامش كه يكسال بعد از ان اتفاق افتاده پس زينت نكردن اين نسخه مباركه و دادنش بهر بى وقوف كج سليقه كه

جدول‌ها یش را کج و راج کند یا شکلهای صفحه‌ها را تغییر دهند حیف است و باعث تضییع سعی
این حقیر است که مدت پانزده ماه شب و روز در جمع و طراحی آن خون به جگر خورده‌ام
و شرح و بسط هر چند را بقدر گنجایش و توسعهٔ خانه‌اش گنجانیده‌ام و این آسان نیست بلکه
بفضل الهی و دستیاری لطف رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
کردیده است پس بناء علی هذا استدعای چهار مطلب از خدمت برادران که نظر بر این کتاب میفرمایند
دارم اوّل آنکه بر سهو و خطای این خاطی قلم عفو کشند دویم آنکه این فقیر بی‌بضاعت را
بطلب مغفرت و دعای خیر یاد و شاد نمایند سیم آنکه این نسخه مبارکه را بهر قدر نادان
ندهند چهارم آنکه مادام که کاغذ خوب و جدول‌کش صاحب سلیقه و اسباب آن از
پرکار و سطاره و قلم جدول و اقسام رنگها مهیا نگردد و کاتب خوش‌نویس صحیح‌نویس تحصیل
نکنند میل بنویسانیدن این کتاب نکنند و تغییر در وضع و اسلوبش بهمین طریقی که هست ندهند و
روح مرا در قالب و قالب مرا در قبر معذب ننمایند پس هر کس مخالفت نماید و تغییر دهد
انتفاعی که از این کتاب برد بر او حلال نیست و بلعنت خدا و نفرین رسول صلی الله علیه و آله و سلم
گرفتار گردد و از شفاعت ائمه هدی علیهم السلام محروم خواهد بود و الحمد لله
اوّلاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصلوة و السلام علی
محمد و آله الطاهرین المعصومین

در عهد دولت و ایام سلطنت پادشاه عدالت شعار ذی‌اقتدار محمدشاه قاجار حسب الامر [illegible] باکبار [illegible] قدسی
القاب [illegible] کتابه عالم [illegible] و حید [illegible] فرید دهر جامع اصول و فروع [illegible] محقق الحاج میرزا عبد [illegible]
[illegible] نتیجة الفضلاء [illegible] آقا احمد خلف الصدق [illegible]
حاجی محمد علی [illegible] در بلدهٔ [illegible] العبد [illegible] قلعه [illegible] در یوم الثالث [illegible] الرابع عشر
الثالث من الشهر التاسع من العشر السادسة من المائة الثالثة من الالف الثانی من الهجرة النبویة
این نسخه [illegible] از کتاب شریف تمام رسید [illegible] التوفیق